



سلسله دروس معارف اسلامى

(۲)

حضرت

# بقية الله

«صلوات الله و سلامه عليه»

آية الله محمد شجاعى

تنظيم و نگارش

محمد رضا كاشفى

شجاعی، محمد، ۱۳۲۰ -

حضرت بقیة الله صلوات الله و سلامه علیه / محمد شجاعی ؛ تنظیم و نگارش محمدرضا کاشفی. - قم : وثوق، ۱۳۸۴.

۲۵۵ ص. - (سلسله دروس معارف اسلامی؛ ۲) ISBN : 964-7250-70-3

کتابنامه: ص [۲۴۲] - ۲۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. محمد بن حسن، امام دوازدهم (عج)، ۲۵۵ - ۲. مهدویت. ۳. احادیث اهل سنت.

الف. کاشفی، محمد رضا، ۱۳۴۶ - ، تدوینگر. ب. عنوان.

۶ ح ۳ ش / BP۵۱

۱۳۸۴



## حضرت بقیة الله صلوات الله و سلامه علیه

گفتارها: آیت الله محمد شجاعی

تنظیم و نگارش: محمدرضا کاشفی

ناشر: انتشارات وثوق

حروفچینی و صفحه آرایی: سجّاد

چاپ: فاضل

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۴

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۱۶۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۷۲۵۰-۷۰-۳ ISBN : 964-7250-70-3

مراکز پخش:

قم، خ صفائیه، فرعی اول، سمت راست، پلاک ۲۳، تلفن: ۷۷۳۵۷۰۰ - همراه ۰۹۱۲۱۰۵۲۹۲۷

تهران: تهران پارس اول شهرک حکیمیه، خیابان سازمان آب (نشوه) خیابان ۱۵ متری شیرازی،

مسجد سیدالشهداء علیه السلام، تلفاکس: ۷۰۰۱۰۰۱

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

سورة الاحقاف

## فهرست مطالب

پیش درآمد: ..... ۷

### فصل اول: مهدی شناسی

بخش یک: چرا بقیة اللّٰه؟ ..... ۱۳

بخش دو: میلاد مقدس ..... ۲۱

بخش سه: نایبان خاص ..... ۳۹

### فصل دوم: غیبت کبری

بخش یک: خبر از غیبت کبری ..... ۵۳

بخش دو: آزمایش بزرگ، یکی از حکمت‌های غیبت کبری ..... ۶۷

بخش سه: تشرف و انواع آن ..... ۷۵

### فصل سوم: امام مهدی از منظر اهل سنت

بخش یک: امام مهدی علیه السلام در منابع اهل سنت ..... ۸۹

بخش دو: امام مهدی علیه السلام در کلام اندیشمندان سنی ..... ۱۰۳

### فصل چهارم : عصر ظهور

- ۱۱۱ ..... بخش یک : برخی علائم ظهور
- ۱۳۷ ..... بخش دو : تحقق عذاب استیصال، مقارن عصر ظهور
- ۱۴۹ ..... بخش سه : عدم جواز توقیت
- ۱۵۵ ..... بخش چهار : قیام امام زمان عليه السلام یکی از مواقع ظهور حق
- بخش پنج : ظهور حضرت ولی عصر هنگام قرار گرفتن انسان  
در مسیر اصلی خویش ..... ۱۶۳
- ۱۷۳ ..... بخش شش : علل روگردانی از امام زمان عليه السلام در عصر ظهور
- ۱۹۵ ..... بخش هفت : قیام امام عصر عليه السلام و تأویل برخی آیات
- ۲۰۳ ..... بخش هشت : یاران و جنود امام عليه السلام

### فصل پنجم : رجعت

- ۲۱۱ ..... بخش یک : رجعت از دیدگاه عقل
- ۲۱۹ ..... بخش دو : رجعت در نگاه نقل

### فصل ششم : عرض اخلاص، اطاعت و عشق

- ۲۳۱ ..... کتابنامه
- ۲۴۲ ..... فهرست آیات و روایات
- ۲۴۵ ..... فهرست تفصیلی
- ۲۵۱

## به نام خداوند هستی بخش

### پیش درآمد

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست

منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست

«حافظ»

یک . ایدۀ ظهور «منجی» که با خروج خویش، عدالت، امنیت و آرامش را در مقطع پایانی تاریخ حیات بشری به ارمغان آورده و ظلم و تجاوز ظالمان را ریشه کن خواهد کرد، عقیده‌ای است که نه تنها پیروان ادیان ابراهیمی بدان باور و ایمان دارند، بلکه زرتشتیان، نصرانیان، بودائیان، هندوها و ... نیز به طور راسخ به آن معتقدند<sup>۱</sup>. تصور ایجاد جامعه آرمانی که همیشه تعدادی از دانشمندان و متفکران جهان را مجذوب و شیفته کرده است و هر کدام طرحی برای آن داده و بانام‌های

---

۱. نگا: المهدیه فی الاسلام، سعد محمد حسن، صص ۴۳-۴۴؛ والامامة وقائم القيامة، دکتر مصطفی



گوناگون از آن یاد کرده‌اند [افلاطون و فارابی: مدینه فاضله، آگوستین: شهر خدا، تامس مور: لامکان یا آرمان شهر (یوتویا) و...]<sup>۱</sup> با این ایده و نگرش گره خورده است.

**دو.** انگاره فوق در فلسفه اعتقادی تشیع «مهدویت» خوانده می‌شود ضرورت وجود امام و اصل ولایت در این تفکر، لزوم وجود انسان کاملی است که بارهبری خویش، بشر را به سوی هدفی آرمانی و متعالی، هدایت نماید و کامل‌کننده این هدایت، وجود مقدسی است که حضرت «مهدی» (عجل الله تعالی فرجه الشریف) لقب یافته است. رهبری که نوید ظهورش به انحاء گوناگون داده شده و کتابهای فراوانی به زبانهای مختلف و از زاویه‌های متفاوت درباره او تصنیف، تدوین، تحقیق و گردآوری گشته است.<sup>۲</sup>

**سه.** «مهدویت» موضوعی است که رساله‌ها و نوشتارهای بسیاری را به خود اختصاص داده، اما همچنان پرسش‌های مشتاقان و شبهه‌های محققان در این عرصه گسترده و پیچیده که ظرائف و دقائق بسیاری دارد، به دنبال پاسخ‌های مستند و منابع و مطالب بایسته و رضایت‌بخش می‌گردند. از این رو تحقیق و ارائه مطالب متقن و روشن در ابعاد گوناگون این مسئله، ضروری به نظر می‌رسد.

**چهار.** استاد آیه الله محمد شجاعی «زید عزه المعالی» با توجه به

۱. کتاب تاریخ در ترازو، فصل ۱۱، بیست و شش متفکر و نویسنده مسلمان و غیر مسلمان را نام می‌برد که تصویری از جامعه آرمانی ارائه کرده‌اند.

۲. در این خصوص نگا: کتابنامه حضرت مهدی، علی اکبر مهدی پور در ۲ جلد.



اهمیت موضوع و نیاز مخاطبان و نیز انجام وظیفه شرعی و دینی یعنی معرفی و شناساندن حضرت بقیه الله علیه السلام<sup>۱</sup>، در بخش پایانی درس «ولایت تکوینی»<sup>۲</sup>، در نه جلسه (زمستان ۱۳۶۱ ش) هیجده نکته دقیق، تأمل انگیز و درس آموز را براساس آیات قرآن و احادیث مستند و متقن در خصوص مهدی موعود علیه السلام و مطالب پیرامون آن مطرح فرمودند. نوشتار حاضر، حاصل تنظیم و نگارش همین مطالب است. فصل ششم به دلیل ارتباط با موضوع با اجازه از ایشان از جلد سوم کتاب «مقالات» به این نوشتار افزوده گشت.

**پنج** . در برخی موارد نیاز به توضیح بیشتر یا ارجاع به منابع دیگر بود؛ این مواضع با قرار گرفتن حرف ک در میان دو قلاب [ک] مشخص شده است.

**شش** . چنانکه بارها خاطر نشان کرده‌ام، هرچه در امور آماده‌سازی دقت و وسواس صورت گیرد، مواردی غلط چاپی به صورت غیر عمد باقی خواهد ماند؛ پیشاپیش از وجود آنها در عین کم بودن پوزش می‌طلبیم.

**هفت** . در پایان از حضرت استاد به جهت لطف و حسن ظن و راهنمایی‌های سودمند در تنظیم و نگارش درس سپاسگزاری کرده، بقای عمر شریف ایشان را از خداوند منان خواهانم. همچنین از همه

۱. در احادیث شریف یکی از وظایف اساسی و اصلی عالمان دینی، معرفی امام زمان (س) به مردم دانسته شده است. نگا: روضة الکافی، ص ۲۲۹ و مجالس صدوق، ص ۸۸.

۲. امیدمندیم در آینده تنظیم و منتشر شود.

عزیزانی که یار و مددکار تدوینگر از آغاز تا انجام بوده‌اند تشکر نموده  
و امیدمندم دعای خیر حضرت مهدی (ع) بدرقه راهشان باشد. حسن  
ختم این سطور را ترجیح بندی از حضرت امام خمینی (ره) قرار  
می‌دهم.

ای رمز ندای جاودانی	ای صوت رسای آسمانی
وی مرشد ظاهر و نهانی	ای قله‌ی کوه عشق و عاشق
در عرش مرقع جهانی	ای جلوه‌ی کامل انال‌الحق
از جلوه‌ی طور لامکانی	ای موسی صعق دیده در عشق
در پرتو سرّ سرمدانی	ای اصل شجر، ظهوری از تو
در جمع قلندران فانی	برگویی به عشق سرّ لاهوت
برگیر ز دوست جام مستی	ای نقطه عطف راز هستی

محمد رضا کاشفی

قم - بهار ۱۳۸۴

فصل



# مهدی شناسی

- بخش یک : چرا بقیة الله؟
- بخش دوم : میلاد مقدس
- بخش سه : نایبان خاص

بخش یک

چرا بقية الله؟!



ذکر نام امام عصر (عج) براساس روایات متقن تحریم شده است و باید با القاب از ایشان یاد کنیم<sup>۱</sup>. این عدم جواز سرّ عجیبی دارد و این مجال برای شرح آن اندک است. اینک پیرامون یکی از القاب آن حضرت یعنی «بقیة الله» سخن می‌گوئیم<sup>۲</sup>. هرچند به یک معنی کلی رسول خدا ﷺ و همه ائمه علیهم السلام «بقیة الله» اند؛ ولی این لقب به امام زمان (سلام الله علیه) اختصاص یافته است. این اطلاق و انتساب طبق مطالبی که در بحث «ولایت تکوینی» مطرح است، تفسیر شده و تا حدی توجیه و تعریف درستی تلقی می‌شود. توجه به چند نکته - که به

---

۱. در این خصوص نگا: بحارالانوار، ج ۵۱، باب سوّم، صص ۳۲-۳۱، حدیث ۲ و ۳ [ک].  
 ۲. در روایات متعدد تأکید شده است که با لقب «بقیة الله» به امام دوازدهم (ع) سلام دهید، از جمله این حدیث: «مردی از امام جعفر صادق (ع) درباره قائم پرسید، که آیا می‌توان او را به هنگام سلام دادن «یا امیرالمؤمنین» خطاب کرد؟ امام صادق (ع) فرمود: نه، این اسمی است که خداوند به «امیرالمؤمنین» داده است. پرسید: فدایت شوم، به هنگام سلام دادن به او، چه بگوییم؟ امام صادق (ع) فرمود: همه باید بگویند: «السلام عليك یا بقیة الله»! سپس امام این آیه را تلاوت نمود: ﴿بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین﴾ (هود (۱۱)، آیه ۸۶). (نگا: بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۷۳، ح ۶۵) [ک].



تفصیل در مباحث «ولایت تکوینی» پی گیری شده و در اینجا به اختصار و اشاره طرح می گردد. ما را در فهم بهتر مسأله مددکار خواهد بود.

**نکته یک. مخلوق اول:** ذات غیبی حضرت حق - که در عالم اسماء، در مظاهر اسماء یا ظهورات اسماء تجلی می یابد - به وجود جمعی واحد در یک حقیقت جلوه می کند. این وجود جمعی واحد همان «مخلوق اول»، یا «مثل اعلی»، یا «روح اعظم»، یا «وجه الله» و یا ... است که بهترین خصوصیت از خصائص وجودی او، بی واسطه بودن و دیگری حکایتگری به بهترین صورت و کامل ترین وجه از حضرت حق می باشد. «مخلوق اول» مخلوقی است که در مخلوق بودن در حد کمال بوده و اسمای حسنی حق در وجود او به خوبی تجلی یافته است. این تجلی چنان است که شهود او، شهود حق است؛ جمال و جلال مطلق را نشان می دهد و جلوه تام حضرت حق می باشد.<sup>۱</sup>

**نکته دو. معصومان مصداق حقیقی اولین مخلوق:** قرآن، روایات، دعاها و زیارات معتبر حکایتگر آن است که اولین مخلوق خداوند انسان کامل بوده که بر وجود گرامی حضرت رسول (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) منطبق است.<sup>۲</sup> آنان به بهترین صورت و

۱. برای مطالعه بیشتر نگا: از همین قلم، انسان و خلافت الهی، ص ۲۵-۳۸ [ک].

۲. رسول اکرم (ص) می فرماید: «اول ما خلق الله نوری»، «اولین مخلوق خداوند نور من بود». [بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۴] امام باقر (ع) به جابر فرمود: «ان الله اول ما خلق خلق محمدا

کامل ترین وجه، حکایت از حق و صفات کمال او می کنند، و آئینه وار خداوند را با همه اسما و اوصافش به خوبی نشان می دهند. حضرات معصومین فانی در شهود ذات اقدس خداوندند و نه تنها خویش بلکه توحید و فنای خود را نیز نمی بینند<sup>۱</sup>.

(باید دانست که خاندان عصمت و طهارت - با استفاده از احادیث شریف - همه یک نورند و تفاوت لحن روایات که برخی اولین مخلوق را نور حضرت محمد ﷺ و پاره‌ای، نور آن حضرت و ائمه هدی علیهم السلام دانسته‌اند، بر کثرت و غیریت این انوار طاهره دلالت نمی کند<sup>۲</sup>. در مقام وحدت نوری [مخلوق اول] کثرتی نیست تا یکی اول و دیگری دوم باشد. پس رسول اکرم (ص) اولین صادر است و خاندان نبوی (ع) در مقام وحدت نوری، با آن حضرت متحدند. در این صورت همه آنان به عنوان نور واحد و جامع، اولین صادر یا ظاهر و مخلوق خواهند بود).

**نکته سه.** تجلی نور معصوم در جسم مستعد: «نور معصوم» اولین مخلوق است و قبل از همه مخلوقات دیگر موجود بوده و هر وقت ماده - با ترکیب و استعداد خاص - خود را در معرض تابش آن قرار دهد

→ و عترته الهداة»، «اولین موجودی که خداوند خلق فرمود، حقیقت محمدی (ص) و خاندان

هدایتگر اوست. [نگاه: همان، ج ۶۱، ص ۱۲۴] امام رضا (ع) به نقل از پدران خود می فرماید:

«ان اول ما خلق الله عزوجل ارواحنا...»، «اولین چیزی که خدای متعال خلق فرمود، ارواح ما

است». [همان، ج ۵۷، ص ۵۸]. [ک]

۱. نگاه: انسان و خلافت الهی، ص ۱۴۶-۱۲۷ [ک].

۲. نگاه: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱، ص ۲۸۰، ح ۳۶ [ک].



و با آمادگی پذیرش آن، در برابر این نور قرار گیرد، در وی تجلی می‌کند. ترکیب بدنی مخصوصی که با مشخصات خاص خود، در زمان و مکانی خاص، آماده پذیرش مخلوق اول (نور معصوم) و تجلی آن است؛ در زمان مشخص و معین این نور را می‌پذیرد و در این زمان، «نور معصوم» در آن می‌تابد و جلوه می‌کند. این زمان خاص، زمان همین «تجلی به خصوص» است. حقیقتی که متوجه این ترکیب مخصوص در این زمان خاص گردید، قبل از همه عوالم و قبل از زمان و مکان، وجود پیدا کرده و خلق شده است. البته تجلی آن در این ترکیب، در زمان مخصوص انجام می‌گیرد، آن هم به لحاظ آمادگی این ترکیب در این زمان<sup>۱</sup>.

**نکته چهار. ظهور مخلوق اول در ترکیب بدنی با مشیت حق؛ مخلوق اول یا روح اعظم یا حضرات معصومین (ع) در ترکیب بدنی و زمینی با ظهور تمام ظاهر می‌شوند، بر این اساس رسول اکرم (ص) ظهور همان مخلوق اول در زمین است، علی (ع) نیز چنین است تا حضرت ولی عصر (عج). اما ظهور آنان در ترکیب زمینی و مادی با مشیت حضرت حق است؛ یعنی خداوند متعال خواسته تا در این ترکیب ظهور پیدا کنند و اگر اراده و مشیت و خواست خداوند متعال نبود، هیچ وقت روح اعظم و نور حضرات معصومین به دلیل فانی بودن در وجه خداوند و به جهت مخلوق اول بودن و از حیث رتبه وجودی؛ در این**

۱. انسان و خلافت الهی، صص ۱۲۹-۱۲۵ [ک].



نظام اسفل السافلین و در ترکیب مادی متجلی نمی گشت و خویش را محبوس عالم مادی نمی ساخت. به بیان دیگر؛ اگر مشیت حق نبود و مخلوق اول و حضرات معصومین به حال و طبع خویش واگذار می شدند، از آنجا که آنان وجه حق بوده و جز فنا در حق مطلب و مطلوبی ندارند و حتی به خویش نیز بی توجه اند، در بدن مادی و زمینی ظهور نمی یافتند و در ترکیب ارضی متجلی نمی گشتند و اگر اراده خداوند بر ابقاء ایشان به این صورت محقق نمی گشت، لحظه ای و آنی در این ترکیب مادی قرار نمی گرفتند، چنانکه حضرت علی (ع)، درباره مؤمنین منقطع و مستغرق در مقام عشق و عبودیت فرموده است:

«ولولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفة عین»<sup>۱</sup>.

«و اگر زمان معینی که خداوند برای ماندنشان در دنیا مقرر فرموده نبود لحظه ای روحشان در پیکرشان قرار نمی گرفت [و مرغ جانشان به سوی ابدیت به پرواز می آمد]».

### معنی بقية الله

می توان «بقیه» را به معنای «آن چیزی که نگه داشته شده است» و «بقية الله» را به معنی «چیزی که خدا نگه داشته است» تلقی کرد؛ آنگاه با توجه به نکات ذکر شده می گوئیم: حضرات معصومین (ع) که از ولایت



مطلقه برخوردار بوده و مخلوق اول و فانی در وجه حق و مستغرق در عبودیت و عشق به خداوند متعال اند، در ابدان مادی تجلی و ظهور یافته و به مشیت و اذن و خواست حق در ترکیب ارضی برای مدت زمانی نگه داشته شده اند. و بر این اساس همه آنها بقیة الله اند، ولی این مسأله در خصوص امام زمان (س) شدیدتر و طولانی تر است، زیرا عمر شریف آن حضرت بیشتر و از این رو، محبوس بودن روح متعالی اش در بدن مادی دراز مدت تر از سیزده معصوم دیگر می باشد.

بنابراین یکی از اسرار اطلاق «بقیة الله» بر حضرت صاحب آن است که خداوند متعال تجلی روح اعظم آن امام معصوم را در این بدن مادی و ترکیب ارضی از مدت ها پیش نگه داشته، نگه می دارد و خود می داند تا چه زمانی نگه خواهد داشت.



بخش دو

میلااد مقدس



## قدم آرام

بسیاری از امور و مسائل مرتبط با حضرت صاحب (عج) غیر عادی و استثنایی است، از جمله ولادت ایشان؛ به صورتی که حتی آثار بارداری در مادر حضرت به شکل عادی مشهود و معلوم نبود. سرّ این امر نیز مشخص است، زیرا خلفای بنی عباس، از طریق روایاتی که از پیامبر (ص) و ائمه طاهریں (ع) نقل شده بود، دانستند که از امام حسن عسگری (ع) فرزندی متولد خواهد شد که برهم زنندهٔ اساس حکومتها، ظلمها و ستمگریهاست، شخصیتی که دولت جباران را سرنگون می‌سازد، طاغوتان را به قتل می‌رساند، دژهای گمراهی و فساد را درهم می‌کوبد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

از این رو، جاسوسان و مراقبان و حتی قابله‌هایی را مأمور کردند تا خانه و اهل بیت امام عسگری (ع) را زیر نظر بگیرند و بدین طریق از پدید آمدن این نوزاد جلوگیری کنند و اگر تولد یافت، او را از میان بردارند. به همین جهت است که چگونگی احوال مهدی (ع)، دوران



حمل، تولد و پس از آن غیر عادی بوده و از مردم مخفی می شد. در واقع، مشیت خداوند در جریان میلاد امام عصر (س)، همان بود که هنگام ولادت موسی (س) تحقق یافت. دشمنان مهدی نیز، همان روش و سیاست فرعونى را دنبال کردند. فرعونیان در پی از بین بردن حضرت موسی بودند و از این رو بازرسانی گماشتند تا زنان حامله بنی اسرائیل را زیر نظر بگیرند و کودکان پسر را بکشند، اما خداوند متعال پیامبر خود - موسی - را حفظ کرد و ولادت او را مخفی داشت<sup>۱</sup>، عباسیان نیز به دنبال از میان بردن مهدی (س) بودند و بر این امر مراقبتهای ویژه ای اتخاذ کردند ولی خداوند سبحان آن حضرت را با امور غیر عادی پدید آورد و تاکنون حفظ کرده و خواهد کرد. ولادت آن حضرت بنابر روایت قابله بزرگوار و شریف آن حضرت، علویه حکیمه خاتون دختر امام جواد (ع)، خواهر امام هادی (ع) و عمه ای امام عسکری (ع) خواندنی و قابل تدبر است:

«محمد بن عبدالله مطهری روایت کرده که به حکیمه گفتم: ای سیده من! امام حسن عسکری (ع) را پسری هست؟ حکیمه خندید و گفت: «اگر جانشینی نباشد، حجت خدا بعد از امام حسن عسکری چه کسی خواهد بود؟ به درستی که به تو خبر دادم امامت بعد از حسن و حسین علیهما السلام، در دو برادر جمع نخواهد شد». گفتم: به من از ولادت و غیبت قائم (ع) خبر ده.

حکیمه گفت: «جاریه ای داشتم نرجس نام، پسر برادرم نزد من

۱. نگا: اعراف (۷) آیه ۱۴۱ و نیز قصص (۲۸) آیه ۷. [ک]

آمد و با دقت به او چشم دوخت گفتم: ای سید من! گمان دارم که تو به جاریه من محبت بسته‌ای، او را پیش تو می‌فرستم. آن حضرت فرمود که: محبت نبسته‌ام ولی از او تعجب دارم گفتم: چه چیز تو را به تعجب می‌آورد؟ آن حضرت فرمود: به زودی از این کنیز، فرزند کریمی متولد می‌شود که زمین را پر از عدل و قسط می‌گرداند، چنانکه پر از ظلم و جور شده است گفتم: ای سید من! کنیز را نزد شما می‌فرستم.

امام حسن عسکری (ع) فرمود: یا عمه! از پدرم اجازه بگیر. حکیمه گوید: لباس خود را پوشیدم به منزل برادرم رفتم، سلام کردم و نشستم. پیش از آنکه سخنی بگویم، برادرم فرمود: یا حکیمه! نرجس را نزد فرزندم، ابامحمد بفرست. عرض کردم: ای آقای من! برای همین امر آمده‌ام. برادرم فرمود: یا مبارکه! خدای تعالی دوست دارد تو را در این اجر شریک سازد و از خیر آن تو را بهره‌مند گرداند. حکیمه گفت: من درنگ نکرده به منزل خویش آمدم و جاریه را زینت دادم و به ابامحمد (ع) بخشیدم و در منزل خود میان ایشان جمع کردم، سپس فرزند برادرم چند روزی پیش من ماند و بعد نزد پدر بازگشت و من نرگس را به صورت شایسته‌ای با او همراه کردم.

پس برادرم از دنیا رحلت کرد و امام حسن عسکری (ع) در جای او نشست و من به زیارت او می‌رفتم، چنانکه به زیارت پدرش مشرف می‌شدم. روزی به خدمت امام حسن عسکری (ع) رفتم، نرجس نزد من آمد تا کفش‌هایم را بیرون آورد و گفت: ای سیده من، کفش‌هایت را به من بده. به او گفتم: (من سیده تو نیستم) بلکه



تو سیده و مولاة من هستی. به خدا قسم کفشهایم را به سوی تو نمی آورم تا از پایم بیرون کنی و نمی گذارم که خدمتکار من باشی بلکه خدمتگزاری تو را به روی چشمانم می پذیرم. پس امام حسن عسکری (ع) گفت و گوی ما را شنید و فرمود: یا عمه! خدا به شما جزای خیر دهد. تا غروب آفتاب خدمت آن حضرت بودم. پس جاریه را صدا کردم و گفتم لباس های مرا بیاور تا مرخص شوم حضرت فرمود: یا عمه! امشب را نزد ما باش، در این شب مولود کریمی متولد خواهد شد که خداوند عزوجل به واسطه او زمین را بعد از مردنش زنده خواهد کرد.

عرض کردم: از که متولد خواهد شد و حال آنکه در نرجس اثر حمل نمی بینم؟! فرمود: «از نرجس، نه غیر از او».

حکیمه گوید: برخاستم و به سوی نرجس رفتم، شکم وی را ملاحظه نمودم، اثر حمل در او ندیدم. پس خدمت حضرت بازگشتم و از آنچه کردم خبر دادم. حضرت خندید و فرمود: «هنگامی که فجر فرارسد حمل او برای تو ظاهر خواهد شد؛ او مثل مادر موسی است که بارداری در او ظاهر نشد و تا هنگام ولادت کسی از آن مطلع نگردید، زیرا فرعون برای یافتن موسی شکم زنان حامله را می شکافت و این مولود نظیر موسی (ع) است».

حکیمه گوید: به سوی نرجس بازگشتم و وی را از آنچه امام حسن عسکری فرموده بود باخبر ساختم و از حالش سؤال کردم؟ نرجس گفت: یا مولاتی، چیزی از این موضوع [اثر حمل] در خویش نمی بینم. حکیمه گوید: آن شب تا طلوع فجر مراقب او

بودم و او پیش روی من در خواب بود، به طوری که از پهلوی به پهلوی دیگر نمی غلطید. هنگامی که آخر شب شد با اضطراب از خواب برخاست، او را به سینه خویش چسبانیدم. پس ابامحمد با صدای بلند مرا ندا داد و فرمود: «سورة انا انزلناه را بر او بخوان». و من مشغول قرائت شدم، پس جنین از شکم مادر به من پاسخ داد و آنچه را می خواندم، می خواند و بعد به من سلام کرد. از آنچه شنیدم مضطرب شدم و به فزع آمدم. امام حسن عسکری فرمود که «از کار خدا تعجب مکن، خدای تعالی ما را در کودکی به حکمت ناطق و گویا می کند و در حال بزرگی حجت خود در زمین می گرداند». سخن آن حضرت به آخر نرسیده، نرجس از چشمم ناپدید شد، گویا میان من و او پرده ای افکندند. پس فریادکنان، به سوی ابامحمد (ع) بازگشتم حضرت فرمود: «برگرد که نرجس را در جای خود می بینی».

حکیمه گوید: من بازگشتم، پس پرده ای که میان من و او بود ناپدید شد و یکباره در برابر او قرار گرفتم و اثر نوری در وی مشاهده کردم که چشمم را خیره ساخت، پس ناگاه در برابرم طفل (ع) را دیدم در حالیکه روی دو زانو قرار گرفته، صورت (بر زمین نهاده) سجده می کند و انگشتان سیباهش را به طرف آسمان بلند کرده و می گوید: شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست یگانه است و شریک ندارد و (شهادت می دهم) که جدّم، محمد، رسول خداست و پدرم (ع)، امیر مؤمنان است. سپس امامان را (یک یک) شمرد تا به خودش رسید سپس فرمود: خداوند ا وعدهات را درباره من محقق کن و امر مرا تمام نما و زمین را به





واسطه من پراز عدل و قسط فرما، ...<sup>١</sup>

١. محمد بن عبدالله المطهرى عن حكيمة رضى الله عنها قال : قلت لها يا سيدتى ! حدثيني بولادة مولاي و غيبته (ع) قالت : نعم، كانت لى جارية يقال لها نرجس فزارنى ابن اخى (ع)، فأقبل يحدق النظر اليها فقلت له : يا سيدى لعلك هويتها فارسها اليك؟ فقال : يا لاعمه ولكنى اتعجب منها فقلت و ما اعجبك منها؟ فقال (ع) سيخرج منها ولد كريم على الله عزوجل الذى يملأ الله (به) الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً قلت : فارسنا اليك يا سيدى؟ فقال : استأذنى فى ذلك ابى (ع). قالت : فلبست ثيابى و اتيت منزل ابى الحسن (ع) فسلمت عليه و جلست فبدأنى (ع) و قال يا حكيمة! ابغى نرجس الى ابنى ابى محمد قالت : فقلت يا سيدى! على هذا قصدتك ان استأذنك فى ذلك، فقال لى : يا مباركة! ان الله تبارك و تعالى احب ان يشركك فى الاجر و يجعل لك فى الخير نصيباً.

قالت حكيمة : فلم البث ان رجعت الى منزلى و زينتها و وهبتها لابى محمد (ع) و جمعت بينه و بينها فى منزلى فاقام عندى اياماً ثم مضى الى والده و وجهت بها معه فمضى ابو الحسن (ع) و جلس ابو محمد (ع) مكان والده و كنت ازوره كما كنت ازور والده. فجاءتنى نرجس يوماً تخلع خفى و قالت : يا مولاتى ناولينى خفك. فقلت : بل انت سيدتى و مولاتى، والله لا دفعت اليك خفى لتخلعيه و لا لتخدمينى بل انا اخدمك على بصرى، فسمع ابو محمد (ع) فقال : جزاك الله خيراً يا عمه فجلست عنده الى وقت غروب الشمس، فصحت بالجارية و قلت ناولينى ثيابى لأنصرف.

فقال (ع) : يا عمته بيتى الليلة عندنا فانه سيولد الليلة المولود الكريم على الله عزوجل، الذى يحيى الله عزوجل به الارض بعد موتها، قلت : ممن يا سيدى و لست ارى بنرجس شيئاً من اثر الحبل؟ فقال : من نرجس لا من غيرها، قالت : فوثبت اليها فقبّلتها ظهر البطن، فلم أربها اثر الحبل، فعدت اليه فاخبرت بما فعلت، فتبسّم ثم قال لى : اذا كان وقت الفجر يظهر لك بها الحبل، لان مثلها مثل ام موسى لم يظهر بها الحبل و لم يعلم بها احد الى وقت ولادتها، لان فرعون كان يشقّ بطون الحبال فى طلب موسى و هذا نظير موسى (ع).

قالت حكيمة : فعدت اليها فاخبرتها بما قال و رسألته عن حالها؟ فقالت : يا مولاتى ما ارى بى شيئاً من هذا، قالت حكيمة : فلم ازل أرقبها الى وقت طلوع الفجر و هى نائمة بين يدي لا تقلب جنباً الى جنب حتى اذا كان آخر الليل وقت طلوع الفجر و ثبتت فزعة فضممتها الى صدرى و سميت عليها [اى قلت : اسم الله عليك] فصاح الى ابو محمد (ع) و قال أقرى عليها «انا انزلناه فى ليلة القدر» فاقبلت اقرأ عليها كما امرنى فاجابنى الجنين من بطنها يقرأ مثل ما اقرأ فسلم علىّ :

گفتنی اینکه، اختلاف در سال تولد حضرت ولی عصر (س) که ۲۵۵ هـ. ق یا ۲۵۶ هـ. ق است، به جهت اختلاف در مبدء تاريخ می باشد. اگر مبدء تاريخ هجری قمری را همان ماه ربیع که حضرت رسول (ص) به مدینه هجرت کردند و قبل از محرم - که سرآغاز سال قمری است - تلقی کنیم، سال تولد حضرت ۲۵۶ ق خواهد شد و اگر مبدء را محرم پس از ماه ربیع که حضرت رسول (ص) به مدینه مهاجرت فرمودند بدانیم، سال تولد امام زمان (ع) ۲۵۵ ق خواهد بود.

حضرت مهدی (ع) پس از تولد نیز به جهت ایمنی از گزند دشمنان، در نهران می زیست، البته تا سنین چهار یا پنج سالگی ایشان - که امام حسن عسکری (ع) در قید حیات بودند<sup>۱</sup> - برخی از نزدیکان امام و بعضی از خواص حضرت را ملاقات کرده و به حضور او شرفیاب شده اند و نام پاره‌ای از آنان در منابع تاریخی و روایی آمده است.<sup>۲</sup>

→ ففزع لما سمعت، فصاح بی ابو محمد (ع) : لا تعجبی من امر الله ان الله تبارک و تعالی ينطقنا صفاراً بالحكمة و يجعلنا حجة فی ارضه کباراً، فلم يتسم الکلام حتی غيبت عني نرجس، فلم ارها، كانه ضرب بيني و بينها حجاب، فعدت نحو ابي محمد (ع) و انا صارخة، فقال لي : ارجعي يا عمة ستجدینها فی مکانها.

قالت : فرجعت فلم البث ان كشف الغطاء الذي كان بيني و بينها و اذا أنا بها و عليها من اثر النور ما غشى بصری، و اذا انا بالصبي (ع) ساجداً لوجهه جائياً على ركبتيه، رافعاً بسبابتيه نحو السماء و هو يقول : اشهد ان لا اله الا الله (وحده لا شريك له) و ان جدی (محمداً) رسول الله و ان ابي امير المؤمنين (ع)، ثم عدت اماماً الى ان بلغ الى نفسه، ثم قال (ع) «اللهم انجز لي وعدی و اتمم لي امری و ثبت وطأتی و املأ الارض بي عدلاً و قسطاً...» (اکمال الدين، ج ۲، ص ۴۲۶ و نوادر الاخبار فيها يتعلق باصول الدين، صص ۲۴۹ - ۲۴۵) [ک].

۱. امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ ق به شهادت رسیدند. [ک]

۲. مانند: ابراهیم بن ادریس ابواحمد، ابراهیم بن مهزیار ابواسحاق اموازی، احمد بن حسین بن

### تولد مهدی (ع) در منابع اهل سنت

تعداد کمی از علماء عامه بر اساس احادیثی ضعیف و مجعول - که پدر امام مهدی (ع) را عبدالله معرفی می‌کند - معتقدند مهدی موعود همان محمد بن عبدالله است که هنوز متولد نشده و کمی پیش از ظهورش در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد<sup>۱</sup>. اما در برابر این ایده، علماء بزرگ و بسیاری از اهل سنت، روایاتی نقل می‌کنند که بنابر آنها حضرت ولی عصر (عج) از نسل امام حسین (ع) بوده و فرزند امام حسن عسکری (ع) هستند و تولد یافته و عده‌ای آن حضرت را در هنگام طفولیت ملاقات کرده‌اند. این روایات بر متولد شدن و زنده بودن حضرت گواه است. به جهت اختصار، از آن همه اخبار به ذکر مواردی اکتفا می‌کنیم:

→ عبدالملک ابوجعفر ازدی (یا اودی)، احمد بن عبدالله هاشمی، حسن بن ایوب بن نوح، عثمان بن سعید عمری، احمد بن محمد بن مطهر ابوعلی، اسماعیل بن علی نوبختی ابوسهل، علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی، رشیق صاحب المادرای، ابو عبدالله بن صالح، الزهری (یا الزهرانی)، محمد بن احمد انصاری ابو نعیم زیدی و ... (در این خصوص نگاه: اصول کافی، ج ۱، باب ۷۷، ح ۸، ۶، ۵، ۹، ۳ و باب ۷۶ ح ۳ و ۱، باب ۱۲۵، ح ۳، ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۵۳، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۶۸ ح ۲۳۲، ص ۳۵۷ ح ۳۱۹، ص ۲۶۸ ح ۲۳۱، ص ۲۵۹ ح ۲۲۶، ص ۲۵۸ ح ۲۲۶، ص ۲۷۲ ح ۲۳۷، ص ۲۳۴ ح ۲۰۴، ص ۲۳۷ ح ۲۰۵، ص ۲۳۹ ح ۲۰۷، ص ۲۷۱ ح ۲۳۶، ص ۳۲۰ ح ۲۶۶، ص ۳۲۲ ح ۲۶۹، و اکمال الدین، ج ۲، باب ۴۳ و ...)

[ک]

۱. بر اساس تحقیقات محققان این احادیث علاوه بر آنکه هیچ‌گونه قرینه‌ای بر صحتشان وجود ندارد، بلکه شواهد فراوانی بر مجعول بودنشان در دست است. برای آگاهی اجمالی از این موضوع نگاه: در انتظار قنوس، نگاشته سید ثامر هاشم العمیدی، ص ۱۱۷-۱۱۱ [ک]

## یک. شهادت حکیمه خاتون

سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی<sup>۱</sup> از علماء بزرگ اهل سنت در کتاب وزین «ینایع المودة لذوی القربی» حدیثی را نقل می کند مبنی بر آنکه حکیمه خاتون دختر امام جواد (ع) و عمه حضرت امام حسن عسکری (ع) به تولد حضرت شهادت داده است. این خبر تا حدی به روایت پیشین نزدیک است ولی با مضامینی متفاوت:

«و فی کتاب الغیبة للشیخ محمد بن علی بن الحسین رضی الله عنهما عن موسی بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی الکاظم رضی الله عنهم» قال: حدثتني حکیمة بنت الامام محمد تقی الجواد، بعث الی الامام ابو محمد الحسن العسکری فقال: یا عمه اجعلی افطارک الیلة عندنا فانها لیلة النصف من شعبان فان الله تبارک و تعالی یظهر فی هذه الیلة حجه فی ارضه. قالت: فاستقمت و نمت ثم قمت وقت السحر و قرأت الم و السجدة و یس فاضطربت نرجس فکشف الثوب عنها فاذا به المولود ساجدا. فنادی ابو محمد: هلمی الی ابنی یا عمه فجئت به الیه فوضع قدمیه علی صدره و ادخل لسانه فی فمه و امر یده علی عینیه و اذنیه و مفاصله، ثم قال: تکلم یا بنی! فقال: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً

۱. متولد ۱۲۲۰ ق و متوفی ۱۲۹۴ ق. [ک]



رسول الله (ص) ثم صلى على امير المؤمنين وعلى الائمة  
الى ان صلى على ابيه ثم قال ابو محمد: يا عمه اذهبي به  
الى امه يسلم عليها وايتيني به فذهبت به فسلم على امه  
ثم رددته فوضعتة عنده فقال: يا عمه! اذا كان يوم السابع  
ايتينا. فلما كان يوم السابع جئت فقال لي ابو محمد: يا  
عمه! هلمى الى ابني فجئت، ففعل به كفعلة الاول و قال:  
تكلم يا بنى! فشهد الشهادتين و صلى على آبائه واحداً  
بعد واحد ثم تلا ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا  
فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ قالت  
حكيمه: جئت يوماً وكشفت الستر فلم اراه فقلت: جعلت  
فداك ما فعل سيدى؟! فقال: يا عمه! استود عناه الحفيظ  
القدير الذى استودعت ام موسى موسى عليه السلام»<sup>۱</sup>.

«موسى بن محمد بن القاسم گفت: حكيمه [خاتون] دختر امام  
محمد تقى حضرت جواد(ع) برای من تعريف كرد: امام حسن  
عسكري دنبال من فرستاد، پس گفتم: اى عمه امشب افطار نزد ما  
باش كه شب نيمه شعبان است، زیرا به درستی كه خداوند تبارك و  
تعالى در اين شب محبت خود را بر روى زمين به ظهور مى رساند.  
حكيمه گفت: آن شب ماندم و خوابيدم سپس وقت سحر  
برخاستم و سوره های الم سجده و يس را قرائت كردم پس  
ناگهان نرجس [همسر امام حسن عسكري(ع)] و مادر حضرت

۱. ينابيع المودة لذوى القربى، جزء سوم، باب ۷۹، صص ۳۰۱-۳۰۲ [ک]

مهدی (ع) را مضطرب یافتم، پس پرده از او مکشوف شد و در این هنگام مولودی را در حالت سجده (دیدم). پس امام حسن عسکری ندا کرد: ای عمه! پسر من را به پیش من بیاور، و من نیز چنین کردم، پس او قدم فرزند را بر سینه خود نهاد و زبانش را در دهان او داخل نمود و دست [مبارک]ش را بر چشم‌ها و گوش‌ها و مفاصل او کشید؛ سپس فرمود: ای پسر من سخن بگو! پس آن مولود چنین گفت: شهادت می‌دهم به اینکه نیست خدائی مگر الله که یگانه است و شریک ندارد و شهادت می‌دهم که حضرت محمد (ص) رسول خداست سپس درود فرستاد بر امیرالمؤمنین و بر امامان پس از او تا آنکه درود فرستاد بر پدرش سپس امام حسن عسکری فرمود: ای عمه! مولود را پیش مادرش ببر تا به او سلام کند و او را (دوباره) نزد من بیاور. پس من او را پیش مادرش بردم او بر مادرش سلام کرد، سپس او را نزد امام حسن عسکری (ع) بازگرداندم و کودک را پیش او گذاشتم، آنگاه امام فرمود: ای عمه! روز هفتم نزد ما بیا. هنگامی که روز هفتم شد آمدم، امام فرمود: ای عمه! پسر من را پیش من بیاور، پس آوردم و حضرت همان اعمالی را که دفعه اول انجام داد تکرار کرد و فرمود: پسر من سخن بگو! پس مولود شهادتین را گفت و بر پدرانش یکی پس از دیگری درود فرستاد سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «و خواستیم بر کسانی که در زمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم»<sup>۱</sup>. حکیمه خاتون گفت: روزی آمدم و پرده را



کنار زدم ولی مولود را ندیدم پس [به امام عسکری (ع)] گفتم: فدایت شوم، آقای من چه شد؟! پس فرمود: «ای عمه» او را به خدای حفظ کننده قادری که مادر [حضرت] موسی (ع)، موسی (ع) را به او سپرد، سپردیم».

## دو. شهادت برخی از نزدیکان به دیدن حضرت مهدی (ع)

قندوزی احادیثی را نقل می کند مبنی بر اینکه عده ای از خواص و نزدیکان امام حسن عسکری (ع) حضرت مهدی (ع) را در زمان نوزادی و پس از تولد ملاقات کرده اند. به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱. «وفی کتاب الغیبة عن ابی غانم الخادم قال: ولد لابی محمد الحسن مولود فسماه محمداً فعرضه علی اصحابه یوم الثالث و قال: هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم و هو القائم الذی تمد علیه الاعناق بالانتظار فاذا امتلأت الارض جوراً و ظلماً خرج فملأها قسطاً و عدلاً»<sup>۱</sup>.

«ابو غانم خادم گفت: خداوند به ابو محمد عسکری (ع) پسری عطا فرمود که نامش را محمد گذارد و سه روز پس از ولادتش او را به اصحاب و یاران خود نشان داد و فرمود: این امام شما پس از من است، و خلیفه من بر شماست. او همان کسی است که گردن ها در انتظار او کشیده خواهد شد و هنگامی که زمین از ظلم و ستم پر

۱. ینابیع المودة لذوی القربى، جزء سوم، باب ۸۲، ص ۳۲۴، حدیث اول و اکمال الدین، ج ۲، ص

گردد، او قیام کرده و آن را از عدل و داد پر خواهد ساخت».

۲. «عن جعفر بن مالك قال: معاوية بن حكيم و محمد بن ايوب و محمد بن عثمان ان ابامحمد الحسن عرض ولده علينا و نحن في منزله و كنا اربعين رجلا فقال: هذا امامكم من بعدى و خليفتي عليكم اطيعوه و لا تفرقوا من بعدى فتهلكوا في ادیانكم اما انكم لا ترونه بعد يومكم هذا»<sup>۱</sup>.

«جعفر بن مالك گوید: معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان گفتند: امام حسن عسکری (ع) در منزلش و در حالی که چهل مرد بودیم، فرزندش را به ما نشان داد پس فرمود: این امام شما پس از من است، او خلیفه من بر شماست، اطاعتش کنید و بعد از من پراکنده نشوید که در دینتان به هلاکت می افتید. آگاه باشید بعد از امروز این مولود را نخواهید دید».

۳. «و عن الخادم الفارسی قال: كنت بباب الدار خرجت جارية من البيت و معها شئى مغطى فقال لها ابو محمد: اكشفى عما معك فكشفت فاذا غلام ابيض حسن الوجه؛ فقال: هذا امامكم من بعدى، فمارأيته بعد ذلك»<sup>۲</sup>.

«خادم فارسی می گوید: بر در منزل (امام حسن عسکری (ع))

۱. همان، ج ۲، و اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۲.

۲. همان، ص ۳۲۴، ح ۵ و اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۴.





بودم که کنیزی از خانه خارج شد و با او چیز پوشیده شده‌ای بود؛ امام عسکری (ع) به کنیز گفت: آنچه را که همراه توست عیان ساز. پس کنیز (آن چیز پوشیده را) مکشوف ساخت. در این هنگام، طفلی سفید روی و نیکو صورت هویدا شد. پس امام فرمود: این امام شما پس از من است. بعد از آن ملاقات طفل را ندیدم».

۴- «عن کامل بن ابراهیم المدنی قال: دخلت علی ابی محمد الحسن و علی باب البیت ستر فجاءت الريح فكشفت طرف الستر فاذا غلام كأنه القمر فقال ابو محمد: یا کامل! قد انبئك بحاجتك، هذا الحجة من بعدی»<sup>۱</sup>.

«کامل بن ابراهیم گوید: به محضر امام حسن عسکری مشرف شدم در حالی که بر در خانه پرده‌ای بود پس نسیمی آمد و گوشه پرده کنار رفت. در این هنگام کودکی را که چون ماه بود (دیدم) پس امام فرمود: این نسیم، تو را به حاجتت خبر داد؛ این (کودک) حجت پس از من است».

۵- و فی کتاب الغیبة عن احمد بن اسحق بن سعد الاشعری قال: دخلت علی ابی محمد العسکری رضی الله عنه و انا ارید ان اسأله عن الخلف بعده قال لی قبل اظهاری: یا احمد ان الله تبارک و تعالی لم یخل الارض منذ خلق آدم علیه الصلاة والسلام الی ان تقوم الساعة من حجة علی خلقه

به يدفع البلاء عن اهل الارض و به ينزل الغيث و به  
تخرج برکات الارض قال: فقلت له: يا بن رسول الله جعلت  
فداك فمن الامام و الخليفة بعدك فنهض مسرعاً و دخل  
بيته ثم خرج و على عاتقه غلام كان وجهه القمر ليلة البدر  
من ابناء الثلاث سنين فقال: يا احمد! لولا كرامة الله عليك  
ما عرضت عليك ابني هذا انه سمي رسول الله (ص) و كنيته  
بكنيته و هو الذي يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت  
جوراً و ظلماً يا احمد! مثله مثل الخضر في طول العمر و  
في العلم اللدني .... فقال احمد قلت: يا مولاي هل من  
علامة له يطمئن قلبي فنطق الصبي و قال: يا احمد! انا  
بقية خلفاء الله في ارضه و انا المنتقم من اعدائه فلا تطلب  
اماماً غيري من بعد ابي انا امر من امر الله و سر من سر الله  
و غيب من غيبته فخذ ما اتيتك و كن من الشاكرين ...»<sup>۱</sup>

«احمد بن اسحق پسر سعد اشعري می گوید: به محضر امام حسن  
عسکری (ع) شرفیاب شدم و می خواستم در باره جانشین پس از  
وی سؤال نمایم، [اما] امام قبل از آنکه من پرسش را مطرح سازم  
فرمود: ای احمد! به درستی که خداوند تبارک و تعالی از زمان  
خلقت حضرت آدم (ع) تا قیام قیامت زمین را از حجتی بر  
مخلوقاتش خالی نمی گذارد. به سبب آن حجت بلاء از اهل زمین  
دفع می گردد و به واسطه او باران می بارد و به واسطه او برکات

۱. همان جزء سوم، باب ۸۱، ص ۳۱۷-۳۱۸، ح ۲ و کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۲.



زمین خارج می شود. احمد بن اسحق می گوید: گفتم ای پسر رسول خدا! فدایت شوم بعد از شما چه کسی امام و خلیفه است؟ پس امام (ع) به سرعت برخاست و داخل خانه اش شد سپس از آنجا بیرون آمد در حالیکه بر دوشش پسرکی بود صورتش مانند ماه شب چهاردهم و حدود سه سال داشت. پس امام فرمود: ای احمد! اگر کرامت خدا بر تو نبود این پسر مرا به تو نشان نمی دادم، نام او نام رسول خداست و کنیه رسول خدا را بر او نهاده ام، و او کسی است که زمین را پر از عدل و داد می سازد چنانکه از ظلم و ستم پر شده است، یا احمد! او مانند حضرت خضر عمر طولانی و علم لدنی دارد. ... پس احمد بن اسحق می گوید به امام گفتم: ای سرور من آیا علامت و نشانی در او هست تا آنکه قلبم مطمئن شود؟ پس طفل زبان گشود و گفت: ای احمد! من نگه داشته شده جانشینان خدا در زمین هستم و من انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم پس امامی را پس از پدرم به غیر از من طلب مکن. من امری از امر خدا و سری از اسرار الهی و غیبی از غیوب ربوبی هستم، پس آنچه را که به تو دادم بگیر و از شکر گزاران باش ...».

با توجه به روایات فوق که در معتبرین منابع اهل سنت آمده است، مشخص می گردد اولاً حضرت مهدی (ع) متولد شده است، ثانیاً از فرزندان امام حسن عسکری (ع) است و ثالثاً عده ای از خواص و نزدیکان، آن حضرت را در اوان طفولیت ملاقات کرده اند.

بخش سه

نایبان خاص



پس از رحلت امام حسن عسکری (ع)، امامت به حضرت مهدی (عج) تفویض شد و غیبت صغری آغاز گردید. در این مقطع پیوند امام زمان (س) با پیروان حق و مردم گسسته نشد، بلکه از طریق نیابت خاصه<sup>۱</sup> و نایبان خاص میان حضرت و مسلمانان ارتباط برقرار بود. نایبان خاص چهار نفر بودند و دارای ویژگی‌های برجسته و فوق‌العاده. آنان فانی در مقام ولایت و وجود امام زمان (ع) بودند، در دانش و فضل، دانش‌ورانی ژرف‌اندیش، در منزلت اجتماعی، دارای شرافت و فضیلت و در زهد و عبودیت کم‌نظیر. رسیدگی به مستمندان، پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و نامه‌های مسلمانان، دریافت کمک‌های مالی و صرف آن در موارد مخصوص به خود و زمینه‌سازی برای تشریف

---

۱. نیابت خاصه، آن است که امام، اشخاص خاصی را نایب خویش سازد و به اسم و رسم معرفی کرده و هر یک را به وسیله نایب پیش از او به مردم بشناساند. اما نیابت عامه آن است که امام، ضابطه‌ای کلی به دست دهد تا در هر عصر، فردی که آن معیارها بر او صدق کند نایب عام امام باشد. [ک]



برخی از شیفتگان به حضور امام زمان (س) از شاخص ترین وظایف آنان به شمار می رفت.

### درنگی کوتاه بر شخصیت نواب اربعه:

۱ - عثمان بن سعید عمروی<sup>۱</sup>؛ وی از اصحاب مورد وثوق امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) نیز بوده است و امام دهم و یازدهم بارها او را تمجید کرده و وثاقت وی را تایید فرموده اند.

یکی از علمای معروف شیعه به نام احمد بن اسحاق می گوید روزی در محضر امام هادی از ایشان پرسیدم: از حضور شما دورم، از چه کسی طلب دانش نمایم و سخن چه کسی را بپذیرم و قول که را قبول و امر چه شخصی را اطاعت کنم؟ حضرت فرمود:

«عمروی، ثقة است و امین؛ آنچه می گوید از من می گوید و آنچه به شما می رساند از من می رساند»<sup>۲</sup>.

احمد بن اسحاق می گوید: پس از وفات حضرت هادی (ع) به محضر امام حسن عسکری (ع) رفتم و همان خواسته قبلی را از ایشان مطالبه نمودم، امام یازدهم در پاسخ فرمود:

«این ابو عمرو است؛ مورد اطمینان و امین. ثقة پدرم بود و مورد

۱. از تاریخ ولادت و وفاتش اطلاعات مشخصی در دسترس نیست و محل دفن او بغداد است.

این کلمه در نوشتار، عمروی و در تلفظ عمری است. [ک]

۲. «هذا ابو عمرو الثقة الامين ما قاله لكم فعنى يقوله و ما اداه اليكم فعنى يؤديه» بحارالانوار، ج

۵۱، باب ۱۶، ص ۳۴۴.

اطمینان من نیز هست، در حیات و ممات. پس آنچه به شما می‌گوید از من می‌گوید و آنچه به شما می‌رساند از جانب من می‌رساند»<sup>۱</sup>.

امام حسن عسکری (ع) در جمع گروهی از شیعیان یمن نیز این گونه عثمان بن سعید عمروی را معرفی فرمود:

«گواه باشید که عثمان بن سعید وکیل من است و پسرش محمد، وکیل پسر من، مهدی شماست»<sup>۲</sup>.

پس از شهادت امام یازدهم (ع) و آغاز غیبت صغری [سال ۲۶۰ ق]، عثمان بن سعید از سوی حضرت صاحب (ع) به نیابت خاص منصوب و واسطه میان امام و مسلمانان و شیعیان گشت.

**۲ - محمد بن عثمان بن سعید عمروی<sup>۳</sup>؛ وی که فرزند نایب اول بود -**  
نیز از افراد فوق‌العاده، عالی‌مرتبه و بزرگواری است که هم امام یازدهم و هم حضرت مهدی (عج) را درک نموده است. توقیع\* امام زمان (س) درباره وی پس از وفات پدرش یعنی عثمان بن سعید حکایت از

۱. «هذا ابو عمرو الثقة الامين ثقة الماضي و ثقتي في الحياة و الممات فما قاله لكم فعنى يقوله و ما ادى اليكم فعنى يؤديه» (همان).

۲. و اشهدوا عليّ ان عثمان بن سعيد العمروي و كيلي و ان ابنه و كيل ابني مهديكم» همان، ص ۳۴۵.

۳. وفات سال ۳۰۵ ق و مدفون در بغداد [ک]

\* توقیع در لغت به معنی امضا کردن و یا حاشیه نویسی نامه و کتاب است و در اصطلاح به پاسخهای کتبی که از ناحیه امام مهدی (ع) در زمان غیبت صغری به پرسشهای مردم داده می‌شد، اطلاق می‌گردد. [ک]



عظمت، شرافت و جایگاه او دارد:

«والابن وقاه الله لم يزل ثقتنا في حياة الاب عليه السلام و ارضاه  
و نضّر وجهه يجرى عندنا مجراه و يسد مسدّه و عن امرنا  
يامر الابن و به يعمل تولاه الله فانتبه الي قوله، و عرف  
معاملتنا ذلك»<sup>۱</sup>.

«خداوند پسر او را [یعنی پسر عثمان بن سعید که محمد باشد] نگه  
دارد. او در زمان حیات پدرش همواره ثقه، معتمد و مورد  
اطمینان ما بود. خداوند از پدر او راضی شود و او را هم از خویش  
راضی و خوشحال گرداند و روی وی را تر و تازه نماید. پسرش  
نزد ما همانند اوست، در جای وی نشست؛ از امر ما امر می کند [و  
هرچه بگوید از ما گفته است] و بدان عمل می نماید. خداوند ولی  
او گردد؛ تا آنجا که فرمود: و رفتار ما را با او بشناس.»

به هر روی عثمان بن سعید به هنگام مرگ، امر نیابت را به دستور  
حضرت مهدی (عج) به پسرش محمد سپرد و او دومین نایب خاص و  
واسطه میان امام و مردم بود.

۳ - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی<sup>۲</sup>؛ هنگام فرارسیدن مرگ  
محمد بن عثمان بن سعید، وی به فرمان حضرت صاحب الامر (ع)  
ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی را به عنوان جانشین خود معرفی

۱. کتاب الفیة، شیخ طوسی، ص ۳۶۲، ح ۳۲۴.

۲. وفات ۳۲۶ ق و مدفون در بغداد. [ک]



نمود و همگان را به رجوع به وی فراخواند و او را جانشینی مطمئن و امین دانست.<sup>۱</sup> توقیعی پس از وفات نایب خاص دوّم یعنی محمد بن عثمان بن سعید در خصوص حسین بن روح به دست مبارک حضرت مهدی (ع) نگاشته شد:

«عرفه عرفه الله الخیر کله و رضوانه و اسعده بالتوفیق،  
وقفنا علی کتابه و هو ثقتنا بما هو علیه و انه عندنا  
بالمنزلة و المحل اللذین یسرّانه زاد الله فی احسانه الیه  
انه ولی قدیر والحمد لله لا شریک له و صلی الله علی  
رسوله محمد و آله و سلم تسلیما کثیرا»<sup>۲</sup>.

«ما او - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی - را می شناسیم.  
خداوند رضوان و خیرش را به او بشناساند و او را به توفیق  
خویش یاری فرماید. بر مکتوب او اطلاع یافتیم، به امانت [و  
دین داری او] وثوق داریم و او در نزد ما مکان و منزلت بلندی  
دارد که آن مرتبت و مقام، وی را خوشحال می سازد. خداوند  
احسانش را نسبت به وی بیفزاید، به درستی او صاحب همه  
نعمتها و بر هر چیزی قادر است. حمد و ستایش مخصوص  
خداوند است که شریک ندارد و درود و سلام بی شمار خداوند بر  
فرستاده اش محمد و خاندان او».

انتخاب حسین بن روح برای عده ای مایه تعجب شد، آنان گمان

۱. نگا: بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ص ۳۵۵ [ک]

۲. همان، ص ۳۵۷.



می کردند افراد دیگری به نیابت برگزیده شوند از جمله جعفر بن احمد که از نزدیکان و اصحاب محمد بن عثمان به شمار می رفت اما این مسئله، باعث موضع گیری و جانب داری بیهوده نگردید زیرا آنان حقیقتاً عاشق و تسلیم محض در پیشگاه ولایت مطلق و حجت یگانه خداوند در روی زمین بودند و اطاعت از فرامین و اوامر ایشان را بر خود لازم و بر هر امر دیگر مقدم می داشتند.

در منابع معتبر از جعفر بن احمد چنین روایت شده است:

چون زمان فوت محمد بن عثمان رسید من بالای سر او نشسته بودم، از او سؤال می کردم و با او سخن می گفتم و ابوالقاسم بن روح، پائین پای او نشسته بود. محمد بن عثمان روی به من کرد و گفت: «من مأمور شده ام به ابوالقاسم حسین بن روح وصیت نمایم و امور را به او واگذارم» جعفر بن احمد می گوید: «همین که این عبارات را شنیدم، برخاستم و دست ابوالقاسم را گرفته در جای خود نشاندم و خودم در پایین پای محمد بن عثمان نشستم»<sup>۱</sup>.

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری<sup>۲</sup>؛ پس از وفات حسین بن روح، به

فرمان حضرت مهدی (ع) علی بن محمد سمری جانشین وی و رابط میان امام و شیعیان گردید. هنگامی که مرگ این بزرگ مرد نزدیک شد، مردم

۱. «لما حضرت ابا جعفر محمد بن عثمان العمروی الوفاة كنت جالسا عند رأسه اسأله و احدثه و ابوالقاسم بن روح عند رجليه فالتفت الي ثم قال امرت ان اوصي الي ابي القاسم الحسين بن روح قال فقلت من عند رأسه و اخذت بيد ابي القاسم و اجلسته في مكاني و تحولت الي عند رجليه» (بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ص ۳۵۴).

۲. وفات نیمه شعبان ۳۲۹ ق مدفون در بغداد. [ک]

درباره نایب امام (ع) پس از او سؤال می‌کردند و وی گاهی می‌فرمود: «امری نشده که جانشینی برای خود تعیین کنم»<sup>۱</sup> و گاهی می‌فرمود: «خدا خواسته‌ای دارد که بایستی انجام شود»<sup>۲</sup> اما شش روز قبل از وفاتش توقیعی به خط حضرت صاحب (عج) از ناحیه ایشان صادر شد که حکایت از پایان غیبت صغری و ارتباط شیعیان با امام از طریق نایبان خاص بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، يا على بن محمد السمری اعظم الله اجر اخوانك فيك فانك ميت بين ستة ايام فاجمع امرك ولا توصل الى احد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جورا و سيأتى من شيعتى من يدعى المشاهدة الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفينانى و الصيحة فهو كذاب مفتر و لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم»<sup>۳</sup>.

«به نام خداوند بخشنده مهربان، ای علی بن محمد سمری! خداوند در مصیبت وفاتت به برادران دینی‌ات اجر عظیم عنایت فرماید. به درستی که تو در طی شش روز وفات خواهی یافت پس امورت را سامان ده و به هیچ کس برای جانشینی خود سفارش مکن، زیرا غیبت تامه [یعنی غیبت کبری و طولانی] واقع

۱. نگا: بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ص ۳۶۰ [ک]

۲. «فقال لله امر هو بالغه» (همان، ص ۳۶۱) [ک]

۳. همانجا.



گردید. پس مرا ظهوری بعد از این نخواهد بود مگر به اذن خدایی که یادش متعالی است. و این ظهور پس از مدتی طولانی و قسی شدن قلبها، و پرگشتن زمین از جور خواهد بود. و به زودی از شیعیان من کسانی می آیند که ادعای دیدن مرا دارند، آگاه باشید! پس هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی [که از علائم قبل از ظهور به شمار می روند] مدعی دیدن من باشد دروغگو و افترازننده است. و هیچ دگرگونی و هیچ نیرویی وجود ندارد مگر به کمک خداوند بلندمرتبه و بزرگ.

پس از وفات علی بن محمد سمري که درست بر طبق توقیع شریف واقع شد، نیابت خاص به پایان آمد و غیبت کبری (سال ۳۲۹ق) آغاز گردید.

### امکان یا عدم امکان ملاقات حضرت مهدی (ع) در غیبت کبری

با توجه به توقیع شریف حضرت به علی بن محمد سمري که فرمودند مدعی ملاقات و مشاهده ایشان دروغگو و افترازننده است؛ آیا تشریف برخی از بزرگان به محضر حضرت صاحب قابل توجیه است؟ افرادی چون: علی بن مهزیار، محمد بن عیسی بحرینی، مقدس اردبیلی، علامه بحر العلوم، شیخ مفید، شیخ صدوق و ...<sup>۱</sup> به بیان دیگر آیا امکان دیدن حضرت مهدی در زمان غیبت کبری وجود دارد؟ و در این صورت عبارت حضرت چگونه تفسیر می شود؟

بهترین سخن اینست که تشریف به حضور مبارک امام عصر (س) و

۱. در این خصوص نگا: النجم الثاقب. [ک]

زیارت و جود ایشان امری ممکن - و شاید از دیدگاهی لازم - است و در مورد بسیاری از بزرگان که راستگویی و درست کرداری ایشان شهره آفاق است نیز اتفاق افتاده، پس مقصود حضرت در توقیع شریف مدعی نیابت خاص است، یعنی اگر کسی در زمان غیبت کبری ادعا نماید که رسماً از طرف حضرت مأمور شده تا امور مسلمانان و شیعیان را سامان دهد و همه حتی فقهاء و دانشمندان موظف به پیروی از او بوده و باید او امرش را اطاعت کنند و اوست که پاسخ پرسش‌ها و نامه‌ها را از امام دریافت می‌دارد، چنین فردی دروغگو و افترازننده است؛ زیرا این گونه نیابت خاص و این نوع ارتباط ویژه میان نایب و امام پس از فوت چهارمین نایب خاص و آغاز غیبت کبری وجود ندارد. در واقع حضرت با این فرمان در صدد بوده‌اند که جلوی توطئه دشمنان و دسیسه‌بازان را گرفته و نگذارند کسانی با ادعای نیابت با دین مردم بازی کنند و زمام امور را به دست گیرند و با تحریف آیات و جعل روایات و تضعیف معارف و احکام، کار اسلام را یکسره سازند، که در این صورت بسیاری از علماء نیز به دام افتاده و بسیاری دیگر درگیر مبارزه‌ای بزرگ می‌شدند و جامعه اسلامی دچار تفرقه‌ای عظیم می‌گردید. بنابراین، حضرت بقیة الله (عج) را می‌توان در غیبت کبری زیارت کرد - چنانکه این امر بارها و بارها برای اهلش اتفاق افتاده و خود دلیلی است برای استمرار حیات ایشان در برابر پاره‌ای از شبهه‌افکنی‌ها و یا آنان که دچار ضعف ایمان و اعتقاد به وجود منجی و امام حاضرند - ولی هرگز نمی‌توان ادعای نیابت خاص را از کسی پذیرفت.

فصل

۲

# غیبت کبری

- بخش یک: خبر از غیبت کبری
- بخش دوم: آزمایش بزرگ، یکی از حکمت‌های غیبت کبری
- بخش سه: تشرف و انواع آن

بخش یک

خبر از غیبت کبری



نوید ظهور منجی و مصلحی بزرگ که روزی می آید و انسانهای تحت ظلم و ستم را از بند ستمکاران می رهاند، بشر را در سراسر گیتی به صلح و سرافرازی می رساند و همگان را به کمال عقل و علم رهنمون می گردد، بر تارک همه ادیان و کتاب های آسمانی و حتی مکاتب غیر الهی می درخشد. در تورات و انجیل<sup>۱</sup> و بخصوص در قرآن مجید<sup>۲</sup>، این بشارت عظیم به دل های مؤمنان، گرمایی مضاعف بخشیده و آنان را به حیات حقیقی امیدوار ساخته است. احادیث نبوی و روایات بسیاری<sup>۳</sup>

---

۱. علاقه مندان و آشنایان در این خصوص نگاه کنند به الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب به خامه آیه الله علی یزدی حائری، ج اول، صص ۱۶۲-۱۱۵ [ک].

۲. استاد در این خصوص در مبحث مستقلی اشاراتی خواهد داشت. [ک]

۳. برای اطلاع خوانندگان تنها به سه حدیث از سوی رسول خدا (ص) و ائمه (ع) اشاره می شود.  
۱- «قال ابو جعفر (ع): ... عن النبی (ص) انه قال: لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث رجلاً صالحاً من اهل بیتی یملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً»  
امام باقر (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که ایشان فرمود: اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی بماند خداوند آن روز را به حدی طولانی می گرداند تا مردی صالح از اهل بیت مرا مبعوث ←





نیز ظهور نجات بخش و قیام قائمی از آل محمد (ص) را با ذکر دقیق پدرانش، به صراحت بشارت داده‌اند.

اینک ما در پی بیان این همه و آوردن آن شواهد و سخنان نیستیم و تنها برآنیم تا علاوه بر توقیع شریف حضرت صاحب الامر (عج) به علی بن محمد سمری در بیان غیبت کبری - که ذکر آن گذشت - اندکی از

→ فرماید که زمین را از عدل و داد پر سازد چنانکه از ظلم و جور پر شده است. (منتخب الاثر، فصل دوم، باب اول، ص ۲۱۱، حدیث ۵۶).

۲- «عن ابی وائل قال: نظر امیرالمؤمنین (ع) الی ابنه الحسین فقال ان ابنی هذا سید کما سماه رسول الله سیدا و سیخرج الله من صلبه رجلا باسم نبیکم فیشبهه فی الخلق و الخلق یخرج علی حین غفلة من الناس و امانة من الحق و اظهار من الجور و الله لو لم یخرج لضرب عنقه یفرح لخروجه اهل السماء و سكانها یملا الارض عدلا کما ملئت جوراً و ظلماً» شیخ طوسی در کتاب الغیبة خویش از ابی وائل نقل کرده است: امیرالمؤمنین (ع) به پسرش امام حسین نگاه کرد پس فرمود: به درستی که این پسر من سید است چنان که رسول خدا (ص) او را سید نامیده است. به زودی خدای تعالی از نسل او مردی را که نامش نام پیغمبر شماست می‌آفریند. او در اخلاق و چهره ظاهر به پیامبر شبیه است و هنگامی که مردم در غفلتند، حق را می‌میرانند و ستم روا می‌دارند قیام می‌کند. به خدا سوگند که اگر خروج نکند، گردنش زده می‌شود. اهل آسمان از خروجش دل شاد می‌شوند، زمین را پر از عدل گرداند چنان که از ظلم و جور پر گردیده است. (کتاب الغیبة، ص ۱۸۹، ح ۱۵۲).

۳- عن ابی حمزه الثمالی قال: کنت عند ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) ذات یوم فلما تفرق من کان عنده قال لی یا ابا حمزه من المحتوم الذی لا تبدل عند الله قیام قائمنا فمن شک فیما اقول لقی الله و هو به کافر و له جاهد ثم قال بابی و امی المسمی باسمی و المکنی بکنیتی السابع من بعدی...» نعمانی در کتاب الغیبة خویش از ابی حمزه ثمالی نقل کرده است: روزی خدمت امام محمد باقر (ع) بودم، وقتی که حضار از مجلس متفرق شدند به من فرمود: یا ابا حمزه از آنچه که نزد خدا حتمی و تغییرناپذیر است قیام قائم ماست، کسی که در آنچه می‌گویم شک کند خدا را در حال کفر و جحود ملاقات خواهد کرد، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است، او هفتمین امام بعد از من است. (کتاب الغیبة للنعمانی، باب ۴، ص ۸۶، ح ۱۷). [ک]

روایات بسیار در این امر عظیم الهی را ارائه نماییم.

روایتی از رسول خدا(ص):

«فی اکمال الدین عن ابن عباس قال: قال رسول الله(ص):  
 علی بن ابی طالب(ع) امام امتی و خلیفتی علیهم بعدی و  
 من ولده القائم المنتظر الذی یملأ الله عزوجل به الارض  
 عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً والذی بعثنی بالحق  
 بشیراً ان الثابتین علی القول به فی زمان غیبتہ لاعز من  
 الکبریت الاحمر: فقام الیه جابر بن عبدالله الانصاری فقال  
 یا رسول الله و للقاء من ولدک غیبة فقال: ای و ربی ﴿و  
 لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup> یا جابر!  
 ان هذا لامر من امرالله و سر من سرالله مطوی عن عباده  
 فایاک و الشک فی امرالله فهو کفر»<sup>۲</sup>.

شیخ صدوق(ره) در کتاب وزین خویش اکمال الدین از ابن  
 عباس روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: علی بن ابی طالب  
 امام امت من است و پس از من جانشین من بر ایشان است. از

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۱.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، باب اول، ص ۷۳، ح ۱۸، در روایت دیگری آمده است که رسول خدا(ص)  
 به علی(ع) فرمود: «پسرم از ظالمان بر تو و بر شیعه تو در دنیا انتقام خواهد کشید و خدا آنان را  
 در جهان دگر عذاب خواهد کرد». سلمان پرسید: او کیست یا رسول الله؟ فرمود: «نهمین کس از  
 فرزندان پسرم، حسین است که پس از غیبتی طولانی، ظهور خواهد کرد». (اثبات الهداة، ج ۳،  
 باب ۳۲، ص ۵۶۹، ح ۶۷۹) [ک].



اولاد او قائم منتظر است، کسی که خداوند عزوجل به واسطه او زمین را از عدل و داد پر می‌کند چنانکه از جور و ستم پر شده است، قسم به کسی که مرا مبعوث نمود تا به حق بشارت دهم، هر آینه افرادی که به او در زمان غیبت اعتقاد دارند از کبریت احمر کمیاب‌ترند. پس جابر بن عبدالله انصاری برخاست و گفت: یا رسول الله! آیا برای حضرت قائم [ع] که از اولادت هست غیبتی هست؟ [رسول خدا (ص) در پاسخ] فرمود: بلی، سوگند به پروردگار خویش «و تا آنکه اهل ایمان را از هر عیب و نقص پاک و کامل کند و کافران را به کیفر ستمکاری محو و نابود گرداند» یا جابر! به درستی که این امری است از امر خدا و سرّی است از سرّ خداوند که پوشانیده است از بندگان خویش، بر حذر باش از شک کردن در امر خدا که شک در امر خدا کفر است».

روایتی از امیرالمؤمنین (ع):

«عن الاصبغ بن نباته قال: اتیت امیرالمؤمنین علیاً ذات یوم فوجدته مفکراً ینکث فی الارض، فقلت: یا امیرالمؤمنین! تنکث فی الارض أرغبة منك فیها، فقال: لا والله ما رغبت فیها و لا فی الدنیا ساعة قط ولكن فکری فی مولود یكون من ظهري [در بعضی نسخ الحادی عشر من ولدی] هو المهدی الذی یملاها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً تكون له حیرة و غیبة یضل فیها اقوام و یهتدی فیہ آخرون؛ فقلت: یا امیرالمؤمنین! فکم تكون

تلك الحيرة و الغيبة؟ فقال: سبت من الدهر؛ فقلت: ان هذا لكائن؛ فقال: نعم كما انه مخلوق؛ فقلت: أدرك ذلك الزمان؛ فقال: انى لك يا اصبح بهذا الامر اولئك خيار هذه الامة مع ابرار هذه العترة؛ فقلت: ثم ماذا يكون بعد ذلك؟ قال: يفعل الله ما يشاء فان له ارادات و غايات و نهايات»<sup>۱</sup>.

نعمانی در کتاب گرانسنگ الغیبة خویش از اصبح بن نباته نقل کرده: «روزی نزد امیرالمؤمنین علی (ع) آمدم پس او را در حال فکر کردن یافتم [که] چوبی در دست گرفته بر زمین می زند. گفتم: یا امیرالمؤمنین! آیا [اشاره به زمین] چوب زدن به آن به جهت رغبت به آن است؟ فرمود: نه، سوگند به خدا هرگز، هیچ وقت رغبتی به زمین و نه به دنیا داشته‌ام ولیکن در امر مولودی فکر می‌کنم [در بعضی نسخ (که یازدهمین از اولاد من است)] نامش مهدی است، کسی که زمین را از داد و عدل پر می‌کند چنان که پر از ظلم و ستم گردیده است، او را حیرتی و غیبتی می‌شود که در آن برخی اقوام به گمراهی می‌افتند و بعضی در هدایت هستند؛ پس گفتم: یا امیرالمؤمنین! چقدر طول می‌کشد آن حیرت و غیبت؟ پس فرمود: خیلی طولانی است. پس گفتم: آیا این چنین می‌شود [که غیبت طولانی باشد؟] پس فرمود: بله می‌شود چنانکه او خلق شده و مخلوق است. گفتم: من آن زمان را درک می‌کنم؟ پس فرمود: تو را [علم] به این امور از کجاست یا اصبح!

۱. کتاب الغیبة للنعمانی، صص ۶۱-۶۲، ح ۴.



آنان بهترین و برگزیدگان این امتند [که] با نیکوکاران این عترت خواهند بود. پس گفتم: بعد از آن چه می‌شود؟ فرمود: خدا هر چه بخواهد می‌کند پس برای اوست اراده‌هایی و اهدافی و نهاییاتی».

### روایتی از امام صادق (ع):

«عن مفضل بن عمر قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: لصاحب هذا الامر غيبتان: احدهما يرجع منها الى اهله و الاخرى يقال: هلك، في اي واد سلك، قلت: كيف نضع اذا كان كذلك؟ قال: اذا ادعاها مدع فاسألوه عن اشياء يجيب فيها مثله»<sup>۱</sup>.

شیخ کلینی (ره) در کتاب وزین خود کافی به وسائطی از مفضل بن عمر نقل فرموده: «شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: برای صاحب الامر دو غیبت است، در نخستین آنها به سوی خانواده‌اش مراجعت می‌کند [غیبت صغری] و در دیگری [غیبت کبری] به جهت طولانی شدن غیبت [مردم می‌گویند: هلاک شد و در کدام وادی افتاد. گفتم: اگر چنان شد، ما چه کنیم؟ فرمود: هرگاه کسی مدعی امامت شد، مسائلی از او پرسید که مثل امام جواب دهد [اگر پاسخ درست و صحیح نداد، بدانید که او امام نیست و او را رد کنید]».

۱. اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجّة، ص ۱۴۱، ح ۲۰.

## روایت دیگری از امام صادق (ع):

«عن اسحاق بن عمار قال: قال ابو عبدالله (ع) للقائم (ع) غیبتان: احدهما قصيرة و الاخرى طويلة، الغيبة الاولى لا يعلم بمكانه فيها الا خاصة شيعته و الاخرى لا يعلم بمكانه فيها الا خاصة مواليه»<sup>۱</sup>.

مرحوم کلینی به وسائطی از اسحاق بن عمار نقل فرموده که: «امام صادق (ع) فرمود: برای حضرت قائم (ع) دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول [صغری] جز شیعیان مخصوص از مکان آن حضرت خبر ندارند، و در غیبت دیگر [کبری] جز دوستان مخصوصش از جای او مطلع نیستند».

این روایات به خوبی به غیبت صغری و کبری حضرت دلالت دارند.

## همراهان حضرت مهدی (ع) در غیبت کبری

از روایت فوق برمی آید که در غیبت کبری نیز افراد خیلی استثنایی که در واقع از خاصان و مقربان و ابرار می باشند در معیت حضرت مهدی (عج) هستند. به نظر می رسد این همراهی غیر از موضوع «تشریف» برخی از نیکان و انسان های برجسته به محضر شریف امام زمان (س) است.<sup>۲</sup> تعبیر امام صادق (ع) به «دوستان مخصوصش» حکایتگر این نکته ظریف

۱. همان، ص ۱۴۰. ح ۱۹.

۲. استاد در عنوانی مستقل به موضوع «تشریف» پرداخته اند. [ک]



است که همراهان حضرت در غیبت کبری افراد ویژه و خاصی هستند. آنان اشخاص برگزیده‌ای هستند که در اطراف حضرت و در معیت اویند و عجیب که این همراهی بر دیگران پوشیده است. جالب‌تر آنکه این افراد چنان در حب و عشق حضرت مهدی (ع) مستغرق و تا اندازه‌ای در او فانی‌اند که بعضی افراد، تشرف به محضر آنان را شرفیابی به حضور تابناک امام عصر (ع) تلقی می‌کنند. این مهم، حکایت نمی‌کند مگر از قُرب ممتاز و چشمگیر چنین انسانهای بزرگواری نزد حضرت بقیة الله «ارواح العالمین فداه». از این رو، ایشان در مقام اجابت دوست‌داران و علاقه‌مندان واقعی به دیدار و ملاقاتشان یکی از همراهان خویش را مأمور این کار می‌سازند.

در روایات و نیز کلام اهل باطن، اشاراتی به وجود همراهان خاص برای حضرت ولی عصر (عج) در غیبت کبری شده است که تنها به یک روایت و فرازی از یک زیارت و دعا در این خصوص اکتفا می‌کنیم:

«عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله (ع) قال: لا بد لصاحب هذا الامر من غیبة و لا بد له فی غیبة من عزلة و نعم المنزل طيبة و ما بثلاثین من وحشة»<sup>۱</sup>.

«ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند: به ناچار صاحب الامر غیبت کند و به ناچار در زمان غیبتش گوشه‌گیری کند، چه خوب منزلیست (مدینه) و درسی وحشتی نیست».

امام صادق (ع) در روایت فوق ابتدا به این حقیقت اشاره می‌فرماید که برای حضرت مهدی هم باید غیبت باشد و هم عزلت و گوشه‌گیری؛ و چون لازمه این تعبیر، تنهایی آن حضرت است، گوئی این سؤال به ذهن می‌رسد که این تنهایی در کجا و چگونه است؟ از این رو، حضرت می‌فرماید: اولاً این دوره غیبت و عزلت در یک مکان به خصوص یعنی مدینه است و ثانیاً آن حضرت تنهای تنها هم نیستند، بلکه ۲۹ تن - اگر خود امام (ع) را هم جزء آن سی نفر تلقی کنیم - یا ۳۰ نفر دیگر - اگر امام (ع) را جدای از آن سی نفر فرض نماییم - ملازم و همراه ایشان هستند و این ملازمت شیرین، وحشت تنهایی (طولانی) را می‌زداید.

ناگفته نماند تطبیق و تفسیر منزل طیب در روایت شریف، به مدینه الرسول منافاتی با حضور امام عصر (ع) در مکانی به نام کوه «رضوی» یا مشاهده مشرفه ائمه و برخی امامزاده‌ها ندارد، زیرا می‌توان گفت وقوف ایشان در مدینه بیش از مکانهای شریف دیگر است ولی به جبل رضوی و حریمهای مطهر ائمه (ع) نیز رفت و آمدهای فراوانی دارند.

در زیارت سرداب مقدس و دعائی که از حضرت رضا (س) در خصوص امام زمان علیه السلام نقل شده<sup>۱</sup> به «اهل و ولد» حضرت اشاره گشته است، این تعبیر نیز بیانگر این حقیقت می‌باشد که همراهان، ملازمان و نزدیکانی در غیبت کبری برای حضرت وجود دارند که حضرات معصومین (ع) در زیارات و دعاها سلام و دعا برای ایشان را به ما آموخته‌اند.

۱. نگاه کنید به مفاتیح الجنان [ک]





## چونان یوسف (ع)

حضرت بقیة الله (س) خصلتهایی از انبیاء دارد<sup>۱</sup> از جمله حضرت یوسف (ع)، زیرا در عین حال که در میان مردم بود مردم او را نمی شناختند. امام زمان (س) نیز در عین اینکه در میان مردم بوده، انسانها را می شناسد و با آنان در ارتباط است ولی مردم او را نمی شناسند و در واقع محجوب از آنان است<sup>۲</sup>. در این زمینه دو روایت ذیل قابل تدبر است:

روایت اول. «عن عبید بن زرارة، عن ابی عبدالله (ع) قال: للقاءم غیبتان، یشهد فی احدیہما المواسم، یری الناس و لا یرونه»<sup>۳</sup>.  
 «امام صادق (ع) فرمود: حضرت قائم را دو غیبت است (صغری و کبری) در یکی از آن دو غیبت (غیبت کبری) در مواقع حج حاضر می شود، مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند».

۱. «از امام باقر (ع) نقل شده است که قائم آل محمد (ع) پنج شباهت به پنج تن از انبیاء دارد: به یونس، به یوسف، به موسی، به عیسی، به محمد. شباهتش به یونس از جهت ظهورش پس از غیبت و داشتن چهره جوان در سن پیری. شباهتش به یوسف، به خاطر اختفای از برادران، شباهتش به موسی به جهت ترس و بیم، شباهتش به عیسی، از جهت اختلاف امت، و این که گروهی گویند زنده و گروهی گویند مرده است و گروهی گویند کشته شده و به دار آویخته شده است. شباهتش به مصطفی، به خاطر قیام به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسول خداست». (اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۹، ح ۲۷۷) [ک]

۲. حضرت علی (ع) می فرمایند: «حجت خدا مردم را می شناسد، ولی مردم او را نمی شناسند، چنانکه یوسف مردم را می شناخت، ولی مردم او را نمی شناختند». (همان، ص ۵۳۲، ح ۴۶۳)

[ک]

۳. اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجة، ص ۱۳۸، ح ۱۲.

روایت دوم. «عن داود بن القاسم الجعفری قال: سمعت ابا الحسن العسکری (ع) يقول: الخلف من بعدی الحسن، فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: و لم جعلني الله فداك؟ قال: انكم لا ترون شخصه و لا يحل لكم ذكره باسمه، فقلت: فكيف نذكره؟ فقال: قولوا: الحجة من آل محمد صلوات الله عليه و سلامه»<sup>۱</sup>.

«داود بن قاسم جعفری می گوید: شنیدم که امام هادی (ع) می فرمود: جانشین پس از من حسن است. پس حال شما نسبت به جانشین بعد از آن جانشین چگونه خواهد بود؟ گفتم: خداوند مراقبانت کند، برای چه؟ فرمود: زیرا شما خود او را نمی بینید و برای شما روانیست که او را به نامش یاد کنید، عرض کردم: پس چگونه یادش کنیم؟ فرمود: بگویید حجت از آل محمد «درود و سلام خدا بر او».

در این روایت نیز به محجوب بودن حضرت از چشم انسانها تصریح شده است.



۱. همان، ص ۱۲۶، ح اول.

بخش دو

آزمایش بزرگ،

یکی از حکمت‌های غیبت کبری



حکمت غیبت حضرت بقیة الله علیه السلام چندان بر ما آشکار نیست و آنچه در این زمینه گفته و یا نوشته می شود متکی بر برخی روایات و یا برداشتهای عقلی و ذوقی است.<sup>۱</sup> ولی باید توجه داشت که «سرّ» بودن امری به ما اجازه نمی دهد که آن را غیر واقعی تلقی کنیم و به فرموده امام صادق (ع) «غیبت امری از امور الهی و سرّی از اسرار است»<sup>۲</sup> براساس پاره‌ای از احادیث یکی از حکمت‌های غیبت کبری، بُعد آزمایشی آن است؛ زیرا مستور، مخفی و غایب بودن حجت خدا بر روی زمین از سویی و طولانی بودن غیبت و درازی عمر امام (ع) از سوی دیگر

---

۱. علل غیبت براساس آیات و تحلیل برخی از متکلمان برجسته شیعی می تواند مواردی چون: آزمایش الهی، خوف کشته شدن حضرت مهدی (ع)، عدم آمادگی مردمان، تدبیر اهل زمان، تدبیر مصالح خلق، فقدان قدرت لازم امام، اعمال مکلفان و ... باشد. (نگاه: کمال الدین، صدوق، ج ۱، ص ۲۲، المسائل العشرة، شیخ مفید، چاپ شده در مصنفات شیخ مفید، ج ۳، صص ۸۵-۸۳.

۲. تلخیص الشافی، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۹۵ و ... [ک]

۲. کمال الدین، صدوق، ج ۲، ص ۱۵۸.



آدمی را به تحیر و شک می اندازد و ایمان وی را به ساحت قدسی ولی عصر (س) به تزلزل می افکند و او را در این امر عظیم دچار تردید می سازد که آیا چنین امری ممکن است؟ آیا این مسأله واقعیت و حقیقت دارد یا نعوذ بالله پنداری بیش نیست؟! در واقع، طول کشیدن مدت غیبت و عمر حضرت، آدمی را از ناحیه شیطان به وسوسه می کشد و شک و تردیدی در دل او ایجاد می شود و در این هنگام است که شیعیان و مؤمنان به آزمایش بزرگ فراخوانده می شوند. اگر ایمان انسان مستحکم و یقین بر جانس حاکم باشد طول کشیدن زمان غیبت و وسوسه های شیطان او را متزلزل نمی سازد و در مقابل اگر از ایمان ضعیف برخوردار بود و هنوز به ابعاد مسأله یقین نداشت، در این امتحان سرافکننده خواهد شد و ممکن است تحیرها، تردیدها و دلی ها او را به ورطه نفی و انکار اصل مسأله بکشاند.

### تأکید بر عدم تحیر در زیارات

مسأله فوق چندان اهمیت دارد که در زیارات برداشتن یقین به درازی عمر حضرت و طولانی بودن غیبت و عدم تحیر نسبت به آن تأکید شده است. از جمله دو فراز از بخش استیذان زیارت حضرت ولی عصر (عج) در سرداب مقدس:

الف) «لا ارتاب لطول الغيبة و بعد الاملد و لا اتحیر مع من  
جهلك و جهل بك منتظر متوقع لا یامك».

«هیچ شک و تردیدی [در حقانیت و حق بودن و ظهورت] به جهت طول زمان غیبت و درازی زمان آن ندارم و با کسانی که تو رانمی شناسند و به وجودت ناآگاهند در حیرت همراهی نخواهم کرد [بلکه همواره] در انتظار ایام ظهورت هستم».

(ب) «فلو تطاولت الدهور و تمادت الاعمار لم أزد فیک الا یقینا و لك الا حباً و علیک متکلاً و معتمداً و لظهورک الا متوقعا و منتظرا و لجهادی بین یدیک مترقباً»<sup>۱</sup>.

«پس هرگاه روزگار طولانی شود و بر دوران غیبت عمرها بگذرد در من جز آنکه بر یقین و محبتم به تو بیفزاید و توکل و اعتمادم بر تو کامل تر شود و توقع و انتظارم به ظهور حضرتت بیشتر گردد و برای جهاد در رکابت آماده باشم تأثیری نخواهد داشت».

### غیبت کبری محک عیار ایمان

در احادیث نیز به این موضوع اشاره شده که یکی از علل و حکمت‌های غیبت کبری به امتحان کشیده شدن انسانهاست، از جمله روایت ذیل:

«حدثنا محمد بن منصور الصیقل عن ابيه قال: دخلت علی ابی جعفر الباقر (ع) و عنده جماعة فبینا نحن نتحدث و هو علی بعض اصحابه مقبل اذا التفت الینا و قال: فی ای شیء

۱. نگا: مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر که با السلام علیک یا خلیفة الله آغاز می شود.



انتم هیئات هیئات لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم  
 حتی تمحصوا هیئات و لا یكون الذی تمدون الیه  
 اعناقکم حتی تمیزوا و لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم  
 حتی تغربلوا و لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم الا بعد  
 أیاس و لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی یشقی  
 من شقی و یسعد من سعد»<sup>۱</sup>.

«محمد بن منصور صیقل از قول پدرش می گوید: به محضر امام  
 باقر (ع) داخل شدم در حال که عده ای نزد ایشان بودند. ما در میان  
 خود صحبت می کردیم و روی حضرت به برخی اصحاب بود.  
 هنگامی که به سوی ما متوجه شد فرمود: در چه امری (سخن  
 می گوئید) هرگز چنین نیست. آن که منتظرش هستید ظاهر  
 نمی شود تا آنکه تمحیص شوید [زیر و رو گردید] (آن قدر غیبت  
 طولانی می شود تا آزمایشها پیش آید و بر اثر آن افراد از یکدیگر  
 جدا شوند و آنها که دارای یقین هستند از اهل شک و تردید جدا  
 گردند)، هرگز این چنین نیست، آن که منتظرش هستید ظاهر  
 نمی شود تا از یکدیگر تمیز داده شوید (و مدعیان ایمان و یقین از  
 متحیران باز شناخته شوند) و آن که منتظرش هستید ظاهر  
 نمی شود تا آنکه غربال شوید (و سره از ناسره جدا گردد) و آن که  
 منتظرش هستید ظاهر نمی شود مگر پس از آنکه از همه جا  
 مأیوس شوید و آن که منتظرش هستید ظاهر نمی شود تا آنکه  
 شقی در شقاوتش و سعید در سعادتش تثبیت گردد».

۱. کتاب الغیبة للنعمانی، صص ۲۰۸-۲۰۹، ح ۱۶.

امام باقر (ع) به روشنی و با بیان‌های گوناگون بر این نکته تأکید فرموده که در زمان غیبت کبری و انتظار ظهور حضرت ولی عصر (ع) آزمایش‌ها و امتحان‌ها رخ می‌دهد، تردیدها و شک‌ها در دل می‌افتد تا آنان که ثبات عقیده و عمل دارند از کسانی که در ایمان و عمل متزلزلند باز شناخته شوند. به هر روی باید توجه داشت که خداوند انسان را به حال خود واگذار نکرده و کار خویش را براساس حکمت انجام می‌دهد. ولی ما از این حقیقت غافلیم. خداوند متعال با طولانی کردن غیبت و درازی عمر حضرت ما را به امتحان می‌کشد تا حدّ ایمان و یقین ما را محک زند و اینجاست که راسخان از غیر ایشان باز شناخته می‌شوند.

### طول عمر، امری عقلی، علمی و ممکن

در باب طول عمر حضرت بقیه‌الله (س) شک و تردید روا نیست. این مسئله قطع نظر از آنکه در حیطة قدرت الهی می‌گنجد، یعنی خداوند که قدرت مطلقه دارد و بر همه چیز از جمله عمر انسان تسلط دارد و می‌تواند به کسی عمر ۶۰ ساله و به شخص دیگری ۲۰۰ ساله و به سومی صدها سال حیات دنیوی بخشد، از جهت عقلی و علمی نیز کاملاً بدون اشکال و ممکن است. برای مصون ماندن از نسبت سنجی‌های ناروا که نتیجه آن تردید و تحیر است، باید در نگاه به این امور از دیدگاه عادی و غیر عقلی و علمی پرهیز نمود و موضوع را از نظرگاه علمی و عقلی بررسی کرد.





براساس اصول علمی مدت عمر طبیعی انسان بستگی به شرایطی دانسته شده است که اگر کسی واجد آن شرایط باشد و در آن قرار گیرد می تواند عمری طولانی داشته باشد. جالب آنکه متخصصان در دورانهای اخیر کوشش کرده اند تا این شرایط را برای انسان فراهم آورند و با فن آوری در خصوص ژنهای آدمی عمر او را چندین برابر کنند. علاوه بر آنکه در طول تاریخ انسانهایی با عمر نسبتاً غیر معمولی فراوان اند.



بخش سه

تشریح و انواع آن



## تشرّف

بسیاری از بزرگان معنی، عالمان شیعی، صاحبان حقیقت، ابرار و خوبان در عصر غیبت کبری به محضر حضرت ولی عصر، ناموس اکبر، بقیة الله، آیت عظمی، امام زمان «ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء» تشرّف یافته‌اند و این امر آن قدر متواتر و متعدد است که نمی‌توان آن را کتمان کرد یا مردود شمرد. این تشرّف نیز در قالبهای متفاوت و گوناگون رخ می‌دهد: در بیداری، در رؤیا، در مکاشفه، در مشاهده و ... که هر یک از آنها نیز دارای انواع مختلف و متعدد است. گاه این تشرّف خیلی گذرا و در حدّ سلام و جواب سلام یا یک نگاه و توجه معنی‌دار همراه با سکوت است؛ گاه مدت‌دار با گفت‌وگو، پرسش و پاسخ، طرح خواسته یا خواسته‌هایی است و گاه به شکل‌های دیگر همچون شفای بیماری، رفع گرفتاری و برآمدن نیازی، که در آنجا هر چند دیداری رخ نمی‌دهد ولی شخص تشرّف یافته، به حضور حضرت یقین دارد. در این نوشتار نمی‌توان به تمامی ابعاد این مسأله ژرف و درس‌آموز



پرداخت، از این رو تنها به ذکر اجمالی آداب تشریف و سه نوع کلی از تشریف اکتفا می‌کنیم.

### آداب تشریف

مشرف شدن به محضر شریف صاحب غیبت الهیه، ادب و آدابی دارد. زیرا تشریف صلاحیت می‌خواهد و با صرف ادعا و گزاره گویی و بدون مؤدب بودن به آداب و مزین شدن به شرایط لازم، این امر حاصل نخواهد شد. به بیان دیگر، هر کس بخواهد به حضور امام زمان (س) شرفیاب شود باید آداب و شرایطی سخت را رعایت نماید. صلاحیت و اهلیت یافتن برای این امر آسان و ساده نیست، بلکه نیازمند ریاضتها و مجاهدتها است که اگر با همت و طلب عالی عملی شود هر جا که گفتید: یا ولی الله یا صاحب الامر یا خلیفة الرحمن یا حجت الله و ... مسلم است که همانجا تشریفی و حضوری در محضر مقدس آن حضرت دارید. با توجه به این حقیقت مراقب مدعیان دروغگو و دکان‌باز باشید و فریفته فریب‌خوردگان شیطان نشوید؛ کسانی که بدون کسب آداب و شرایط و فقط با چند رکعت نماز و اذکار تهی و دعا‌های زبانی، مدعی ملاقات مکرر، متعدد و فراوان با امام زمان (س) می‌شوند و مسأله را تا حدی سخیف و ضعیف توصیف می‌کنند که گویا نعوذ بالله اراده و خواست ولی عصر (عج) تابع طلب و خواست آنان است و هرگاه و در هر کجا که بخواهند می‌توانند آن حضرت را زیارت کرده و با او به گفت‌وگو پردازند. نه اینها را باور کنید و نه اجازه میدان‌داری به آنان دهید.

در روایات و احادیث آداب و شرایطی برای «تشرّف» ذکر شده است<sup>۱</sup> که از آن همه تنها به دو شرط و ادب بسیار مهم اشاره می‌کنیم.

### ۱. شیفتگی، محبت سخت و عشق مفرط به حضرت بقیة الله (س)

در پرتو محبت و اشتیاق شدید و عشق مفرط نسبت به حضرت، روح آدمی به سوی او کشیده شده و با روح قدسی و پاکش نوعی اتحاد

۱. وصایایی که حضرات معصومین در مورد وظایف موالیان امام غایب در مقابل آن حضرت ذکر فرموده‌اند، در واقع توصیه‌ها و تذکراتی راهبردی و دستورالعملهای غیر مستقیم برای ایجاد پیوند عاطفی و علاقه قلبی با حضرت است تا در پرتو آن تشرّفها و ارتباطات و ملاقاتها برای آدمی حاصل گردد، مهم‌ترین این وصایا که می‌توان آن را در زمره آداب و شرایط تشرّف ذکر نمود عبارتند از: ایمان، عمل صالح، تقوی، دین‌داری، باور بودن، تشکیل مجالس احیای یاد امام، به جا آوردن مراسم حج به نیابت از حضرت؛ صدقه دادن برای سلامتی ایشان؛ ترک اعمالی که خاطر امام را آزرده می‌سازد؛ اصرار و تداوم در دعا برای ملاقات با آن حضرت؛ توسل و استغاثه به ساحت ولی عصر؛ تصمیم قلبی بر یاری ایشان، خوشحال کردن مؤمنین، دیدار مؤمنین صالح و شیعیان مخلص آن حضرت؛ دعا برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت، حفظ زبان از غیر یاد خدا، اتحاد و یکدلی میان برادران ایمانی، وفای به عهد و... در این خصوص نگاه کنید به: امالی صدوق، ص ۳۲۶، بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۲ و ۱۱۰ و ج ۵۳، ص ۱۷۷، ج ۵۲، ص ۱۳۵ - ۱۴۰، کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۱۵۲ و ص ۱۵۹، خصال، صدوق، ج ۲، ص ۶۳۵، اصول کافی، ج ۴، ص ۳۱۴، اقبال، سیدبن طاووس، ص ۶۸۷ و... و برای اطلاع تفصیلی مطالعه فرمایید: ترجمه مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع)، ج ۲، بخش هشتم، صص ۱۶۵ - ۵۸۸. ناگفته نماند که علم به آداب و شرایط اولین قدم برای تشرّف به محضر شریف حضرت است و چه خوش گفته است شیخ محمود شبستری:

بسی گفتند از عیسی و مهدی	مجرد شو، تو هم عیسیای عهدی
ز مهدی، گرچه روزی چند، پیشی	بکش دجال خود، مهدی خویشی
چو تو، در معرفت، چون طفل مهدی	چه دانی، قدر علم و فضل مهدی؟
به نور علم می‌کن دیده روشن	که تا بتوانیش هر لحظه دیدن
که گر در جهل خود، دایم، نشینی	چو مهدی پیشت آید هم نبینی

حاصل می‌کند، اتحاد مخصوصی که آثار و برکات بسیار بالایی دارد و از جمله آن‌ها شرف‌یابی به حضور شریف آن حضرت است. هر چقدر در این محبت و دوستی صادق‌تر، پایدارتر و عامل‌تر باشیم، اتحاد و یگانگی بیشتر خواهد بود و هرچه این وحدت و این استغراق عمیق‌تر باشد آثار و لوازم آن برتر و تشریف‌های بالاتر و والاتری نصیب انسان می‌گردد. واضح است که این محبت و عشق زمانی پدید می‌آید که انسان پای‌بندی به ایمان و عمل صالح و تبعیت محض از گفته‌ها و دستورات و اعمال آن حضرت داشته باشد، در اینجا دعوی محبت بدون عمل و تبعیت کارساز نیست<sup>۱</sup>.

## ۲. در حزن و اندوه بودن از فراق آن حضرت<sup>۲</sup>

این شرط و ادب از لوازم ادب اول است؛ زیرا محبت در فراق محبوب خویش اندوهگین است و شب و روز در آرزوی دیدار جمال

انی رأیت دهرأ من هجرک القیامة  
لیس دموع عینی هذا لنا العلامة  
والله ما رأینا حباً بلا ملامة  
فی بعده عذاب، فی قربه السلامة  
من جرّب المجرب حلّت به الندامة  
والله ما قبلنا من غیرک الامامة  
حتى تذوق منه، كأساً من الکرامة  
فیض کاشانی، [ک]

۱. با خون دل نوشتم نزد امام نامه  
دارم من از فراق در دیده صد علامت  
گفتی ملامت آمد از کثرت حدیثش  
پرسیدم از خبیری حال امام، گفتا  
با دشمنان مگویند سرش، من آزمودم  
گرچه امام فرض است، بهر هدایت خلق  
ای فیض در وصالش می‌کوش تا توانی

۲. امام رضا(ع) فرمود: «چه بسیار زنان جگر سوخته مؤمنه و چه بسیار مردان مؤمن اسفناک جگر سوخته خواهد بود آنگاه که ماء معین مفقود و غایب گردد». (کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص

او می‌سوزد. این ناراحتی و غم زمانی شدیدتر می‌شود که تشرّف یا تشرّف‌هایی نیز حاصل گردد و در این صورت باید آمادگی کامل در هجران و دوری از یار داشت و با دل سوخته از خدای متعال خواست که بر وی منت نهاده و از نعمت زیارت آن امام عظیم الشان او را بهره‌مند سازد.

### انواع تشرّف

چنانکه گذشت تشرّف انواع، اقسام و اصناف گوناگون دارد. در این مجال تنها به سه نوع کلی اشاره می‌شود:

یک. گاه فردی مؤمن، معتقد، عامل، سالک و اهل صلاحیت با حُبّی که به حضرت مهدی (عج) دارد و در فراق او بی‌تاب است. با گریه، اشک، توسل و تضرع از خداوند متعال، از معصومان و از خود حضرت می‌خواهد که به زیارتش نائل گردد. در اینجا به اذن خداوند سبحان و با سعه و جودی که ولیّ زمان دارد، پرده‌ها کنار رفته و تشرّفی، زیارتی و ملاقاتی حاصل می‌گردد. در این نوع تشرّف فرد مشتاق - که از صلاحیتهای لازم و سختی برخوردار بوده و در این راه ریاضت‌ها و مجاهدت‌های فراوانی کشیده است - به محضر خود حضرت صاحب مشرف می‌گردد و شخص امام زمان (ع) با صورت تجرّدی‌شان نزد وی ظاهر می‌شوند.

این نوع تشرّف از باب کشف معنوی است. کشف معنوی در



تعریف کلی عبارت است از مکشوف شدن حقایق عوالم فوق و بالاتر از برزخ. یعنی در کشف معنوی حقایق عالم مجرد برای انسان کشف می شود و در این نوع مکاشفه انسان با عالم مجرد ارتباط پیدا می کند.<sup>۱</sup> تشریف به محضر شخص امام زمان در واقع ارتباط معنوی با چهره تجردی و اصلی آن حضرت به شمار می رود. این نوع مکاشفه برای هر کسی رخ نمی دهد. رسیدن به این مقام نیازمند احراز صلاحیتهای لازم و سخت و پیچیده‌ای است. تبعیت محض از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع)، سالک به سلوک شرعی بودن، تقید دقیق و ظریف به اعتقادات دینی، عمل دقیق و محتاطانه به احکام شرعی و کوشش‌ها و مجاهدت‌های بی شماری ضروری است تا آدمی بتواند به چنین تشریفی نایل آید و شخص حضرت ولی عصر (عج) را در قالب کشف معنوی ملاقات نماید.

دو. گاه فرد مؤمن و معتقد و محب و عامل و دارای صلاحیتهایی، به دلیل قرب روحی که به حضرت بقیةالله (ع) دارد، به محضر تمثلی نوری آن حضرت شرفیاب می شود و ولی عصر (س) را در قالب تمثلی نوری اش ملاقات می کند. چنین شخصی چون از صلاحیتهای بالا و والایی برخوردار نبوده ولی در عین حال قدم در سلوک و اشتیاق نهاده و تا اندازه‌ای خویش را به ایمان و عمل صالح مزین ساخته و تا حد قابل

۱. برای اطلاع بیشتر از کشف معنوی و مراتب آن نگا: مقالات، از همین قلم، ج اول، صص ۱۵۲ -



قبولی قرب روحی به حضرت پیدا کرده است، نمی تواند با چهره تجردی و اصلی امام زمان مواجه شود ولی این شایستگی را یافته است که آن وجود مقدس را در قالب تمثیل نوری ایشان مشاهده کند.

این نوع تشرّف، از باب کشف صوری است. کشف صوری عبارت است از مکشوف شدن صور و حقایق مثالی و برزخی در مراتب مختلف و به بیان دیگر معلوم گشتن حقایق ملکوتی پایین تر در مراتب مختلف. در واقع در کشف صوری، حقایق برزخی که دارای شکل و بعد و رنگ و امثال اینهاست برای آدمی کشف می شود<sup>۱</sup>. در این نوع مکاشفه انسان با عالم مثال و برزخ که از عالم تجرد پایین تر است ارتباط پیدا می کند. تشرّف به محضر تمثیل نوری حضرت صاحب (عج)، ارتباط یافتن با آن وجود مقدس در قالب مثالی و برزخی است. در این نوع تشرّف به دلیل آنکه انسان از صلاحیتهای لازم برای تشرّف نوع اول برخوردار نیست، نمی تواند با کشف معنوی حضرت را ملاقات کند پس با تمثیل نوری حضرت ارتباط می یابد، البته این مثال نوری از نظر جمال صوری و ظاهری چندان فرقی با امام زمان (ع) نمی کند و تا حدی همان چهره و همان جلال است ولی در حد صورت مثالی و برزخی نه تجردی. از نظر باطنی نیز این نوع تشرّف با تشرّف قبلی چندان تفاوتی ندارد، زیرا در هر دو مورد اصل توجه حضرت به شخص و بار یافتن انسان به محضر شریف حضرت مهدی (س) است و به بیان دیگر، هر دو

۱. در باره کشف صوری و اقسام آن نگا: همان، صص ۱۳۰-۱۵۲ [ک]



تشریف به حضور بقیة الله (س) است، در یکی تشریف به محضر صورت تجردی و در دیگری تشریف به محضر صورت مثالی.

سه. گاه تشریف انسان، به محضر همراهان و ملازمان حضرت مهدی در غیبت کبری است؛ همان همراهانی که در برخی روایات تعداد آنها حدود سی نفر ذکر شده است. در این نوع تشریف از آنجا که آدمی جمال مخصوص امام زمان (س) را ندیده تا بفهمد که صورت ملازمان و همراهان حضرت غیر از رخ زیبای خود حضرت است، متوجه نمی شود که به محضر عاشقان حقیقی مهدی موعود بار یافته است نه شخص امام، به خصوص اگر این ملاقات کوتاه و گذرا و در حد سلام و جواب و پرسش و پاسخ جزئی باشد و فرد تشریف یافته نتواند یاران حضرت را از خود ایشان تشخیص و تمیز دهد. البته این نوع تشریف هم مغتنم و ارزشمند است، زیرا همراهان بقیة الله (س) افراد به خصوص و شخصیت های ممتاز و برجسته ای هستند که از نظر روحی و وجودی فانی در حضرت بوده و مستغرق در عشق اویند و از این رو ملاقات و دیدار آنان گویا دیدار و مواجهه با محبوب اصلی و معشوق حقیقی است.

### دو تذکر

یک. تشریف به محضر حضرت صاحب در قالب تمثیل نوری و کشف صوری را با تمثیل های نوری در دیگر اولیاء الهی مقایسه نکنید؛

زیرا در تمثیل‌های نوری عادی، بسیاری از اوقات، فردی از اولیاء خدا که مثال نوری و صورت مثالی‌اش برای شخص دیگری تمثیل یافته است، از این تمثیل خبری ندارد. مثلاً فرض کنید فردی، استادی صالح و پرهیزگار و نیک‌کردار دارد، خود او نیز تا حدی صاحب معنی و اهل دل می‌باشد. میان وی و استاد قرب روحی و علاقه و اشتیاق حاکم است؛ گاه این فرد در حالاتی استاد خویش را حاضر می‌بیند با همان قیافه و صورت ظاهری یا احیاناً در برخی مواقع با چهره‌ای متفاوت، ولی آن استاد هیچ خبر و اطلاعی از تمثیل نوری خود بر شاگردش ندارد. حقیقت آن بوده که در آن زمان یا حالت شاگرد یادی از استاد کرده و استاد نیز یادی از شاگرد و یک نوع قرب روحی حاصل گشته و این وحدت روحی به آن صورت برای شاگرد تمثیل یافته بدون آنکه استاد از آن تمثیل اطلاع داشته باشد. اما در تمثیل نوری حضرت بقیة الله (س) برای اهلش، از آنجا که این تمثیل، تمثیل ولی کامل و مطلق می‌باشد ایشان کاملاً بر این تمثیل وقوف و اطلاع و آگاهی دارد و خود در آن تمثیل نوری حاضر است.

**دو.** حکمت آنکه نمی‌توان به سادگی امام زمان را دید و به محضرش مشرف شد، غیر عادی بودن جریان امامت حضرت و غیبت است، آن حضرت باید محفوظ و محجوب از نظرها باشد و از این رو ملاقات و تشریف و دیدارشان نیز عادی و معمولی نخواهد بود، بلکه باید با آداب و شرایط و احراز صلاحیت‌ها و در قالبهای گوناگون با



توجه به مراتب روحی و آمادگی معنوی مشتاقان و علاقه‌مندان صورت پذیرد.

با جدیت در سلوک معنوی و تضرع و دعا از خدا بخواهیم :

«اللهم ارني الطلعة الرشيدة و الغرة الحميدة و اكحل ناظري بنظرة مني اليه»<sup>۱</sup>

«ای خدا آن چهره زیبای رشید را به من بنمای و از پرده غیب آشکار کن و چشمم را با یک نظر بر آن جمال مبارک سُر مه کن»<sup>۲</sup>.



۱. فرازی از دعای عهد. [ک]

۲. دل می‌رود ز دستم صاحب‌زمان خدا را  
ای کشتی ولایت، از غرق ده نجاتم  
ای صاحب هدایت، شکرانه‌ی ولایت  
مست شراب شوق، این نغمه می‌سراید

بیرون خرام از غیب، طاقت نماند ما را  
بشاید که باز بسینم، دیدار آشنا را  
از خوان وصل بنواز، مهجور بینوا را  
هات الصبوح حیوا، یا ایها السکارا  
فیض کاشانی، [ک].

فصل

۳

# امام مهدی علیه السلام از منظر اهل سنت

● بخش یک: امام مهدی علیه السلام  
در منابع اهل سنت

● بخش دوم: امام مهدی علیه السلام  
در کلام اندیشمندان سنّی

بخش یک

امام مهدی علیه السلام  
در منابع اهل سنت



موضوع حضرت «بقیة الله ﷺ» و ظهور، ویژگی‌ها و مسائل پیرامونی آن اختصاص به شیعه ندارد. بلکه در میان برادران اهل سنت و منابع معتبر آنان در این باره مطالب فراوانی ذکر شده است. مذاهب اسلامی غیر شیعی به رغم عدم پذیرش ولایت - بدان معنی که ما شیعیان معتقدیم - درباره مهدی، ظهورش، تولدش، علائم قیامش، یارانش، خاندانش، اینکه از فرزندان علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و امام حسین (ع) بوده، سیرت و اخلاقیاتش و ... احادیث متعدد و زیادی از رسول مکرم اسلام (ص) در «صحاح سته»<sup>۱</sup> و دیگر منابع معتبر خود<sup>۲</sup> بیان کرده‌اند.<sup>۳</sup> البته اعتقاد برادران اهل سنت به ولایت، به صورت اعتقاد

---

۱. صحاح سته یعنی صحیحهای شش‌گانه که شش مجموعه بزرگ از کتب روایی اهل سنت است و از موثق و معتبرترین کتابهای آنان در زمینه حدیث به شمار می‌رود. این شش کتاب عبارتند از صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ابن ماجه، سنن نسایی و جامع ترمذی. [ک]

۲. برای آشنایی با برخی از این منابع نگاه: الامام المهدی عند اهل السنة، گردآوری فقیه ایمانی [ک]

۳. از جمله «ینابیع المودة» خواجه کلان قندوزی متوفی ۱۲۹۳ ق؛ وی حنفی مسلک بوده و در دو



شیعیان نیست به همین دلیل، مسئله ولایت ائمه (ع) بین ایشان به صورت مکرر و آشکار مطرح نشده است.

[تفسیر و تحلیل خاص ما از ولایت سبب شده است که این موضوع بین شیعیان در طول تاریخ به صورت آشکار و پنهان زنده بماند. به اعتقاد ما شیعیان حضرات معصومین (ع)، در تکوین و تشریح بر انسانها ولایت مطلقه دارند و واسطه فیض الهی بر اهل زمین اند؛ از این رو برای بهره گیری دائم و علی الاتصال از وجود مقدس و فیاض ایشان باید به طور دائم در قلب و ظاهر به یاد و در ارتباط با ایشان باشیم.]

اینک به چند حدیث از احادیث نقل شده از طریق اهل سنت درباره حضرت ولی عصر (عج) اشاره می کنیم.

كشف الغمة ذكر الشيخ ابو عبدالله محمد بن يوسف بن محمد الشافعي في كتاب كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب و قال في اوله: «اني جمعت هذا الكتاب و عريته من طرق الشيعة ليكون الاحتجاج به أكد...»<sup>۱</sup> فقال في المهدي (ع)».

مرحوم مجلسی در بحار الانوار می نویسد: علی بن عیسی در كشف الغمة آورده: محمد بن یوسف بن محمد - شافعی - در اول کتاب «کفاية الطالب» - که در مناقب علی (ع) به رشته تحریر

→ جلد درباره ائمه (ع) از امام علی (ع) تا امام دوازدهم (حضرت مهدی علیه السلام) ابواب گوناگونی عنوان کرده است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۵.



کشیده - این مطلب را متذکر شده است: «این کتاب [کفایة الطالب] را جمع کردم و آن را از اسناد احادیث به شیعه عاری نمودم (یعنی روایات را فقط از طریق عامه و اهل سنت مطرح کرده‌ام) تا آنکه احتجاج به آن مؤکدتر [و مستحکم‌تر] باشد. پس در خصوص حضرت مهدی گفته است:

### خروج مهدی علیه السلام

۱ - «باسناده عن زرّ عن عبدالله قال: قال رسول الله (ص): لا تذهب الدنيا حتى تملك العرب رجل من اهل بيتی یواطئ اسمه اسمی [اخرجه ابو داود فی سننه]»<sup>۱</sup>.

در این کتاب به اسناد خود از زرّ و از عبدالله روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: دنیا تمام نمی‌شود تا آنکه مردی عرب از اهل بیت من که نامش مانند نام من است، بر عالم سیطره پیدا نماید». [این حدیث در سنن ابو داود - که از کتب معتبر اهل سنت و در واقع از صحاح سته می‌باشد - نیز آمده است].

۲ - «و عن علی عن النبی (ع): لو لم یبق من الدنيا الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملاًها عدلاً کما ملئت جوراً [هكذا اخرجہ ابو داود فی سننه]»<sup>۲</sup>.

۱. همان، ح ۳۸.

۲. همان.



«از پیامبر اسلام نقل شده است: اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث می‌سازد تا زمین را از عدالت پر سازد چنانکه از ظلم پر شده است. [این روایت نیز در سنن ابو داود آمده است].»

### مهدی علیه السلام از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام است

۳- «عن سعید بن المسيب قال: كنا عند ام سلمة فتذاكرنا المهدي فقالت: سمعت رسول الله (ص) يقول المهدي من عترتي من ولد فاطمة [اخرجه ابن ماجه في سننه]»<sup>۱</sup>.

«سعید بن مسیب می‌گوید: نزد ام سلمه درباره حضرت مهدی گفت و گو می‌کردیم ام سلمه گفت: شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود: مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه (س) است.» [ابن ماجه این حدیث را در سنن خویش که آن هم از صحاح سته به شمار می‌رود ذکر کرده است].»

### مهدی علیه السلام از سادات بهشت

«عن انس بن مالك قال سمعت رسول الله (ص) يقول: نحن ولد عبدالمطلب سادات اهل الجنة انا و حمزه و علي و جعفر و الحسن و الحسين و المهدي [اخرجه ابن ماجه في

صحیحه]»<sup>۱</sup>.

«انس بن مالک می گوید: شنیدم از رسول خدا (ص) که می فرماید: ما اولاد عبدالمطلب سادات بهشتیم، من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی [ابن ماجه نیز در صحیح خود این روایت را نقل کرده است]».

اهل مشرق مهدی علیه السلام را یاری می کنند

«عن عبدالله بن الحارث بن جزء الزبیدی قال: قال رسول الله (ص) يخرج أناس من المشرق فيوطنون للمهدي يعني سلطانه [هذا حديث حسن صحيح روته الثقات و الاثبات اخرجهم الحافظ ابو عبدالله بن ماجه القزويني في سننه]»<sup>۲</sup>.

«عبدالله بن حرث بن جزء زبیدی می گوید که رسول خدا (ص) فرمود: گروهی از مردم از سمت مشرق خروج و قیام کرده و زمینه سلطنت مهدی را آماده می سازند» [صاحب کفایة الطالب می گوید این حدیث صحیح و نیکو بوده که آن را راویان موثق و عالمان حجت روایت کرده اند و حافظ ابو عبدالله بن ماجه قزوینی در سنن خویش این حدیث را نقل کرده است]».

اینکه گروهی از اهل مشرق زمینه قیام حضرت را - با برپایی

۱. همان، ص ۸۷.

۲. همان.



حکومت دینی - مهیا می سازند، از طریق راویان شیعه نیز نقل شده است، از جمله روایت ذیل:

«عن ابی خالد الکابلی عن ابی جعفر (ع) انه قال: کان یقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلا یعطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه فاذا رأوا ذلك وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ما سألوه فلا یقبلونه حتی یقوموا و لا یدفعونها الا الی صاحبکم قتلاهم شهداء اما انی لو ادركت ذلك لاستبقت نفسی لصاحب هذا الامر»<sup>۱</sup>.

«ابو خالد کابلی، از امام محمد باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: گویی می نگرم مردمی را که از مشرق قیام کرده اند، آنان حق را طلب می کنند و به آنها داده نمی شود. باز آن را طلب می کنند و به آنان داده نمی شود. پس هنگامی که وضع را چنین می بینند، شمشیرهایشان را برگردن (دشمنان) شان می گذارند، پس آنچه می خواهند به آنان داده می شود، ولی نمی پذیرند تا آنکه قیام می کنند و شمشیرها یا آنچه را خواسته بودند به کسی نمی دهند مگر به صاحب شما. [یعنی مهدی موعود (ع)] کشته شدگان شان شهیدند. آگاه باشید اگر من آن زمان را درک کنم، خود را برای صاحب این امر [یعنی امام زمان (س)] نگاه می دارم»<sup>۲</sup>.

۱. کتاب الغیبة للنعمانی، باب ۲۰، ص ۲۷۳، ح ۵۰.

۲. براساس برخی روایات دیگر گویا منظور از مشرق، سرزمینهای خراسان و ایران باشد چنانکه در بعضی احادیث درباره آماده سازی قیام حضرت به خراسان و در روایات دیگر به یاران مهدی

نمازگزاردن عیسی علیه السلام با مهدی علیه السلام

«ابو هریره قال: قال رسول الله (ص): كيف انتم اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم، [قال: هذا حديث حسن صحيح متفق على صحته من حديث محمد بن شهاب الزهري رواه البخاري و مسلم في صحيحهما]»<sup>۱</sup>.

«ابو هریره روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «چگونه آید هنگامی که پسر مریم، عیسی (ع) در میان شما فرود آید در حالی که امام شما [یعنی مهدی (ع)] از شماست؟!» [صاحب کفایة الطالب می گوید: این حدیث صحیح و نیکوست و بر صحتش اتفاق است و از جمله احادیث محمد بن شهاب زهری است که بخاری و مسلم آن را در صحیح خود آورده اند].»

## صیحه یکی از علائم ظهور

«عن عبدالله بن عمر انه قال: قال رسول الله (ص): يخرج المهدي و على رأسه ملك ينادي ان هذا المهدي فاتبعوه [قال هذا حديث حسن روته الحفاظ الاثمه من اهل

→ از اهل طالقان اشاره شده است. امیدواریم که انقلاب اسلامی ایران که به دست بزرگ مردی چون حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» در قرن معاصر به وقوع پیوست از مصادیق این حدیث بوده و زمینه ساز حکومت سراسر عدل مهدی موعود باشد. (در این خصوص نگا: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷؛ البرهان، متقی هندی، صص ۱۴۷ - ۱۵۲؛ فرائد السمطين، حموی، ج ۲، ص ۳۳۳ و...) [ک]

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۸.



الحديث كابي نعيم و الطبراني و غيرهما]»<sup>۱</sup>.

عبدالله بن عمر گوید، رسول خدا (ص) فرمود: خروج می کند مهدی در حالی که بر بالای سرش فرشته ای ندا می کند: این است مهدی، پس از او تبعیت کنید». [صاحب کفایة الطالب می گوید این حدیث حسنی است که حافظین برجسته حدیث مانند ابو نعیم و طبرانی آن را نقل کرده اند]

### اوصاف جسمانی مهدی علیه السلام

«عن حذيفة انه قال: قال رسول الله (ص): المهدي رجل من ولدي لونه لون عربي و جسمه جسم اسرائيلي على خده الايمن خال كانه كوكب دري يملأ الارض عدلا كما ملئت جورا يرضى بخلافته اهل الارض و اهل السماء و الطير في الجوّ [قال: هذا حديث حسن رزقناه عاليا بحمد الله عن جم غفير اصحاب الثقفى و سنده معروف عندنا]»<sup>۲</sup>.

«حذیفه روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: مهدی مردی است از فرزندان من، رنگش عربی و جسمش اسرائیلی است، در گونه راست او خالی است به مانند کوکب درخشان، زمین را پر از عدل می گرداند چنان که پر از ظلم شده است، اهل زمین و آسمان و پرندگان به خلافتش راضی می شوند». [صاحب کفایة الطالب

۱. همان، ص ۹۵.

۲. همان.

می‌گوید: این حدیث نیکوئی که به حمد خداوند روزی ما شده است، از گروه زیادی از اصحاب ثقفی نقل گشته و سندش نزد ما شناخته شده است]

### اوصاف دندانهای مهدی علیه السلام

«عن عبدالرحمن بن عوف قال: قال رسول الله (ص): سيبعثن الله من عترتي رجلا افرق الثنايا اجلى الجبهة يملأ الارض عدلا و يفيض المال فيضا [قال: هكذا اخرجته الحافظ ابو نعيم في عواليه]»<sup>۱</sup>.

«عبدالرحمن بن عوف گوید: رسول خدا (ص) فرمود: هر آینه خداوند از عترت من مردی را مبعوث می‌کند که دندان‌های ثنایای او از یکدیگر جداست؛ موی جلوی سرش کم است، زمین را پر از عدل می‌کند و مال را چنان عادلانه تقسیم می‌کند که فقیری پیدا نمی‌شود». [صاحب کفاية الطالب می‌گوید: این حدیث را حافظ ابونعیم در عوالی خود نقل کرده است]

### زنده بودن مهدی علیه السلام

«الباب الخامس و العشرون في الدلالة على كون المهدي حيا باقيا مذ غيبته الى الآن و لا امتناع في بقائه بدليل بقاء

عیسی و الخضر و الیاس من اولیاء الله تعالی و بقاء الدجال و ابلیس اللعین من اعداء الله تعالی و هؤلاء قد ثبت بقاؤهم بالکتاب و السنة و قد اتفقوا ثم انکروا جواز بقاء المهدي لانهم انما انکروا بقائه من وجهین احدهما طول الزمان و الثانی انه فی سرداب من غیر ان یقوم احد بطعامه و شرابه و هذا ممتنع عادة...»<sup>۱</sup>.

صاحب کفایة الطالب باب بیست و پنجم را به زنده بودن حضرت مهدی اختصاص داده است، او معتقد است حضرت مهدی از زمان غیبتش تا کنون زنده و باقی است و هیچ امتناعی در این بقاء و تداوم حیات نمی باشد، به دلیل آنکه عیسی (ع) خضر (ع) و الیاس (ع) - که از اولیاء الله هستند - و نیز دجال و ابلیس لعین - که از دشمنان خدا به شمار می روند - تا کنون باقی [و زنده] هستند. و بقاء و طول عمر و حیات آنان با آیات قرآن و سنت ثابت گشته است و [عده ای از علماء] بر این امر اجماع نظر دارند، [اما] جواز بقاء حضرت مهدی را انکار کرده اند به دو جهت: یکی طول زمان و دیگری وجود حضرت در سرداب بدون آنکه کسی به او آب و نانی بدهد و باقی بودن او در حالت گرسنگی و تشنگی به حسب عادی ممتنع است...».

بعد مؤلف کفایة الطالب به تفصیل به ردّ این دو جهت از دیدگاه آیات و روایات می پردازد که مجال طرح و بررسی آن نیست.<sup>۲</sup>

۱. همان، ۹۷.

۲. نگا: همان، صص ۹۸-۱۰۲.



به هر روی، با توجه به روایات و احادیث فراوانی که در خصوص حضرت مهدی (ع) از طریق اهل سنت نقل شده است به خوبی می توان اذعان داشت که برادران سنی و مذاهب اسلامی غیر شیعی نیز به وجود، خصایص، ظهور و قیام حضرت ولی عصر (عج) باور و اعتقاد دارند، هر چند اعتقاد آنان در خصوص ولایت حضرت همچون اعتقاد شیعیان نیست.



بخش دو

امام مهدی علیه السلام  
در کلام اندیشمندان سنی



بزرگانی از اهل سنت\* نیز درباره حضرت مهدی (ع) مطالب درخور توجه‌ای چه در قالب نثر و چه به صورت شعر ابراز داشته‌اند که به نمونه‌های اندکی از آن اشاره می‌کنیم.

#### یک. محی‌الدین ابن عربی (م ۶۳۸ ه.ق)

ابن عربی که از بزرگان عرفا و در حقیقت پدر عرفان به شمار می‌رود در فتوحات مکیه خویش باب ۳۶۶ بنابر نقل *الیواقیت و الجواهر*<sup>۱</sup> شعرانی می‌گوید:

«بدانید که خروج و قیام مهدی (ع) حتمی است، اما قیام او واقع نخواهد گشت، مگر زمانی که زمین از ظلم و ستم لبریز گردد،

---

\* البته اگر سنی بودن برخی از آنان را بپذیریم.

۱. متأسفانه بخشی از عبارتی که شعرانی در کتاب خویش از فتوحات مکیه نقل کرده از اصل فتوحات حذف گردیده است یعنی پس از تصریح به اینکه حضرت از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است تنها به اینکه جده الحسین بن علی بن ابی طالب اشاره شده و نام تک تک امامان حذف گردیده است (نگاه: *فتوحات المکیه*، ج ۳، باب ۳۶۶، ص ۳۲۷) [ک]

سپس مهدی آن را از عدل و داد پر خواهد کرد و اگر یک روز از دنیا مانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی کند تا خلیفه خدا بیاید. او که از عترت رسول الله (ص) و از فرزندان فاطمه (ع) است و جد او حسین بن علی (ع) و پدر او حسن عسکری و فرزند امام علی نقی (با نون) فرزند محمد تقی (با تاء) فرزند امام رضا فرزند امام موسی کاظم و فرزند امام جعفر صادق فرزند امام باقر فرزند امام زین العابدین فرزند امام حسین فرزند امام علی بن ابی طالب (ع) است...»<sup>۱</sup>.

### دو. صدرالدین قونوی (م ۶۷۳ هـ.ق)

وی که از شاگردان برجسته ابن عربی است، در وصیت نامه خویش می نویسد:

«ان الكتب التي كانت لي من كتب الطب و كتب الحكماء و كتب الفلاسفة بيعوها و تصدقوا بثمنها للفقراء و اما كتب التفاسير و الاحاديث و التصوف فاحفظوها في دار الكتب و اقرؤا كلمة التوحيد لا اله الا الله سبعين الف مرة الليلة الاولى بحضور القلب و بلغوا مني سلاماً الى المهدي (ع)»<sup>۲</sup>.

«[پس از مرگ من] کتابهای طب و حکمت و فلسفه را بفروشید و پول آن را به فقراء صدقه دهید و اما کتابهای تفسیر و حدیث و

۱. اليواقيت والجواهر، ج ۲، ص ۱۴۳. [ک]

۲. ينابيع المودة لذوي القربى، جزء سوم، باب ۸۴، صص ۳۴۱-۳۴۰.

عرفان را در کتابخانه نگاه دارید. در شب اول مرگ من هفتاد هزار بار کلمه توحید (لا اله الا الله) را با حضور قلب بخوانید و سلام مرا به مهدی (ع) برسانید».

### سه . شیخ احمد جامی نامقی

شیخ عبدالرحمن جامی در کتاب *نفحات الانس* خویش از عارفی نامدار که شاگردان زیادی در عرفان داشته و از حالات معنوی عجیبی برخوردار بوده و بیش از هزار صفحه کتاب تدوین نموده است - به نام شیخ احمد جامی نامقی - شعری در خصوص اهل بیت علیهم السلام و حضرت مهدی (ع) نقل کرده که در خور توجه است:

من ز مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست  
 از پی حیدر حسن ما را امام و رهنماست  
 همچو کلب افتاده ام بر آستان بوالحسن  
 خاک نعلین حسین بر هر دو چشم توتیاست  
 عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم  
 دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست  
 ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو  
 ذره از خاک قبرش دردمندان را دواست  
 پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی  
 گر نقی را دوست داری بر همه مذهب رواست  
 عسکری نور دو چشم عالمست و آدم است  
 همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کجاست

قلعه خیبر گرفته آن شهنشاہ عرب  
ز آنکه در بازوی حیدر نامه افتاست  
شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته اند  
احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست<sup>۱</sup>

چهار. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (م ۶۱۸ هـ.ق)

عارف نامدار و شاعر بلند آوازه، عطار، در کتاب *مظهر العجائب و مظهر الاسرار* در خصوص حضرت مهدی (ع) اشعار زیبایی سروده است:

مصطفی ختم رسل شد در جهان

مرتضی ختم ولایت در عیان

جمله فرزندان حیدر اولیا

جمله یک نوراند حق کرد این ندا

و بعد از شمارش اسماء یازده امام چنین می گوید:

از خدا خواهند مهدی را یقین	صد هزاران اولیا روی زمین
تا جهان عدل گردد آشکار	یا الهی مهدیم از غیب آر
بهترین خلق برج اولیا	مهدی هادی است تاج اتقیا
بر دل و جانها همه روشن شده	ای ولای تو معین آمده
وز همه معنی نهانی جان جان	ای تو ختم اولیای این زمان
بنده عطارت ثناخوان آمده <sup>۲</sup>	ای تو هم پیدا و پنهان آمده

۱. همان، باب ۸۷، صص ۳۴۹-۳۵۰ و نفعات الانس، ص ۳۵۷.

۲. همان، صص ۳۵۱-۳۵۰ و *مظهر العجائب و مظهر الاسرار*، ص ۷.



پنج . جلال‌الدین رومی (م ۶۷۲ هـ . ق)

مولوی نیز در دیوان کبیر خویش در توصیف اهل بیت و امام  
زمان (س) چنین می‌گوید:

ای سرور مردان علی، مردان سلامت می‌کنند

وی صفدر مردان علی، مردان سلامت می‌کنند

تا آنجا که:

با قاتل کفار گو با دین و با دیندار گو

با حیدر کرار گو، مستان سلامت می‌کنند

با درج دو گوهر بگو، با برج دو اختر بگو

با شبر و شبیر گو، مستان سلامت می‌کنند

با زین دین عابد بگو با نور دین باقر بگو

با جعفر صادق بگو، مستان سلامت می‌کنند

با موسی کاظم بگو با طوسی عالم بگو

با تقی قائم بگو، مستان سلامت می‌کنند

با میر دین هادی بگو، عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو، مستان سلامت می‌کنند<sup>۱</sup>



فصل

۴

# عصر ظهور

- بخش یک : برخی علائم ظهور
- بخش دو : تحقق عذاب استیصال، مقارن عصر ظهور
- بخش سه : عدم جواز توقیت
- بخش چهار : قیام امام زمان علیه السلام، یکی از مواقع ظهور حق
- بخش پنج : ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام هنگام قرار گرفتن انسان در مسیر اصلی خودش
- بخش شش : علل روگردانی از امام زمان علیه السلام در عصر ظهور
- بخش هفت : قیام امام عصر علیه السلام و تأویل برخی آیات
- بخش هشت : یاران و جنود امام



بخش یک

برخی علائم ظهور



اشارات تعدادی از آیات قرآن و نیز تصریحات پاره‌ای از احادیث در خصوص نشانه‌های ظهور فراوان بوده و تبیین و تحلیل آنها خود رساله‌ای مستقل می‌خواهد، اما در حد نوشتار حاضر به بعضی از علائم نزدیک به قیام حضرت و نشانه‌های مقدمات عصر حضور اشاره می‌شود.

### نشانه‌های حتمی و غیرحتمی

علامات مقارن با ظهور امام زمان (س) در یک تقسیم‌بندی کلی به نشانه‌های حتمی و غیرحتمی - یا محتوم و غیرمحتوم - تقسیم می‌گردد. مقصود از علائم حتمی، نشانه‌هایی است که حتماً تحقق پیدا می‌کنند و مراد از علائم غیرحتمی یا غیرمحتوم، نشانه‌هایی است که ممکن است تحقق پیدا کنند و ممکن است تحقق نیابند. پاره‌ای از روایات به صراحت به این دو نوع نشانه اشاره کرده‌اند:

۱. «عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله (ع) انه قال: النداء من



المحتوم و السفیانی من المحتوم و قتل نفس الزکیة من  
المحتوم و کف یطلع من السماء من المحتوم قال (ع): و  
فزع فی شهر رمضان توقظ النائم و تفرع الیقظان و  
تخرج الفتاة من خدرها»<sup>۱</sup>.

«عبدالله بن سنان از امام صادق نقل کرده که حضرت فرمود: نداء  
آسمانی از [نشانه‌های] حتمی است، خروج سفیانی از [علائم]  
حتمی است، کشته شدن نفس پاک از [آیات] حتمی است، دستی  
[که مظهر قدرت خداست و] از آسمان طلوع می‌کند از  
[نشانه‌های] حتمی است، [سپس] امام در [ادامه] فرمود: صیحه  
تکان دهنده [که از نشانه‌های حتمی است] در ماه رمضان بوده و  
[به حدی فزع آور است که] خوابیده را بیدار می‌کند و بیدارها را  
به تکان [توأم با ترس و وحشت و تحیر] می‌اندازد و دختر باعفت  
را از خانه خود بیرون می‌آورد».

در این روایت علاوه بر آنکه علائم محتوم به صراحت بیان شده،  
برخی از نشانه‌های نزدیک به ظهور ولی عصر (عج) شمارش گردیده  
است: ۱- فریادی آسمانی که به نام امام زمان (ع) ندا می‌کند ۲- ظهور  
شخصی که چون ابوسفیان و فرزندان او عمل می‌کند یعنی انسانها را به  
ضلالت و گمراهی فراخوانده و با حق و حقیقت به جنگ برمی‌خیزد و  
قیام و دعوتش در منطقه خاور میانه است. ۳- کشته شدن نفس زکیه،  
یعنی به شهادت رسیدن شخصیت پاک و مهذب و مورد نظر حضرت

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۳۳، ح ۹۸.

حق [که براساس پاره‌ای از روایات ۱۵ روز یا زمانی کم پس از کشته شدن او حضرت قیام می‌کند]<sup>۱</sup>. ۴- ظاهر شدن دستی از آسمان که به نظر می‌رسد مقصود ظهور قدرت الهی باشد یا جریانات و حوادثی در کرات دیگر رخ دهد، یا واقعاً دستی به صورت یک امر خارق‌العاده و غیر عادی در آسمان نمایان گردد. ۵- صیحه‌ای تکان دهنده که بر اثر آن، تحیر، دهشت و وحشت همه را فرا می‌گیرد.

۲. «عن عیسی بن اعین عن ابی عبدالله (ع) قال: السفیانی من المحتوم و خروجه من اول خروجه الی آخره خمسة عشر شهرا ستة اشهر یقاتل فیها فاذا ملك الكور الخمس ملك تسعة اشهر و لم یزد علیها يوماً»<sup>۲</sup>.

«عیسی بن اعین از امام صادق (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمود: [خروج] سفیانی از [نشانه‌های] محتوم است [یعنی این امر حتماً محقق خواهد شد و هیچ تغییر و تبدیل نخواهد یافت] و آغاز و انجام قیامش پانزده ماه است. شش ماه آن می‌جنگد پس هنگامی که مالک پنج منطقه گردید<sup>۳</sup>، نه ماه [دیگر را] سلطنت می‌کند و [این مدت یعنی پانزده ماه] یک روز هم بیشتر نمی‌شود».

در این روایت نیز حضرت خروج سفیانی را به عنوان نشانه‌ای

۱. نگا: منتخب الاثر، فصل ششم، باب سوم، ص ۵۴۴، ح ۲. [ک]

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۴۸، ح ۱۳۰.

۳. این پنج منطقه عبارتند از: شام، فلسطین، حلب، حمص و اردن [ک]

حتمی ذکر فرموده‌اند.

۳. عن عبد الملك بن اعين قال: كنت عند ابي جعفر (ع) فجرى

ذكر القائم (ع) فقلت له: ارجوان يكون عاجلا و لا يكون

سفياي. فقال: لا والله انه لمن المحتوم الذي لا بد منه<sup>۱</sup>.

«عبد الملك بن اعين می‌گوید: در خدمت امام محمد باقر (ع) بودم،

پس [در آن میان] ذکر حضرت قائم (ع) شد، به حضرت گفتم:

امیدوارم ظهور حضرت به زودی محقق شود و خروج سفیانی در

میان نباشد. حضرت فرمود: نه چنین است، قسم به خدا که

خروج سفیانی از [نشانه‌های] حتمی است که باید باشد».

در این روایت، حضرت علاوه بر طرح خروج سفیانی به عنوان

نشانه‌ای حتمی، محتوم را نیز معنا کردند و آن عبارت است از امری که

باید باشد و تغییری در آن صورت نمی‌گیرد.

۴. عن حمران بن اعين عن ابي جعفر محمد بن علي (ع) في

قوله تعالى ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّىٰ عِنْدَهُ﴾<sup>۲</sup> قال: انهما

اجلان، اجل محتوم و اجل موقوف. قال له حمران: ما

المحتوم؟ قال: الذي لا يكون غيره قال: والموقوف؟ قال:

هو الذي لله فيه المشية. قال حمران: اني لارجو ان يكون

اجل السفياي من الموقوف فقال ابو جعفر (ع) لا والله انه

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۴۹، ح ۱۳۲.

۲. انعام (۶)، آیه ۲.

من المحتوم»<sup>۱</sup>.

«حمران بن اعین از امام محمدباقر (ع) درباره قول خداوند متعال «آنگاه مدتی را برای شما مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست» نقل کرده که حضرت فرمود: اجل دو قسم است یکی اجل حتمی و دیگری موقوف [و غیر حتمی]، حمران گفت: اجل محتوم چیست؟ حضرت فرمود: اجلی که غیر از آن نمی شود [یعنی تغییر و تبدلی نمی کند] [سپس] حمران گفت: اجل موقوف [و غیر حتمی] چیست؟ حضرت فرمود: اجلی که مشیت [و خواست] خدای متعالی در آن هست [اگر خواست همان را محقق می کند اگر نخواست آن را تبدیل می کند] حمران گفت: من امیدوارم که اجل سفیانی از موقوف [و نشانه های غیر حتمی] باشد. حضرت فرمود: نه چنین است، قسم به خدا که خروج سفیانی از نشانه های حتمی و محتوم است».

حدیث فوق به روشنی امر محتوم و غیر محتوم را تعریف و تبیین نموده و خروج سفیانی را از نشانه های محتوم دانسته است.

## توضیحی بایسته

باید به این نکته ظریف و دقیق توجه داشت که میان امر محتوم و وعده حق تفاوت است. وعده حق به هیچ وجه دچار تغییر و تبدیل نگشته و تخلف ناپذیر است، اما امر حتمی - که از وعده های خداوند

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۴۹، ح ۱۳۳.



نیست -، هر چند نسبت به امر غیر حتمی امکان عدم تحققش بسیار ضعیف است ولی ممکن است «بدائی»<sup>۱</sup> حاصل شود و آن امر به وقوع نپیوندد، به بیان دیگر وعده خداوند حتمی حتمی است و احتمال عوض شدن آن صفر است ولی امر محتومی - که در زمره وعده‌های الهی نباشد -، احتمال عوض شدن آن هست، هر چند این احتمال ده درصد یا کم‌تر از آن باشد. در این زمینه به روایت ذیل دقت کنید:

«عن داود بن ابی القاسم قال: کنا عند ابی جعفر محمد بن علی الرضا (ع) فجرى ذکر السفیانی و ما جاء فی الروایة من انّ امره من المحتوم فقلت لابی جعفر (ع) هل یبدو لله فی المحتوم قال: نعم، قلنا له: فنخاف ان یبدو لله فی القائم. قال: القائم من المیعاد»<sup>۲</sup>.

«داود بن قاسم روایت کرده که در خدمت امام محمد تقی (ع) بودیم پس ذکر سفیانی به میان آمد و درباره آنچه در روایت آمده که خروجش از امور و نشانه‌های حتمی است، سخن گفته شد. پس

۱. تعریف اصطلاحی «بداء» نزد شیعه آن است که خداوند بر طبق مصالحی که خود می‌داند، در امور تکوینی بر خلاف رأی قبلی خویش امری را برای دیگران اظهار کند، در حالی که آنان می‌پنداشتند رأی و نظر گذشته هنوز پابرجاست. به عبارت دیگر در بداء، خداوند متعال رأی اصلی خویش را برای مردم اظهار می‌کند و از ابتداء نیز بنائش بر عدم تحقق حکم اول بوده ولی به جهت یا جهاتی، آن را بیان نکرده است. بنابراین باید توجه داشت که «بداء» در نزد متفکران شیعی، تغییر در علم الهی نیست تا نعوذ بالله یا نسبت جهل و نادانی به خداوند داده شود یا پشیمانی و ندامت. (در خصوص بداء و مباحث پیرامون آن نگاه: البداء فی ضوء الكتاب و السنة، آیه الله سبحانی، نگارش جعفر الهادی) [ک]

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۵۰، ح ۱۳۸.

به امام (ع) گفتم: آیا برای خداوند بدایی در امر محتوم رخ می‌دهد؟ فرمود: بله، گفتیم: پس می‌ترسیم که برای خداوند درباره ظهور قائم (ع) بدایی حاصل شود. فرمود: [ظهور و خروج و قیام] قائم از میعاد [و در زمره وعده‌های الهی] است.»

در حدیث شریف حضرت به خوبی امر محتوم را از وعده الهی تفکیک فرموده است، در امر محتوم، وقوع بداء ممکن است ولی در وعده الهی تحقق بداء ممکن نیست ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾<sup>۱</sup> ظهور حضرت ولی عصر (عج) از وعده‌های الهی است و از این رو هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد ولی خروج سفیانی از امور محتوم الهی است و بنابراین ممکن است با حصول بدائی، محقق نشود. از این تفکیک دقیق و عمیق می‌توان چنین استفاده کرد که ممکن است با تضرع و دعای خوبان و صالحان و استجابت حضرت حق برخی از نشانه‌های حتمی که مقدمه یا مقارن ظهور حضرت عنوان شده‌اند و شدید و سخت بوده و گرفتاری‌ها و ناگواری‌هایی در بر دارند، محقق نشوند.

### ندای آسمانی

یکی از علائم ظهور ندای آسمانی است که در این احادیث به خوبی توصیف شده است:

۱. «عن محمد بن مسلم قال: ینادی مناد من السماء باسم

۱. آل عمران (۳)، آیه ۹.





القائم فيسمع ما بين المشرق الى المغرب فلا يبقى راقد الا  
قام و لا قائم الا قعد و لا قاعد الا قام على رجليه من ذلك  
الصوت و هو صوت جبرئيل الروح الامين»<sup>۱</sup>.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه خویش از محمد بن مسلم روایت کرده

که:

«نداکندهای از آسمان به نام حضرت قائم (ع) ندا می کند پس هر  
کس که میان مشرق تا مغرب است، آن را می شنود، پس  
خوابیده‌ای نمی ماند مگر آنکه [به جهت این ندا] می ایستد، و  
ایستاده‌ای نمی ماند مگر اینکه [به خاطر این ندا] می نشیند و  
نشسته‌ای نمی ماند مگر آنکه از آن ندا بر پاهایش می ایستد و آن  
صدای جبرئیل روح الامین است».

این حدیث به روشنی این حقیقت را خاطر نشان می سازد که این  
نداء صوتی است غیر عادی.

۲. «عن عبدالله بن سنان قال: كنت عند ابي عبدالله (ع) فسمعت  
رجلا من همدان يقول له ان هؤلاء العامة يعيروننا و  
يقولون لنا: انكم تزعمون ان منادياً ينادى من السماء  
باسم صاحب هذا الامر و كان متكئاً فغضب و جلس ثم  
قال: لا ترووه عنى و ارووه عن ابي و لا حرج عليكم فى  
ذلك، اشهد انى سمعت ابي (ع) يقول: والله ان ذلك فى

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۶، ص ۲۹۰، ح ۳۲.

کتاب الله عزوجل لیّن حیث یقول: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ  
مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾<sup>۱</sup> فلا یبقی  
فی الارض یومئذ احد الاخضع و ذلت رقبتہ لها فیؤمن  
اهل الارض اذا سمعوا الصوت من السماء الا ان الحق فی  
علی بن ابی طالب (ع) و شیعتہ فاذا کان الغد صعد ابلیس  
فی الهواء حتی یتواری عن اهل الارض ثم ینادی الا ان  
الحق فی عثمان بن عفان و شیعتہ فانه قتل مظلوما فاطلبوا  
بدمہ قال ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾<sup>۲</sup> علی  
الحق و هو النداء الاول و یرتاب یومئذ «وَالَّذِينَ فِي  
قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»<sup>۳</sup> والمرض والله عداوتنا فعند ذلك یتبرؤن  
منا و یتناولونا فیقولون ان المنادی الاول سحر من سحر  
اهل هذا البيت ثم تلا ابو عبدالله (ع) قول الله عزوجل ﴿وَإِنْ  
يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾<sup>۴</sup> «...»<sup>۵</sup>.

«از عبدالله بن سنان روایت شدہ کہ: «در محضر امام صادق (ع)  
بودم پس شنیدم کہ مردی از اهل ہمدان برای حضرت می گفت:  
جماعتی از اهل سنت ما را سرزنش می کنند و می گویند: شما  
گمان می کنید کہ منادی از آسمان بہ اسم صاحب این امر ندا

۱. شعراء (۲۶)، آیة ۴.

۲. ابراهیم (۱۴)، آیة ۲۷.

۳. انفال (۸)، آیة ۴۹.

۴. قمر (۵۴)، آیة ۲.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۶، ص ۲۹۲، ح ۴۰.



می‌کند [و این پنداری بیش نیست] در این وقت امام صادق (ع) که تکیه داده بودند، برخواستند و نشستند [از شدت ناراحتی] سپس فرمودند این مطلبی را که می‌خواهم بگویم، از من نقل نکنید [بلکه] از پدرم روایت نمایید و بر شما در این خصوص حرجی نیست. شهادت می‌دهم بر اینکه از پدرم [امام باقر (ع)] شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند، این امر در کتاب خداوند عزوجل [یعنی قرآن] واضح است آنجا که می‌فرماید: «اگر بخواهیم آیت و نشانه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم، تا در برابر آن، گردنهایشان خاضع گردد» پس در آن روز [یعنی روز فرود آمدن آیتی از آسمان] کسی بر روی زمین نمی‌ماند مگر آنکه در برابر آن آیت خضوع و فروتنی کند، پس اهل زمین هنگامی که صدایی از آسمان را [که همان آیت حق است] شنیدند ایمان می‌آورند، [ندای آسمانی چنین است:] آگاه باشید! به درستی که حق با علی بن ابی طالب (ع) و شیعه اوست، پس وقتی که فردا شد، ابلیس در هوا بالا می‌رود تا آنجا که از اهل زمین فرار کند سپس ندا می‌کند: آگاه شوید! به درستی که حق با عثمان بن عفان و پیروان اوست، زیرا او با ظلم و ستم کشته گردید، پس خون او را مطالبه کنید. در آن حال خداوند مؤمنان را بر قول حق و اعتقاد صحیح ثابت قدم می‌گرداند و آن ندای اول است و در این روز کسانی که در دل‌هایشان مرض هست، به شک می‌افتند. به خدا سوگند آن مرض عبارت است از دشمنی ما. پس در این وقت از ما دوری می‌جویند و به ما نسبت نادرست می‌دهند و می‌گویند: منادی اول سحری از سحرهای اهل بیت است. سپس، حضرت این آیه را

تلاوت فرمود: «اگر آنها آیتی و معجزه‌ای ببینند، از آن روی برمی‌گردانند و می‌گویند: این سحری است که همیشه [در میان آنان] بوده است».

روایت فوق، هم به آیت، معجزه و غیر عادی بودن نداء آسمانی مقارن با عصر ظهور اشاره نموده و هم به وضوح فروتنی همگان در برابر آن، هم به ایمان آوردن گروهی از مردم به آن و روگردانی برخی دیگر از آن؛ و نیز به شک و تردید افتادن کسانی - که از نظر روحی مریض‌اند - پس از وقوع این حادثه عظیم و پندار آنان مبنی بر «سحر» بودن صیحه آسمانی.

### ندای تشکیکی

چنانکه از روایات استفاده می‌شود این صیحه آسمانی شک‌برانگیز است، زیرا در برابر صیحه اصلی و حقیقی، نداهای شیطانی نیز به کار می‌افتد و این موجب می‌شود عده‌ای ناآگاه و سست ایمان از ندای واقعی رو برگردانده و در برابر حضرت ایستادگی کنند. برای آنکه محبان و علاقه‌مندان از این مخاطره و تهدید مصون بمانند، باید اطلاعات و آگاهی خویش را از علائم ظهور و مباحث مرتبط با حضرت بقیه الله (س) افزایش دهند و روایات معتبر در این زمینه را مطالعه نمایند تا بتوانند حق را از باطل تشخیص دهند و این توصیه‌ای است که در این حدیث به صراحت آمده است:

«عن زرارة بن اعین قال: سمعت ابا عبد الله يقول: ینادی



منادی السماء ان فلانا هو الامير و ينادى مناد ان عليا و  
 شيعة هم الفائزون، قلت: فمن يقاتل المهدي بعد هذا؟  
 فقال: ان الشيطان ينادى ان فلانا و شيعة هم الفائزون  
 لرجل من بنى اميه قلت: فمن يعرف الصادق من الكاذب؟  
 قال: يعرفه الذين كانوا يروون حديثنا و يقولون انه يكون  
 قبل ان يكون و يعلمون انهم هم المحقون الصادقون»<sup>۱</sup>.

«زرارة بن اعين گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: منادی ای  
 از آسمان ندا می کند که فلانی امیر شماست و منادی ای ندا می کند  
 که علی (ع) و شیعیان او رستگارانند، گفتم: [با این وصف دیگر همه  
 باید به طرف حضرت مهدی کشیده شوند و موافق او گردند] پس،  
 بعد از این چه کسی با مهدی مقاتله می کند؟ فرمود: به درستی که  
 شیطان [در مقابل] برای مردی که شیوه اش بنی امیه ای است ندا  
 می کند که فلانی و شیعیان او رستگارانند. گفتم: پس چه کسی  
 راستگو از دروغگو را می شناسد؟ فرمود: کسانی راست را از  
 دروغ می شناسند که احادیث ما را روایت کرده اند و می گویند  
 حقیقت قضیه از قبل چه بوده است و می دانند که ایشان (علی عليه السلام  
 و شیعیانش) صاحبان حق و راستگویانند».

بنابراین ارتقاء معرفت در ابعاد گوناگون جریان ظهور حضرت  
 مهدی (س) با استفاده از منابع معتبر ضروری است.

۱. کتاب الغیبة للنعمانی، باب ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۲۸.

## ملاحم یا کشتارهای بزرگ

یکی دیگر از علائم مقارن عصر ظهور و اوائل آن وقوع ملاحم<sup>۱</sup> و کشتارهای بزرگ و جنگ و خونریزی‌های شدید و عظیم است. مرکز این برخوردهای سهمگین - بر اساس روایات - منطقه خاور میانه است، هر چند در مناطق دیگر هم کم و بیش وجود دارد. احادیث ذیل حکایتگر این نشانه‌اند:

۱. «عن عبدالله بن سنان قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: انه ينادى باسم صاحب هذا الامر مناد من السماء، الامر لفلان بن فلان فقيم القتال...»<sup>۲</sup>.

«عبدالله بن سنان گفت: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: از آسمان به نام صاحب این امر ندا می رسد که: امر [خلافت] برای فلان پسر فلانی است پس برای چه با او می جنگید».

این روایت با لحنی خاص به خوبی این نکته ظریف را بیان می کند که نداء آسمانی در متن کشتار و قتال و خونریزی است، یعنی قبل از آن برخورد شدید رخ داده و در اثناء آن، نداء آسمانی به وقوع پیوسته و با لحنی تعجب انگیز می گوید چرا با یکدیگر می جنگید.

۲. «عن عبدالله بن سنان قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: لا يكون هذا الامر الذي تمدون اعينكم اليه حتى ينادى مناد

۱. ملاحم جمع «ملحمة» است. و جنگ بزرگ پر کشتار را ملحمة گویند، زیرا مردم در این جنگ چنان در هم فرو می روند که گویی پوذهای جامه‌اند که در تارها فرو رفته‌اند. [ک]

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۶، ص ۲۹۶، ح ۵۱.



من السماء؛ الا ان فلانا صاحب الامر فعلام القتال»<sup>۱</sup>.

«عبدالله بن سنان گفت: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: این امر که چشمهای خویش را به [وقوع] آن دوخته‌اید [یعنی قیام حضرت] واقع نخواهد شد تا هنگامی که نداکننده‌ای از آسمان ندا می‌کند که: آگاه باشید! به درستی که فلان شخص صاحب این امر است، پس بر سر چه چیزی با یکدیگر می‌جنگید».

اینکه بخشی از ندای آسمانی با تعجب، چرایی جنگ و خونریزی و کشتار را مطرح می‌سازد از شدت، بزرگی و غیرعادی بودن آن حکایت می‌کند.

۳. «عن منذر الجوزی عن ابی عبدالله (ع) قال: سمعته یقول:

یزجر الناس قبل قیام القائم عن معاصیهم بنار تظهر لهم فی السماء و حمرة تجلل السماء و خسف ببغداد و خسف ببلدة البصرة و دماء تسفک بها و خراب دورها و فناء یقع فی اهلها و شمول اهل العراق خوف لا یكون معه قرار»<sup>۲</sup>.

شیخ مفید (ره) در کتاب ارشاد خویش از منذر جوزی نقل کرده که:

گفت:

«شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: [خداوند] قبل از قیام حضرت قائم (ع) مردم را [با نشانه‌هایی] از گناه کردن نهی می‌فرماید، [آن علائم عبارتند از:] آتشی در آسمان ظاهر می‌شود و رنگ سرخی

۱. همان، ح ۵۲.

۲. همان، باب ۲۵، ص ۲۲۱، ح ۸۵.

آسمان را می پوشاند و فرو رفتنی در بغداد و شهر بصره رخ می دهد و خونهایی در بصره ریخته می شود و خانه های آن خراب می گردد و فناء و اضمحلال در اهل بصره به وقوع می پیوندد و بیم و ترس اهل عراق را می گیرد که با آن قرار و آرامشی نیست».

حدیث فوق نیز به کشتارهایی چشمگیر بر اثر فرو رفتن زمین و جنگ و خونریزی در بغداد و بصره و منطقه عراق اشاره دارد و آنها از نشانه های قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته شده است. امید است حرکتها و جریانها و حوادثی که در عراق مقارن ظهور حضرت ولی عصر (عج) رخ می دهد منجر شود به آنچه امیرالمؤمنین (ع) در دو روایت ذیل به آن تصریح فرموده است:

یک. «عن حبة العرنی قال: قال امیرالمؤمنین (ع): کائی انظر الی شیعتنا بمسجد الکوفة قد ضربوا الفساطیط یعلمون الناس القرآن کما انزل ...»<sup>۱</sup>.

«حبه عرنی گفت: امیرالمؤمنین فرمودند: این چنین می بینم که شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه هایی برپا کرده و به مردم قرآن را آنچنان که نازل شده است تعلیم می دهند».

دو. «عن ابن نباته قال: سمعت علیا (ع) یقول: کائی بالعجم فساطیطهم فی مسجد الکوفة یعلمون الناس القرآن کما

۱. کتاب الغیبة للنعمانی، باب ۲۱، صص ۳۱۷-۳۱۸، ح ۳.





انزل ...»<sup>۱</sup>.

«اصبغ بن نباته گفت: شنیدم علی (ع) می فرمود: این چنین [می بینم] به عجم [که] خیمه هایی در مسجد کوفه [برپا کرده اند و] به مردم قرآن را آنطور که نازل شده است تعلیم می دهند».

تعبیر «کما انزل» «آنچنان که نازل شده است» حکایتگر تحریف معنوی قرآن در آن دوران است. و شیعیان با برپایی محافل تعلیم قرآن، می کوشند تا تلقی های نادرست و غیر صحیح و منحرف را از دامن معانی اصیل و ناب آیات الهی بزدایند.

### مهم ترین علائم ظهور در یک روایت

در آغاز این سخن گفتیم تبیین تفصیلی نشانه های ظهور خارج از حدّ این نوشتار است؛ از این رو در پایان به حدیثی نسبتاً طولانی که مهم ترین علائم نزدیک به قیام امام زمان (س) را می شمارد بسنده می کنیم:

«عن ابی بصیر عن ابی جعفر محمد بن علی (ع) انه قال: اذا رأیتم ناراً من قبل المشرق شبه الهمردی العظیم تطلع ثلاثة ایام او سبعة فتوقعوا فرج آل محمد (ع) ان شاء الله عزوجل ﴿أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ ثم قال: الصیحة لا تكون الا فی شهر رمضان لان شهر رمضان شهر الله و الصیحة

فیه هی صیحة جبرئیل (ع) الی هذا الخلق ثم قال: ینادی مناد من السماء باسم القائم (ع) فیسمع من بالشرق و من بالمغرب لا یبقی راقدا الا استیقظ و لا قائم الا قعد و لا قاعد الا قام علی رجليه فزعا من ذلك الصوت فرحم الله من اعتبر بذلك الصوت فاجاب فان الصوت الاول هو صوت جبرئیل الروح الامین (ع) ثم قال (ع): ینادی بالصوت فی شهر رمضان فی لیلة جمعة لیلة ثلاث و عشرين فلا تشکوا فی ذلك واسمعوا و اطیعوا و فی آخر النهار صوت ابلیس اللعین ینادی: الا ان فلانا قتل مظلوما لیشکک الناس و یفتنهم فکم ذلك الیوم من شاک متحیر قد هوی فی النار و اذا سمعتم الصوت فی شهر رمضان فلا تشکوا انه صوت جبرئیل. و علامة ذلك انه ینادی باسم القائم و اسم ابیه حتی تسمعه العذراء فی خدرها فتخرض اباهما و اخاها علی الخروج و قال (ع): لا بد من هذین الصوتین قبل خروج القائم (ع) صوت من السماء و هو صوت جبرئیل و صوت من الارض فهو صوت ابلیس اللعین ینادی باسم فلان انه قتل مظلوما یرید الفتنة فاتبعوا الصوت الاول و ایاکم و الاخیر ان تفتنوا به و قال (ع): لا یقوم القائم الاعلی خوف شدید من الناس و زلازل و فتنة و بلاء ینیب الناس و طاعون قبل ذلك و سیف قاطع بین العرب و اختلاف شدید بین الناس و تشتیت فی دینهم و تغیر



فى حالهم حتى يتمنى المتمنى الموت صباحا و مساء من  
 عظم ما يرى من كَلْبِ الناس و اكل بعضهم بعضا فزوجه (ع)  
 اذا خرج يكون عند اليأس و القنوط من ان يروا فرجا فيا  
 طوبى لمن ادركه و كان من انصاره و الويل كل الويل لمن  
 ناواه و خالفه و كان من اعدائه ... ثم قال (ع) اذا اختلف بنو  
 فلان فيما بينهم فعند ذلك فانتظروا الفرج و ليس فرجكم  
 الا فى اختلاف بنى فلان فاذا اختلفوا فتوقعوا الصيحة فى  
 شهر رمضان و خروج القائم (ع) ان الله يفعل ما يشاء و لن  
 يخرج القائم و لا ترون ما تحبون حتى يختلف بنو فلان  
 فيما بينهم فاذا كان كذلك طمع الناس فيهم و اختلفت  
 الكلمة و خرج السفىانى و قال لا بد لبنى فلان من ان  
 يملكوا فاذا ملكوا ثم اختلفوا تفرق ملكهم و تشتت امرهم  
 حتى يخرج عليهم الخراسانى و السفىانى هذا من المشرق  
 و هذا من المغرب يستبقان الى الكوفة كفرسى رهان، هذا  
 من هنا و هذا من هنا حتى يكون هلاك بنى فلان على  
 ايديهما اما انهم لا يبقون منهم احدا؛ ثم قال (ع): خروج  
 السفىانى و اليمانى و الخراسانى فى سنة واحدة فى شهر  
 واحد فى يوم واحد نظام كنظام الخرز يتبع بعضه بعضاً  
 فيكون اليأس من كل وجه ويل لمن ناواهم و ليس فى  
 الرايات راية أهدى من راية اليمانى هى راية هدى لانه  
 يدعو الى صاحبكم فاذا خرج اليمانى حرم بيع السلاح

على الناس و كل مسلم و اذا خرج اليماني فانهب اليه فان رأيته راية هدى و لا يحل لمسلم ان يلتوى عليه فمن فعل ذلك فهو من اهل النار لانه يدعو الى الحق و الى طريق مستقيم ثم قال (ع) لى: ان ذهاب ملك بنى فلان كقصع الفخار و كرجل كانت فى يده فخارة و هو يمشى إذ سقطت من يده و هو ساه عنها فانكسرت فقال حين سقطت: هاه شبه الفزع فذهاب ملكهم هكذا اغفل ما كانوا عن ذهابه...»<sup>۱</sup>

«ابو بصير از امام باقر (ع) نقل کرده که ایشان فرمود: هنگامی که آتش بزرگ از سمت مشرق، شبیه به «هردی» [شکل خاصی از گردآوری نی کنار یکدیگر و چیدن علفهای آن] را دیدید که سه یا هفت روز طلوع می‌کند، پس منتظر فرج آل محمد [مهدی موعود (ع)] باشید اگر خدا بخواهد «زیرا خداوند عزیز و حکیم است.» سپس حضرت فرمود: صیحه [و ندای آسمانی] فقط در ماه مبارک رمضان رخ می‌دهد زیرا ماه رمضان، ماه خداست و آن صیحه، ندای جبرئیل (ع) به مخلوقات است. سپس فرمود: منادی از آسمان به اسم قائم (ع) ندا می‌کند و هر که در مشرق و مغرب است آن ندا را می‌شنود [و] هیچ خوابنده‌ای نمی‌ماند مگر آنکه بیدار می‌شود و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر آنکه می‌نشیند و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر آنکه بر دو پای خویش می‌ایستد [همه اینها] به جهت دلهره و ترسی است که از آن صوت ایجاد می‌شود؛ پس خدا رحمت کند بنده‌ای را که به این صوت توجه و

۱. همان، باب ۱۴، صص ۲۵۴-۲۵۶، ح ۱۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، صص ۲۳۳-۲۳۰، ح ۹۶.



اعتنا و سپس اجابت کند، زیرا صوت و ندای اول، صوت و ندای جبرئیل، روح الامین (ع) است. سپس فرمود: این ندا و صوت در ماه مبارک رمضان در شب جمعه، شب بیست و سوم است، پس در آن تشکیک نکنید و بشنوید و اطاعت کنید. و در پایان همان روز صدای ابلیس لعین است که ندا می‌کند: «آگاه باشید که فلان شخص مظلومانه کشته شد». تا مردم را به شک و تردید بیندازد و آنها را فریب دهد، پس چه بسیارند شک‌کنندگان و متحیرانی که در آن روز [به سبب شک و تردید خویش] داخل آتش جهنم می‌شوند. و هنگامی که آن صوت را در ماه رمضان شنیدید شک مکنید در این که آن صوت جبرئیل است و نشانه آن این است که: او به اسم قائم و نام پدرش ندا می‌کند [تا آنجا که] حتی دختر باکره در پشت پرده آن را می‌شنود و پدر و برادر خویش را بر خروج از خانه ترغیب می‌نماید. و حضرت (ع) فرمود: قبل از خروج قائم چاره‌ای از این دو صوت نیست، ندایی از آسمان که صوت جبرئیل است و صوتی از زمین، پس آن صوت ابلیس لعین است که ندا می‌کند به اسم فلانی که مظلومانه کشته شد [و از این عمل خویش] قصد فتنه دارد. پس از صوت اوّل [یعنی صوت جبرئیل (ع)] پیروی کنید و از صوت دوّم [یعنی صوت ابلیس که می‌خواهد] میان شما فتنه بیندازد بر حذر باشید. و فرمود (ع): قائم قیام نمی‌کند مگر در [هنگام] ترس شدید مردم و زلزله‌ها و فتنه و بلاهایی که به مردم می‌رسد و قبل از آن مرض طاعون و شمشیر قطع‌کننده میان عرب [یعنی جنگ و خونریزی میان اعراب] و اختلاف شدید میان مردم و تشتت در دینشان و تغییر در

حالاتشان [رُخ می دهد] تا آنجا که آرزو کنند، روز و شب از بزرگی آنچه می بیند یعنی طغیان مردم و خوردن بعضی از آنها بعضی دیگر را تمنای مرگ می کند. پس خروج حضرت هنگامی که خروج و ظهور می کند وقتی است که مردم از اینکه گشایشی در کار ببینند مأیوس و ناامیدند. پس خوشا به حال کسی که حضرت را درک کند و از یارانش باشد و بدا به حال کسی که از او جدا شود و با وی مخالفت کند و از دشمنانش باشد ... سپس حضرت فرمود: هنگامی که بنی فلان با هم اختلاف کردند، در آن موقع منتظر فرج [حضرت بقیة الله (س)] باشید و فرج و گشایش امور شما نیست مگر در اختلاف بنی فلان، پس وقتی اختلاف کردند منتظر صیحه در ماه رمضان و ظهور امام قائم (ع) باشید، «به درستی که خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد». و هرگز قائم خروج نخواهد کرد و شما نمی بینید آنچه را که دوست می دارید تا آنکه بنو فلان با یکدیگر اختلاف کنند پس وقتی چنین شد مردم در ایشان طمع می کنند و آراء مختلف داده می شود و سفیانی خروج می کند. امام باقر (ع) [در ادامه] فرمود: بنو فلان ناچارند که سلطنت کنند پس هنگامی که حاکم شدند سپس میانشان اختلاف افتاد، ملکشان متفرق و امورشان متشتت و حکومتشان دچار تفرقه و کارشان دچار از هم گسیختگی می گردد تا آنکه خروج کند بر علیه آنان خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب هر یک از دیگری به سمت کوفه پیشی می گیرند مانند دو اسب لگام زده، یکی از این جا و دیگری از آن جا تا آنکه بنی فلان به دست آن دو [گروه] هلاک شوند. آگاه باشید که سفیانی و خراسانی احدی از



آنان را باقی نمی‌گذارند. سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز واقع خواهد شد، منظم چونان نظم دانه‌های گردن‌بند - که یکی پس از دیگری می‌آید - پس ناامیدی از همه سو می‌باشد. بدآ به حال کسی که از ایشان جدا شود. در میان پرچمها و بیرقها پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نمی‌باشد، پرچم یمانی، پرچم هدایت است؛ زیرا یمانی انسانها را به سوی صاحب شما [یعنی حضرت مهدی] دعوت می‌کند. پس هنگامی که یمانی خروج کرد خرید و فروش سلاح بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌گردد، وقتی که یمانی خروج کرد، به سوی وی برخیزید چرا که پرچمش پرچم هدایت است و برای هیچ مسلمانی حلال نیست که از [فرامین] او سرپیچی نماید. پس کسی که نافرمانی او را کند از اهل دوزخ است زیرا وی انسانها را به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند. سپس حضرت برای من گفت: رفتن ملک بنی فلان [واضحلال آن] مانند سرکشیدن کوزه به هنگام آشامیدن آب است و مانند مردی که در دستش کوزه‌ای بوده که در حال راه رفتن ناگاه از دستش بیفتد، در حالی که وی از آن غافل است پس بشکند و آن مرد بگوید: «هاه» شبیه اضطراب توأم با ترس. پس زوال حاکمیت و سلطنت آنها چنین است [آنان به دلیل استغراق در لذتها] از رفتن حکومت خویش غافلند...».

بخش دو

تحقق عذاب استیصال،  
مقارن عصر ظہور





برخی پنداشته‌اند ظهور اسلام و وجود گرامی رسول خدا(ص)، عذاب‌های الهی را در این دنیا از بندگان دور ساخته است. به بیان دیگر پس از پیدایش اسلام، امت رسول خدا(ص) یا امم دیگر که در نتیجه انحراف و طغیان خویش همچون امم پیشین سزاوار عذاب‌های سهمگین و دردناک الهی هستند گرفتار آن نخواهند شد، زیرا به برکت وجود حضرت محمد(ص) این عذاب‌ها از دنیا رخت بر بسته و همه عذاب‌ها به آخرت و قیامت موکول شده است.

اما چنین نیست؛ بلکه براساس آیات و روایات اصل عذاب‌های سنگین الهی در دنیا همچنان باقی است، تنها پس از آمدن رسول خدا(ص) و ظهور اسلام خداوند خواسته است چنین عذابی با مهلت زیادی شامل حال فاسدان و منحرفان امت اسلامی و امم دیگر شود. یعنی تعجیل نسبی که در نزول عذاب الهی بر امتهای سلف در این دنیا می‌شد اکنون اعمال نمی‌شود؛ ولی اصل آن با مهلت دادن نسبتاً طولانی وجود دارد. جالب‌تر آنکه برخی احادیث دلالت بر تحقق این نوع



عذابها مقارن با عصر ظهور و نزدیک قیام امام زمان (س) دارند.

### تحقق عذاب استیصال در آیات و روایات

برای روشن شدن اصل وجود عذابهای سهمگین الهی در دنیا و تقارن آن با ظهور حضرت بقیه الله (س) در برخی آیات و روایات تأمل می‌کنیم:

یک . ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ \* أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلُبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ \* أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup>.

«آیا کسانی که تدبیرهای بد می‌اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی‌زنند عذاب برایشان بیاید؟ \* یا در حال رفت و آمدشان [ناگاه به مؤاخذه سخت] بگیرد، و کاری از دستشان برنیاید؟ \* یا آنان را در حالی که وحشت زده‌اند فرو گیرد؟ پس پروردگار شما [بدین جهت این منحرفان را به انواع عذابهای سخت گرفتار نکرد که] رئوف و مهربان است.»

آیات فوق بالحن خاصی حکایتگر این حقیقت است که گرچه خداوند مهربان و رئوف است ولی منحرفان و معاندان نباید از عذابهای

سخت و دفعی او خویش را ایمن بدانند، به بیان دیگر حضرت حق در عین رأفت و گذشت، سخت‌گیر نیز هست و مخالفان و عاصیان نباید بپندارند که از عذاب‌هایی چون فرو رفتن در زمین، یا عذاب‌هایی که دفعتاً نازل می‌شود مصون هستند، بلکه امکان دارد خداوند با مهلت دادن، تنها عذاب را به تأخیر بیندازد نه آنکه به کلی از آن منصرف گردد.

در حدیثی امام باقر (ع) تحقق عذاب مطرح شده در آیات فوق را منطبق با فرو رفتن گروهی از مردم در سرزمینی به نام «بیداء» نزدیک به ظهور حضرت ولی عصر (عج) دانسته‌اند:

«عن تفسیر العیاشی، عن ابراهیم بن عمر عن سمع ابا جعفر (ع) یقول: ان عهد نبی الله صار عند علی بن الحسین (ع) ثم صار عند محمد بن علی ثم یفعل الله ما یشاء فالزم هؤلاء فاذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة رجل و معه رایة رسول الله (ص) عامداً الى المدينة حتی یمر بالبیداء فیقول هذا مکان القوم الذین خسف بهم و هی الآیة الی الی قال الله: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ \* أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾<sup>۱</sup>.

«در تفسیر عیاشی از ابراهیم بن عمر از کسی که از امام محمد باقر (ع) شنیده نقل کرده که حضرت می‌فرمود: عهد و میثاق



رسول خدا(ص) به علی بن الحسین [امام سجاد(ع)] رسید سپس به محمد بن علی [امام باقر(ع)] رسید سپس خداوند آنچه را بخواهد انجام می دهد، پس [ما] اهل بیت ملزم [به این امر] شدیم. پس هنگامی که مردی از ایشان [اهل بیت] خروج کرد که با او سیصد مرد و پرچم رسول خدا(ص) است، [مقصود حضرت مهدی(ع) و اصحابش می باشند] در حالتی که اراده [رفتن به] مدینه می کند تا آنکه به بیابان و سرزمینی [به نام بیداء] می رسد، پس می گوید: این بیداء [و سرزمین و بیابان] مکان قومی است که خداوند آنها را به زمین فرو برد و این است [معنی] آیه ای که خداوند متعال فرمود: «﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ \* أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾<sup>۱</sup>».

بنابراین، براساس آیات فوق و حدیث شریف می توان گفت اولاً عذابهای سخت و شدید الهی در دنیا هست و ثانیاً این عذابها مقارن با عصر ظهور حضرت مهدی(ع) است و به همین جهت نزول عذاب الهی در سرزمین بیداء و فرو رفتن عده ای از مردم منحرف و طاغی به عنوان نشانه هایی از مقدمات ظهور حضرت تلقی شده است.

دو. «﴿وَلَكِنَّ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيْقُولَنَّ مَا يُخْبِتُهُ إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا

### كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۱﴾

«و اگر عذاب را تا چند گاهی [یعنی تا آمدن امت معدودة] به تأخیر بیندازیم، حتماً خواهند گفت: «چه چیز آن [عذاب] را بازمی دارد؟ آگاه باش، روزی که [عذاب] به آنان برسد دیگر از آن هرگز رهایی نیابند، و آنچه را که مسخره می کردند آنان را فرو خواهد گرفت.»

آیه فوق نیز به خوبی از تأخیر عذاب سخن می گوید نه از میان رفتن آن، به علاوه نکته ظریفی نیز مورد اشاره است، آیه شریفه از شدت انحراف و دشمنی کسانی که سزاوار عذابند پرده برمی دارد. تأخیر در کیفر الهی، آنان را به تمسخر وامی دارد، ولی خداوند در فراز پایانی آیه متذکر می شود که این عذاب خواهد آمد و وقتی آمد دامن گیر معاندان خواهد شد و راه فراری برای ایشان نخواهد بود. خداوند متعال تأخیر عذاب را تا آمدن «امه معدودة» دانسته است. از روایات چنین استفاده می شود که «امه معدودة» همان اصحاب حضرت قائم (ع) می باشند، از جمله حدیث ذیل:

«عن التفسیر القمی، عن هشام بن عمار عن ابیه و کان من اصحاب علی (ع) عن علی صلوات الله علیه فی قوله ﴿وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ﴾ قال: الامه المعدودة اصحاب القائم الثلاثمائة و البضعة عشر...»<sup>۲</sup>

۱. هود (۱۱)، آیه ۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۵، ص ۴۴، ح ۱.



«در تفسیر قمی از هشام بن عمار و او از پدرش که از یاران و اصحاب علی (ع) است - از حضرت علی (در روده‌های خداوند بر او) در [تفسیر] آیه ﴿وَلَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَيَّ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ﴾ نقل کرده که حضرت فرمود: [مقصود از] امة معدودة اصحاب و یاران حضرت قائم‌اند که سیصد و خورده‌ای نفراند».

بنابراین براساس آیه و حدیث فوق هم عذابهای سخت و سهمگین الهی در دنیا وجود خواهد داشت و هم این عذابها مقارن با قیام حضرت خواهد بود.

سه . ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ ۱.

«و اگر تو [ای رسول خدا سختی حال مجرمان را] مشاهده کنی هنگامی که [به جهت نزول عذاب الهی] ترسان و هراسانند و هیچ [عذاب] از آنها زائل نشود و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند».

آیه بالحن خاص و تهدید آمیزی خاطر نشان می‌سازد که انسانهای مجرم و طاغی و عصیان‌گر در همین دنیا مشمول عذاب الهی شده و از این عذاب هم نمی‌توانند فرار کنند علاوه بر آن از جای خیلی نزدیک هم گرفتار عذاب می‌شوند. امام باقر (ع) زمان تحقق این آیه را اوائل عصر ظهور حضرت دانسته‌اند:

«عن ابی خالد الکابلی عن ابی جعفر (ع) قال: یخرج القائم



فیسیر حتی یمر بمر فیبلغه ان عامله قد قتل فیرجع الیهم  
فیقتل المقاتلة و لا یزید علی ذلك شیئا ثم ینطلق فیدعو  
الناس حتی ینتهی الی البیداء فیخرج جیشان للسفیانی  
فیأمر الله عزوجل الارض ان تأخذ باقدامهم و هو قوله  
عزوجل: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ  
قَرِيبٍ وَقَالُوا: آمَنَّا بِهِ﴾<sup>۱</sup> یعنی بقیام القائم و ﴿قَدْ كَفَرُوا  
بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾<sup>۲</sup> یعنی بقیام آل محمد(ص) و ﴿وَيَقْذِفُونَ  
بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ إِلَىٰ قَوْلِهِ فِي شِكِّ مَرِيْبٍ﴾<sup>۳</sup>.

«ابو خالد کابلی از امام باقر(ع) روایت نموده که حضرت فرمود:  
حضرت قائم(ع) ظهور می کند و حرکت می کند تا اینکه به [محل  
به نام] مرّ می رسد [مرّ در نزدیکی مکه قرار دارد] در آن جا به او  
خبر می رسد: حاکمی که در مکه معین فرموده بودی کشته شده  
است [حضرت چون این خبر را می شنود] به سوی ایشان  
برمی گردد و مقاتله و جنگی درمی گیرد و چیزی بر این جریان  
اضافه نمی کند(یا اینکه امام(ع) چیز بیشتری از این جنگ در  
حدیث نفرموده است). سپس حرکت می کند و مردم را دعوت  
می نماید تا آنکه به «بیداء» می رسد، در آن حال دولشگر از جانب  
سفیانی بیرون می آید، خدای عزوجل [به زمین] دستور می دهد  
تا آنان را از پاهایشان فروکشد و این [واقعه، مصداق] بیان

۱. همان و ۵۲.

۲. همان و ۵۲.

۳. همان و ۵۲.



خداوند متعال است ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ و آنها [پس از وقوع عذاب] می گویند به او ایمان آوردیم» یعنی به قیام قائم ایمان آورده و آن را تصدیق کردیم ﴿وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ و حال آنکه پیشتر از این، قیام او را انکار نموده اند. ﴿يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ و از جایی دور به نادیده [تیر تهمت] می افکنند».

چهار. ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتاً أَوْ نَهَاراً مَآذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«بگو: به من خبر دهید، اگر عذاب او شب [که در خوابید] یا روز [که مشغول فعالیتید] به شما در رسد [چه راه گریزی دارید] چرا گناهکاران [به جای توبه] عذاب را به شتاب می خواهند».

بر اساس حدیثی از امام باقر (ع) این آیه ناظر به عذابی است که در آخر الزمان بر گناهکاران مسلمان نازل می شود:

«عن تفسیر القمی فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر (ع) فی قوله: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتاً﴾ [یعنی لیلاً] أَوْ نَهَاراً مَآذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ﴾ فهذا عذاب ينزل فی آخر الزمان علی فسقة اهل القبلة و هم یجحدون نزول العذاب علیهم»<sup>۲</sup>.

۱. یونس (۱۰)، آیه ۵۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۱۸۵، ح ۱۰.





از تفسیر قمی روایتی از ابو الجارود از امام باقر (ع) در خصوص قول خداوند در قرآن کریم: ﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتاً [یعنی لیلاً] أَوْ نَهَاراً مَاذَا يَسْتَعِجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ ﴾ نقل شده که ایشان فرمود: [عذاب مطرح شده در آیه] عذابی است که در آخر الزمان بر گناهکاران اهل قبله [یعنی مسلمانان] نازل می شود در حالی که آنها نزول عذاب الهی را بر خویش انکار و نفی می کنند».

بنابراین، از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که عذاب استیصال در دنیا و قبل از آخرت تحقق می یابد هرچند نسبت به عذابهای پیش از ظهور اسلام پس از مدت زمان طولانی به وقوع می پیوندد، همچنین این عذاب مقارن با مقدمات ظهور حضرت ولی عصر و در اوائل زمان ظهور ایشان است.

### نکته درس آموز

با توجه به مطالب پیش گفته، انسان منتظر در عین آنکه امیدمند به قیام امام زمان (س) و ظهور حضرت بوده و مشتاق لقاء و درک حضرت در عصر ظهور است، باید مراقب اعمال، افکار و عقاید خویش باشد و اعمال خود را مرتب و مداوم محاسبه نماید تا خدای نکرده از جمله افرادی نباشد که مشمول عذاب استیصال می شوند. باید با دعا و تضرع از خداوند منان بخواهیم تا به برکت خوبی هایی که داریم و جمع و اجتماع خوبی که داریم و به برکت ولایتی که از آن برخورداریم حداقل مشمول عذاب استیصال نباشیم.

بخش سه

عدم جواز توقیت



برخی از علاقه‌مندان به حضرت ولی عصر (عج) برای ظهور و مقدمات ظهور وقت تعیین می‌کنند و گاه نشانه‌های ظهور بیان شده در روایات را بر برخی مصادیق خارجی منطبق می‌سازند. اما باید دانست که تطبیق بعضی علائم بر پاره‌ای از مصادیق کار صحیحی نیست، زیرا چنانکه بارها در این رساله آمد غیبت و ظهور حضرت بقیة الله (س) و مسائل پیرامونی آن به نوعی غیر عادی و استثنایی است، از این رو تطبیق آن بر حوادث خارجی امری مشکل و پیچیده است، علاوه بر آن، این امر آن قدر نکوهیده است که اگر تطبیقی صورت گیرد و در واقع درست و صحیح نباشد، امکان دارد به اصل رویداد و جوانب عظیم آن خدشه وارد کند. نباید از این مهم غافل بود که در روایات از این تطبیق نهی شده و امامان معصوم (ع) به ما دستور داده‌اند کسانی را که برای این حادثه بزرگ وقت تعیین می‌کنند، تکذیب نماییم. احادیث ذیل به خوبی این حقیقت را بالحنهای گوناگون برای ما بازگفته‌اند:



یک. «عن محمد بن مسلم قال: قال ابو عبدالله (ع): يا محمد! من اخبرك عنا توقيتاً فلاتهابن ان تكذبه فانا لانوقت لاحد وقتاً»<sup>۱</sup>.

«محمد بن مسلم گفت: امام صادق (ع) فرمود: ای محمد بن مسلم! هر کس برای تو [درباره ظهور مهدی موعود (ع)] وقت تعیین کرد، از تکذیب وی باکی نداشته باش زیرا ما در این باب برای هیچ کس وقتی را بیان نکرده ایم».

دو. «عن ابی بکر الحضرمی قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: انا لا نوقت هذا الامر»<sup>۲</sup>.

«ابوبکر حضرمی گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: به درستی که ما برای این امر [یعنی امر فرج] وقت تعیین نمی کنیم».

سه. «عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) قال: قلت له: جعلت فداك متى خروج القائم (ع)؟ فقال: يا ابا محمد انا اهل البيت لا نوقت و قد قال محمد (ص): كذب الوقاتون»<sup>۳</sup>.

«ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده که به حضرت گفتم: فدایت شوم، خروج حضرت قائم (ع) چه زمانی است؟ حضرت فرمود: ای ابامحمد! به درستی که ما اهل بیت وقت تعیین نمی کنیم و به تحقیق حضرت محمد (ص) فرمود: تعیین کنندگان وقت دروغ گفته اند».

۱. کتاب الغیبه للنعمانی، باب ۱۶، ص ۲۸۸، ح ۳.

۲. همان، ص ۲۸۹، ح ۵.

۳. همان، ح ۶.

چهار. «عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) قال: سألته عن القائم فقال: كذب الوقاتون انا اهل البيت لانوقت ثم قال: ابی الله الا ان یخلف وقت الموقتین»<sup>۱</sup>.

«ابوبصیر می گوید از امام صادق (ع) از [وقت و زمان ظهور] حضرت قائم سؤال کردم، حضرت فرمود: وقت تعیین کننده‌ها دروغ گفته‌اند، [زیرا] به درستی که ما اهل بیت وقت تعیین نمی‌کنیم. سپس فرمود: خدای متعال امتناع کرده مگر آنکه مخالفت کند از زمانی که تعیین کنندگان وقت، تعیین کرده‌اند».

فرازهای پایانی حدیث فوق این نکته ظریف را خاطر نشان کرده که به دلیل تعیین زمان ظهور از سوی برخی افراد، امکان دارد خداوند متعال وقت ظهور حضرت را به تأخیر بیندازد چنانکه برخی از روایات به صراحت این حقیقت را بیان نموده‌اند که به جهت این عمل ناروا خداوند سبحان عصر ظهور را حداقل دوبار به تأخیر انداخته است<sup>۲</sup>. باید توجه داشت آرزو و امیدواری در خصوص ظهور حضرت خوب است ولی خیال پردازی که منجر به تعیین وقت گردد، حرام است.



۱. همان، ص ۲۹۴، ح ۱۲.

۲. «عن اسحق بن عمار قال: قال ابو عبدالله (ع): يا اسحق هذا الامر قد أخر مرتین»، «اسحاق بن عمار گفت: امام صادق (ع) فرمود: يا اسحق! این امر [یعنی ظهور حضرت ولی عصر (عج)] دوبار به تأخیر افتاده است». (بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۱، ص ۱۱۷، ح ۱۴۳) [ک]

## بخش چهار

قیام امام زمان علیه السلام،  
یکی از مواقع ظهور حق

نحوه زندگی حضرت ولی عصر (عج) از چگونگی تولد گرفته تا غیبت، از غیبت گرفته تا ظهور و پس از آن، متفاوت و به یک نظر غیر عادی است؛ از این رو تعمق و تدبر در جوانب و محورهای این موضوع، امری ضروری و بایسته است. یکی از ابعاد قابل تأمل در این باب آن است که قیام امام زمان (س) یکی از روزها یا یکی از مواقع ظهور حق می باشد و به این لحاظ صورت پایین تری از «قیامت» تلقی می شود.

حق و باطل در این دنیا همواره بایکدیگر بوده اند ولی غلبه، ظهور و بروز حق، آن چنان که باید باشد، تا کنون در این عالم رخ نداده است. از طرفی باطل هم آنچنان که باید در این نظام خاکی عیان نگشته است. براساس آیات و روایات در همین نظام دنیوی روزی خواهد آمد که حق غالب، ظاهر و بارز شده و رسوائی باطل آشکار گردد. آن روز، مقطع و موقع قیام حضرت بقیة الله (ع) خواهد بود که حق ظهور نموده و



روشن و حاکم خواهد شد و بطلان باطل نیز واضح می‌گردد. هر چند قیام حضرت، قیامت صغری تلقی می‌شود و از این رو مانند و در حد قیامت - از جهت حاکمیت حق - نخواهد بود، ولی اصل مسأله آن است که با قیام و ظهور حضرت، حق در حد نظام دنیوی بارز و آشکار می‌شود.

به جهت همین نکته ظریف است که قیام قائم در کنار رجعت و قیام قیامت یکی از ایام الله شمرده شده است؛ زیرا در این سه هنگام، حق و باطل روشن و تفکیک خواهد شد.

«عن مثنی الحنات قال: سمعت ابا جعفر (ع) يقول: ایام الله عزوجل ثلاثة، يوم یقوم القائم و یوم الکره و یوم القيامة»<sup>۱</sup>.

«از مثنی حنات نقل شده که گفت: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: روزهای خداوند عزوجل سه روز است، روزی که قائم قیام کند، روز رجعت و روز قیامت».

### ظهور مهدی علیه السلام، روز ظهور حق از منظر آیات و روایات

حقیقت پیش گفته در آیات قرآنی و روایاتی که در تفسیر آنها به دست ما رسیده واضح و روشن است، در این جا به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. الخصال، صدوق، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۷۵.



یک . ﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴾<sup>۱</sup>

«آیا [منکران] جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا [امر خدا و قضای] پروردگارت بیاید. یا پاره‌ای از آیات حق [و ظهور سلطنت حق] بیاید؟ [اما] روزی که برخی از آیات پروردگارت [در ظهور حق و بطلان باطل پدید] آید، کسی که از پیش ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خویش به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. [ای رسول! کافران را] بگو: شما در انتظار نتیجه اعمال زشت خود باشید ما هم در انتظار نتیجه اعمال صالح خویش هستیم».

این آیه با صراحت، روشن شدن بعضی از آیات حق را بیان می‌فرماید و واضح است که این مطلب بر قیامت منطبق نمی‌باشد، زیرا در قیامت همه آیات حق آشکار می‌گردد نه بعضی از آنها، بنابراین روزی که پاره‌ای از آیات حق روشن می‌شود، روز قیام مهدی موعود است چنانکه حدیث ذیل در تفسیر آیه فوق همین نکته را خاطر نشان می‌سازد.

«عن ابن رثاب عن ابی عبدالله (ع) انه قال فی قوله الله عزوجل: ﴿ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا



لَمْ تَكُنْ آمَنْتَ مِنْ قَبْلُ ﴿۱﴾ فقال: الآيات هم الاثمه و الآية المنتظر هو القائم (ع) ...»<sup>۱</sup>.

ابن رثاب از امام صادق (ع) درباره تفسیر آیه ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنْتَ مِنْ قَبْلُ﴾ نقل کرده که امام فرمود: مقصود از آیات، ائمه (ع) هستند و آیه منتظر هم حضرت قائم (ع) است...».

بنابراین ائمه (ع) به عنوان آیات خدا پس از قیام مهدی می آیند تا حق بارز و آشکار شود.

دو. ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾<sup>۲</sup>.

«[ای رسول ما اندوهگین مباش] ما اگر بخواهیم، آیت [قهری] از آسمان بر [مشرکان] فرود می آوریم، تا در برابر آن گردن هایشان خاضع گردد».

این آیه درباره کسانی سخن می گوید که با وجود بیانات، در برابر حق خاضع نشدند، خداوند متعال بالحن خاصی می فرماید اگر بخواهیم - که معلوم است این را خواهد خواست -، آیتی در موقع مقرر فرو خواهیم فرستاد که بر اثر آن هم حق و باطل عیان و آشکار شود و هم معاندان و عصیان گران و مشرکان در برابر آن خاضع می گردند. بنابر احادیث این آیه همان نداء آسمانی است که مقارن با ظهور حضرت

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، باب ۶، ص ۵۱، ح ۲۵.

۲. شعراء (۲۶)، آیه ۴.

مهدی (ع) به وقوع می پیوندد، از جمله روایت ذیل :

«عن التفسیر القمی ﴿إِنْ نَشَأُ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ عن هشام عن ابی عبدالله (ع) قال : تخضع رقابهم یعنی بنی امیه و هی الصیحة من السماء باسم صاحب الامر»<sup>۱</sup>.

«مرحوم قمی در تفسیر گرانسنگ خود در ذیل آیه ﴿إِنْ نَشَأُ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ از هشام نقل کرده که امام صادق (ع) [در تفسیر آیه شریفه] فرمود: خاضع می گردد گردنهایشان، مقصود بنی امیه است [که نمونه ای از اهل فسق و الحادند] و [مقصود از آیت] صیحه ای است از آسمان به اسم صاحب الامر (ع)».

سه . ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى \* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾<sup>۲</sup>.

«قسم به شب هنگامی که جهان را در سیاهی بپوشاند و قسم به روز فروزان هنگامی که عالم را به ظهور خود روشن سازد».

در یک تفسیر، شب در آیه فوق ناظر به قبل از قیام امام زمان (س) است و «روز» حکایت از ظهور حضرت مهدی (ع) می کند. قبل از آمدن حضرت به دلیل تاریکی و تیرگی، حقیقت و باطل آنچنان که باید بروز و ظهور ندارند ولی پس از خروج حضرت چون حق و باطل در حدّ

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۸، ح ۱۰.

۲. لیل (۹۲)، آیه ۱-۲.



نظام دنیوی خویش آشکار می‌گردد، مانند روز است که در پرتو آن می‌توان بسیاری از چیزها را از یکدیگر تمییز داد، این تفسیر با احادیث نیز تأیید می‌شود از جمله روایت ذیل:

«عن محمد بن مسلم قال: سألت ابا جعفر (ع) عن قول الله ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ \* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾ قال: النهار هو القائم منا اهل البيت (ع) اذا قام غلب دولة الباطل و القرآن و ضرب فيه الامثال...»<sup>۱</sup>.

محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر (ع) از تفسیر آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ \* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾ سؤال نمودم حضرت فرمود: [مقصود از] روز، حضرت قائم از ما اهل بیت (ع) است هنگامی که قیام فرموده و بر دولت باطل غالب می‌شود [سپس در ادامه حضرت فرمود]: در قرآن مثال‌هایی زده شده [که حقایق را بیان کند].»

از آیات و روایات مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت که جریان ظهور و قیام ولی عصر (س) یک آیت غیر عادی است که بر اثر آن حقانیت حق و بطلان باطل در حدّ نظام دنیوی و عالم خاکی روشن خواهد شد.



## بخش پنجم

ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام،

هنگام قرار گرفتن انسان

در مسیر اصلی خویش



در عالم وجود، هر نوعی از انواع موجودات برای خود مسیر و مقصدی دارد، در نظام هستی کم‌تر نوعی را می‌توان یافت که در مسیر خویش قرار نگیرد ولی در عین حال برخی از انواع موجودات - هرچند کم و محدود - هستند که از مسیر و مقصد خویش دور گشته‌اند، یکی از این نوعها انسان است. انسان - به عنوان یک نوع - از روزی که پا به این عالم خاکی نهاده تا کنون در مسیر اصلی خود قرار نگرفته است؛ اهل باطل و عناد و شیطان و اعوان و انصار او نگذاشتند که نوع بشر در مسیر و هدف خویش بیفتد. به رغم ارسال رسل و نزول کتابهای آسمانی و وجود اوصیاء و مردان بزرگ و تلاشها و کوششهای بی‌شمار، نوع آدمی از راه و مقصود حقیقی و واقعی دور مانده است.

به بیان دیگر، از آنجا که انسان مدنی و اجتماعی است، از این جنبه و حیث نیز دارای مسیر و مقصدی است [چنانکه از جهت فردی دارای مسیر و هدفی می‌باشد]. اگر انسان از بعد جمعی و اجتماعی خویش



بخواهد در مسیر اصلی خود قرار گیرد، باید جمع و نوع انسانها در آن مسیر باشند و الا آدمی به عنوان موجود مدنی نمی تواند به مقصود حقیقی باریابد. بودن افرادی از انسانها در مسیر و به سوی مقصد حقیقی و تلاش فردی آنان، نوع آدمی را در مسیر قرار نداده و مقصود اصلی محقق نخواهد گشت، تنها راه تحقق چنین امری افتادن جمع انسانها در راه و حرکت به سوی مقصد است. اما تا کنون - با تأسف و دردمندی - نوع انسان و بُعد جمعی و مدنی او در مسیر و به جهت مقصد مورد نظر خداوند [که عبارت است از سیر توحیدی و حرکت به سوی مقصد توحیدی] قرار نگرفته است.

### آیات و روایات در این باره چه می گویند؟

براساس آیات و روایات در زمان ظهور ولی عصر (عج) این مسأله اتفاق خواهد افتاد؛ یعنی با قیام امام زمان (س) نوع انسان در مسیر اصلی و حقیقی خویش قرار خواهد گرفت. در آن زمان با بروز و ظهور حقانیت حق و بطلان باطل، انسانها در مسیر توحیدی، به سوی مقصد توحیدی حرکت خواهند کرد. از شواهد قرآنی و حدیثی این موضوع، تنها در دو آیه و دو روایت تأمل می کنیم.

یک . ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ

## ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱﴾

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خویش] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است [یعنی اسلام واقعی] بر همه ادیان تمکّن و تسلط می‌دهد و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و بعد از آن هر کس که به کفر گراید، آنانند که نافرمانند [و با شناخت حق و حقیقت به راه کفر می‌روند]».

این آیه به روشنی بیانگر وعده تکوینی خداوند متعال به مؤمنان و صالحان مبنی بر حاکمیت آنان و تسلط دین اسلام به معنی واقعی و حقیقی آنست - اموری که تا کنون تحقق نیافته است -، زیرا در مسیر قرار گرفتن و به سوی هدف حرکت کردن نوع انسان جز با جانشینی مؤمنان و صالحان و حاکمیت اسلام واقعی میسر نخواهد شد و با ظهور و قیام بقیه الله (س) چنین امری محقق و در پرتو آن نوع انسان در مسیر اصلی خویش قرار می‌گیرد. امام صادق (ع) مصداق آیه فوق را حضرت مهدی و اصحاب وی دانسته است:

«عن ابی بصیر عن ابی عبد الله (ع) فی قوله عزّوجلّ : ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...﴾





قال: القائم و اصحابه»<sup>۱</sup>.

ابو بصیر از امام صادق (ع) درباره گفتار خداوند [در قرآن] ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ نقل کرده که حضرت فرمود: [مقصود از آنان که بر جهان تسلط یافته و اسلام واقعی را حاکم می‌کنند] حضرت قائم و یارانش هستند.

دو. ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَيْلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۲</sup>.

«آیا [کیست] آن کس که درمانده و بیچاره را - چون وی را بخواند و دعا کند - اجابت می‌کند و گرفتاری [و رنج و غم] آنان را بر طرف می‌گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می‌پذیرید».

این آیه بالحن عجیبی می‌گوید: آیا غیر از خدا معبودی است؟ چرا نمی‌فهمید؟ آیا غیر از او مطلوبی هست؟ آیا غیر از او را باید خواست و طلب کرد؟ شما کم به خود می‌آید، چرا به خود نمی‌آید؟! چه کسی است که دعا و درخواست مضطر و گرفتار را اجابت می‌کند؟ و شما را روی زمین جانشینان خویش قرار می‌دهد؟ خداوند متعال با چنین تعبیری این حقیقت را خاطر نشان می‌سازد که غیر از خداوند کسی دعای مضطر و درمانده را اجابت نخواهد کرد، اوست که با اجابت دعا

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، باب ۵، ص ۵۸، ح ۵۰.

۲. نمل (۲۷)، آیه ۶۲.

و رفع رنج و اندوه و بیچارگی، انسانها را جانشینان خویش قرار می دهد.

اکنون و در این زمان مضطر چه کسی است؟ چه فردی در رنج و اندوه است؟ کیست که غصه انحراف انسانها و حاکمیت باطل را می خورد؟ چه انسانی دردمند انحراف و کژرویها در فهم و ارائه اسلام واقعی است؟ چه کسی نگران انحراف نوع انسان از مسیر و مقصد اصلی اوست؟ گرچه دل هر مؤمن دیندار و دین خواه از این مصائب خون است ولی قلب مبارک امام زمان (س) که ولی زمان و عصر خویش است از دل اهل ایمان خون تر و رنجورتر می باشد. وی از گناه گناهکاران و بی تفاوتی انسانها نسبت به آن، از بطلان باطلها و حاکمیت آنان، از معبود بودن غیر خدا برای انسانها، از دوری بشر نسبت به مسیر و مقصد خویش و اعراض از حقانیت و حق گرایی و ... اندوهناک و غمگین است. این ناراحتی زمانی چنان به اوج می رسد که حضرت سر به سجده گذاشته و بادل شکسته از خدا می خواهد که زمان ظهورش فرا رسد؛ خداوند هم به دلیل آنکه دل ولی اش شکسته است، دعای او را استجابت کرده و قیام حضرت آغاز می شود.

بنابراین، یکی از مصادیق برجسته و اکمل آیه شریفه حضرت ولی عصر (س) است که با استجابت دعایش و قرار گرفتن انسانها در مسیر و مقصد اصلی خویش، رنجها و اندوهها بر طرف گشته و انسانهای صالح و مؤمن جانشینان این زمین خواهند گشت. امام صادق (ع) در حدیث تأمل برانگیز ذیل مصداق آیه را حضرت صاحب دانسته اند:



«عن ابراهیم بن عبدالحمید عن ابی عبدالله (ع) قال: ان القائم اذا خرج دخل المسجد الحرام فیستقبل الکعبة و يجعل ظهره الی المقام ثم یصلی رکعتین ثم یقوم فیقول: یا ایها الناس انا اولی الناس بآدم یا ایها الناس انا اولی الناس بابراهیم یا ایها الناس انا اولی الناس باسماعیل یا ایها الناس انا اولی الناس بمحمد (ص) ثم یرفع یدیه الی السماء فیدعو و یتضرع حتی یقع علی وجهه و هو قوله عزوجل: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾<sup>۱</sup>».

«ابراهیم بن عبدالحمید از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: به درستی که حضرت قائم هنگامی که خروج و ظهور کرد داخل مسجد الحرام می شود و رو به کعبه می ایستد و پشتش را به مقام ابراهیم قرار می دهد سپس دو رکعت نماز بجا می آورد سپس می ایستد و می فرماید: ای مردم! من از همه به حضرت آدم نزدیکترم، ای مردم! من از همه به حضرت ابراهیم نزدیکترم، ای مردم! من از همه به اسماعیل نزدیکترم، ای مردم! من از همه به حضرت محمد (ص) نزدیکترم، سپس دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و دعا و تضرع می کند تا آنکه به رو می افتد [و در حالت سجده در برابر خدا قرار می گیرد] و این است قول خداوند عزوجل در قرآن که فرمود: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾<sup>۲</sup>».

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، باب ۵، ص ۵۹، ح ۵۶.

۲. نمل (۲۷)، آیه ۶۲.

به هر روی، نوع انسان چه بخواهد چه نخواهد، با ظهور حضرت ولی عصر (عج) در مسیر اصلی خویش خواهد افتاد، زیرا این مشیت حق و خواسته تکوینی خداوند متعال است که همه انواع موجودات در راه باشند و از این رو نوع یا انواعی - هر چند محدود و اندک - همچون نوع انسان که در صراط مستقیم و به سمت هدف خود قرار ندارند باید در همین نظام دنیوی و عالم مادی در مسیر اصلی خود قرار گیرند و این امر در خصوص نوع انسان با ظهور حضرت مهدی (س) محقق خواهد شد و این امر شدنی است، چنانکه امام باقر (ع) در روایتی این نکته ظریف را خاطر نشان ساختند.

«عن ابی الجارود عن ابی جعفر (ع) انه قال: لو ترکتم هذا الامر ما ترکه الله»<sup>۱</sup>.

«ابو الجارود از امام باقر (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: «اگر شما [انسانها] این امر را [یعنی حاکمیت حق و قرار گرفتن تحت ولایت اولیاء که مسیر اصلی نوع انسان است و با ظهور حضرت مهدی (ع) محقق می شود] ترک کنید [و نخواهید]، خداوند آن را ترک نخواهد کرد.»



۱. بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۵، ص ۵۹، ح ۵۷.

بخش شش

علل روگردانی از امام زمان علیه السلام  
در عصر ظهور

یکی از پر مخاطره‌ترین مراحل برای علاقه‌مندان و شیعیان آیت عظمی، زمان و عصر ظهور حضرت است. زیرا عدم آشنایی به روش خاص و جدید حضرت ولی عصر (عج) در ارائه اسلام از سویی و نیز نوع برخورد با باطل و شدت و سختگیری امام از سوی دیگر؛ آزمایش بزرگی است که اگر کسی در آن دچار تزلزل شود؛ ممکن است اصل مسأله را نفی و انکار نماید. به نظر می‌رسد اینکه ائمه (ع) به برگشت برخی از مؤمنان از امام زمان (س) و اقبال و روی‌آوری غیر مؤمنان به ایشان در عصر ظهور خبر داده‌اند. در بعضی موارد آن - ریشه در همین تحیر و شک و تردید - که منشأ آن عدم اطلاع و آگاهی از روش حضرت مهدی (ع) در زمان ظهور است - دارد، از جمله حدیث قابل تدبر ذیل:

«جعفر بن محمد عن ابراهیم عن عبدالحمید قال اخبرنی من سمع ابا عبدالله (ع) یقول: اذا خرج القائم (ع) خرج من هذا الامر من کان یری انه من اهله و دخل فیه شبه عبدة



### الشمس و القمر ...»<sup>۱</sup>.

«عبدالحمید گوید کسی که از امام صادق (ع) شنیده بود به من خبر داد که حضرت فرمود: هنگامی که قائم (ع) خروج می‌کند، خارج می‌شود از این امر [از اسلام یا تشیع یا ایمان یا حداقل از قبول امام زمان (س)] کسی که خویش را از اهل حضرت می‌دید [و فکر می‌کرد از یاران و از معتقدان راسخ به امام زمان (ع) است] و داخل می‌شود در این امر [یعنی در تبعیت از امام زمان و ولایت او] کسی که مانند آفتاب پرست و ماه پرست است ...».

از این روایت اسرار دیگری را نیز در باره عصر ظهور می‌توان دریافت ولی حداقل یکی از اسرار این برگشت و آن روی آوری، روش خاص و جدید حضرت در ارائه اسلام و برخورد با اهل باطل است که متحیران، مضطربان و متزلزلان را از حضرت برمی‌گرداند.

به بیان دیگر، در زمان ظهور حضرت مهدی (س) عده‌ای با او موافق و گروهی با او مخالف هستند، در میان مخالفان برخی پیش از ظهور با او دشمن بوده و بعضی پس از خروج و قیام او، در برابرش می‌ایستند؛ این دسته در زمان غیبت حضرت جزء موافقان و دوستانان و شیعیان او به شمار می‌آیند. ولی پس از آنکه ولی عصر (عج) نقاب غیبت کبری از رخ برکشید، به علل و عواملی او را پذیرفته و بدتر در مقابل او صف‌آرایی می‌کنند.

شمارش تمامی عوامل روگردانی این گروه از حضرت در زمان غیبت

۱. کتاب الفیة للنعمانی، باب ۲۱، ص ۳۱۷، ح ۱.

در این مختصر نمی‌گنجد، از این رو به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

### یک. ارائه اسلام جدید

در زیارات خطاب به امام زمان (س) گفته می‌شود: «السلام علی حق الجدید»<sup>۱</sup>، «درود بر حق جدید» این فراز اشاره به این حقیقت دارد که حضرت با ظهور خویش روش جدیدی در ارائه اسلام فراروی انسانها قرار می‌دهد؛ این بدان معنا نیست که ایشان اسلام را عوض می‌کند؛ بلکه مقصود آن است که اسلام را تجدید می‌کند و به آن حیات دوباره می‌بخشد، چرا؟ چون در عصر غیبت، اسلام حقیقی و ناب به مردم ارائه نشده و تحریف‌ها، کژروی‌ها، کژاندیشی‌ها و بدعت‌ها چهره اصلی و واقعی آن را مستور ساخته است. اکنون نیز همه ما شاهدیم که در بسیاری از ممالک اسلامی به نام دولت اسلامی و حاکمیت اسلام چگونه این دین به شکل وارونه و نادرست به مردم ارائه می‌شود. بسیار دیگری نیز هستند که برداشت صحیحی از آموزه‌های اسلام نداشته و براساس بافت فکری خویش تلقی خاصی از اسلام دارند. این دو گروه در مواجهه با امام زمان (س) که روشش، ارائه صحیح اسلام و حاکمیت اسلام ناب در دنیا است، چگونه برخورد خواهند کرد؟! عده‌ای از اینان نه تنها خود حضرت را قبول نمی‌کنند بلکه در برابر دعوت و قیام او برای احقاق حق و نفی باطل قیام می‌نمایند. اگر آدمی در حقانیت و حق

۱. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب [ک]





بودن حضرت شک و تردید نداشته باشد، به تبعیت از حضرت، روش و تلقی ناصحیح خویش را به کناری افکنده و سیره حضرت را در ارائه اسلام می‌پذیرد و به آن تن می‌دهد. اما اگر متزلزل بود نه تنها دعوت حضرت را رد می‌کند بلکه نعوذ بالله در برابر او می‌ایستد.

این مسأله علاوه بر آنکه آزمایش بزرگی برای مسلمانان است، برای حضرت نیز کار را مشکل می‌کند. براساس روایات کار امام زمان در عصر ظهور بسیار دشوار است و حتی سخت‌تر از عصر رسول خدا (ص). زیرا رسول اکرم (ص) با یک عده جاهل بت‌پرست یا مشرک روبرو بود ولی حضرت مهدی (س) با مسلمانانی روبرو خواهد شد که با او باقرآن و تأویل آن و تفسیر به رأی و تحلیل‌های ناروا مقابله می‌کنند. در دو روایت ذیل تأمل کنیم:

روایت اول. «حدثني محمد بن عبدالله بن زرارة عن محمد بن مروان عن الفضيل بن يسار قال سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: ان قائمنا اذا قام استقبال من جهل الناس اشد مما استقباله رسول الله (ص) من جهال الجاهلية قلت: وكيف ذاك: قال: ان رسول الله (ص) اتى الناس و هم يعبدون الحجارة و الصخور و العيدان و الخشب المنحوتة؛ و ان قائمنا اذا قام اتى الناس و كلهم يتأول عليه كتاب الله يحتج عليه به ثم قال: اما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر و القر»<sup>۱</sup>.

۱. کتاب الغیة للنعمانی، باب ۱۷، ص ۲۹۷، ح اول.

«فضیل بن یسار می گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: حقیقت آن است هنگامی که قائم ما قیام کند با مردمی روبرو می شود که از نظر نادانی، جاهل تر از مردمی هستند که رسول خدا (ص) با ایشان روبرو شد، [فضیل بن یسار می گوید] پس گفتم: این تشابه چگونه است؟! حضرت فرمود: رسول خدا (ص) به سوی مردم آمد در حالی که آنها سنگ های کوچک و بزرگ، درختان خرما و چوبهای ساخته شده [به دست خویش] را می پرستیدند و حقیقت آن است که قائم ما هنگامی که قیام می کند به سوی مردم می آید در حالی که مردم، بر علیه او کتاب خدا را تفسیر کرده و با قرآن در مخالفت با او استدلال می کنند. سپس حضرت فرمود: سوگند به خدا آگاه باشید هر آینه عدل حضرت قائم در خانه های آنان [و کسانی که با قرآن به مخالفت با حضرت برخاسته اند] می رود چنانکه گرما و سرما به درون خانه هاشان می رود».

باید توجه داشت که برخی از مخالفان حضرت از روی جاه طلبی و حب ریاست به تأویل آیات قرآن دست می زنند و گروهی به جهت برداشت غلط و ناصحیح خویش از آیات قرآن؛ و سخن ما در این مقطع ناظر به گروه دوم است.

روایت دوم. «عن محمد بن ابی حمزة عن بعض اصحابه عن ابی عبدالله (ع) قال: سمعته يقول: القائم (ع) یلقى فی حربه مالم یلق رسول الله (ص)، ان رسول الله (ص) اتاهم و هم یعبدون الحجاره منقورة و خشباً منحوتة و ان القائم یخرجون علیه



### فیتاؤلون علیه کتاب الله و یقاتلون علیه»<sup>۱</sup>.

«محمد بن ابی حمزه از برخی اصحاب از امام صادق (ع) نقل کرده: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: حضرت قائم (ع) در جنگهایش با چیزی مواجه می شود که رسول خدا (ص) مواجه نشد. حقیقت آن است که رسول خدا (ص) به سوی مردم آمد در حالی که آنها سنگهای شکافته شده و چوبهای ساخته شده می پرستیدند و به درستی که قائم (ع) [هنگامی که ظهور می فرماید] بر علیه او خروج می کنند، سپس بر علیه او قرآن را تاویل می کنند و بر علیه او جنگ می کنند».

این حدیث نیز به روشنی حکایتگر این حقیقت است که کسانی تفسیر ناب و صحیح و درست اسلام را از ناحیه امام زمان (س) بر نمی تابند و ارائه اسلام و حق به شکل نوین آن برایشان سخت و سنگین است، از این رو با او به مقابله برخاسته و حتی با وی به جنگ می پردازند.

### دو. مبارزه سخت با باطل

بنابر منابع اصیل اسلامی امام زمان (س) مظهر اسم «منتقم» خداوند متعال است. یعنی انتقام حضرت حق از طریق وجود ولی عصر (عج) پیاده خواهد شد. همه انبیاء و امامان (ع) در جای خود مظهري از اسماء الهی بوده اند ولی اسم «منتقم» حق تا به حال در هیچ داعیه ای ظهور

نکرده است. انبیاء، اوصیاء و ائمه (ع) بیشتر مظهر نام‌های «هادی»، «رئوف»، «رحیم» و «عفو» خداوند متعال بوده‌اند. خداوند منان چنین خواسته است تا اسم «منتقم» اش توسط بقیة الله (س) در دنیا جلوه گر شود. آن حضرت علاوه بر پیاده کردن حق، مظهریتی برای انتقام حق در دنیا نیز خواهد داشت.

تجلی «انتقام» حق بدین معنی است که به رغم ارسال رسل و ابلاغ کتب و تبلیغ اوصیاء و هدایت‌گری هادیان راستین، نوع انسان‌ها به سوی طغیان، سرکشی و مخالفت پیش رفته‌اند. با توجه به اینکه خداوند وعیدهایی در زمینه عذاب دنیوی طاغیان، ظالمان و فاجران داده است، در مقطعی از زمان که ستمگری ستمکاران و گناهکاری گناهکاران و ناسپاسی ناسپاسان و کژروی کژروان و فساد فسادگران به اوج خود رسد در حدی که آه مظلومان و دین‌داران و دین‌خواهان به سوی آسمان رود، غضب حق در انتقام و تحقق عذاب دنیوی جلوه می‌کند، انسان نتیجه طغیان و نافرمانی خویش را در دنیا خواهد دید.

این تحقق غضب الهی و جلوه‌گری انتقام حق از نوع بشر، توسط حضرت صاحب (س) خواهد بود، از این رو با ظهور حضرت - که روز ظهور وعیده‌های دنیوی الهی در خصوص زیانکاران است - مبارزه سختی درمی‌گیرد و آن حضرت از کشتن مخالفان و معاندان و کسانی که مانع تحقق توحید در زمین هستند هیچ ابایی ندارد و آن قدر ستمگران و زیانکاران را می‌کشد و از میان می‌برد تا مایه فساد و طغیان از روی زمین ریشه کن شود.



واضح است با شروع چنین مبارزه سهمگین، شدید و سختی، عده‌ای به دلیل شیوه عملی حضرت نسبت به مخالفان، دچار شک و تردید شده و حقانیت حضرت را ردّ نموده و بدتر از آن، در برابر او بایستند. به بیان دیگر، مبارزه سخت حضرت با باطل و شیوه مقابله وی موجب می‌شود عده‌ای در شک و تردید بغلطند و از حضرت برگشته و به ردّ و مخالفت با او پردازند. آنان اگر از ثبات عقیدتی و عملی برخوردار بودند، هیچ‌گاه با روش و سیره حضرت در مواجهه با باطل متزلزل نمی‌شدند، زیرا بر این باور بودند که روز ظهور قیام امام زمان(س) روز ظهور «انتقام» حق و غضب الهی است و این اسم اعظم توسط ولی عصر(عج) در دنیا جلوه گر می‌شود.

### تجلی «انتقام» حق توسط امام زمان علیه السلام در روایات

درباره شدت قوت برخورد امام زمان(س) با مخالفان و اهل باطل روایات متعدد و فراوانی وجود دارد که برای تدبیر، تأمل و درس آموزی بیشتر به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. «عن زرارة عن ابي جعفر(ع): ... قلت: أيسير بسيرة

محمد(ص) قال: هيهات هيهات يا زرارة ما يسير بسيرته

قلت جعلت فداك لم؟ قال: ان رسول الله(ص) سار في امته

بالمن كان يتألف الناس و القائم يسير بالقتل بذاك امر في

الكتاب الذي معه ان يسير بالقتل ولا يستتیب احدا...»<sup>۱</sup>.

«... زرارۀ می‌گوید از امام باقر (ع) سؤال نمودم آیا [قائم (ع)] به سیره و روش حضرت محمد (ص) سیر می‌کند؟ حضرت فرمود: هرگز، هرگز، ای زرارۀ حضرت قائم با روش رسول اکرم پیش نمی‌رود. گفتم: فدایت شوم، چرا؟ فرمود: زیرا رسول خدا (ص) با ملایمت و الفت و مهربانی با مردم پیش می‌آمد و قائم با کشتن پیش می‌رود و در کتابی که با اوست امر شده است تا با مقاتله و کشتار پیش رود و توبۀ [ظاهری] کسی را هم قبول نکند...».

رسول اکرم (ص) حتی توبۀ ظاهری توبه‌کنندگان را پذیرفت و آنان را رد نکرد. پیامبر اسلام به خوبی می‌دانست که ابوسفیان توبۀ حقیقی و واقعی نکرده است ولی در عین حال توبۀ ظاهری او را پذیرفت، چون بنا بر رأفت، رحمت و گذشت بود و رسول خدا با چنین روشی با مخالفان برخورد می‌فرمود. اما حضرت حجة (ع) توبۀ متظاهران را نمی‌پذیرد؛ زیرا وی مظهر «انتقام» حق است و باید دسیسه‌بازان و دروغگویان و اغواگران را مجازات نماید، او باید عدل را در جامعه مستقر سازد و با وجود مدعیان توبه، جامعه روی عدالت را نخواهد دید، زیرا اکنون به ظاهر توبه می‌کنند و فردا از توبۀ خود دست می‌شویند و دوباره دغل‌کاری و شیطنت را آغاز می‌کنند. در واقع حضرت صاحب (ع) به خلاف انبیاء و ائمه گذشته در این خصوص به علم غیب خویش به اذن خداوند عمل می‌کند. پیامبر اسلام و ائمه دیگر

۱. همان، باب ۱۳، ص ۲۳۱، ح ۱۴.



نیز با توجه به علم غیب خویش دروغگو و صادق را از هم به خوبی تشخیص می دادند ولی سیره و روششان آن بود که در برخوردها به علم غیب خویش عمل نکنند؛ اما حضرت مهدی (ع) به اذن خداوند متعال به علم غیب خویش تمسک می جوید و با دیدن چهره و قیافه مجرمان از نیات شوم و عمل دروغین آنان باخبر گشته و علاوه بر عدم پذیرش توبه ظاهریشان، آنان را مجازات نیز می نماید؛ چنانکه امام صادق (ع) در حدیث ذیل به خوبی این حقیقت را بازگفته است:

«عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) فی قوله تعالی: ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾<sup>۱</sup> قال الله يعرفهم ولكن نزلت فی القائم يعرفهم بسیماهم فیخطهم بالسيف هو و اصحابه خبطاً»<sup>۲</sup>.

«ابو بصیر می گوید از امام صادق (ع) در خصوص تفسیر و معنی آیه «مجرمان به چهره هایشان شناخته می شوند» پرسش نمودم، حضرت فرمود: خدا ایشان را می شناسد و لکن این آیه درباره حضرت قائم (ع) نازل شده است که مجرمان را به چهره و سیمای ظاهری شان می شناسد، پس او و اصحابش مجرمان را با شمشیر سخت می زنند و از میان می برند».

در این حدیث یکی از معانی آیه ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ شناخت حضرت مهدی از چهره ظاهری مجرمان دانسته شده و این

۱. الرحمن (۵۵)، آیه ۴۱.

۲. کتاب الغیبه للنعمانی، ص ۲۴۲، ح ۳۹.

نکته نیز مورد تأکید است که ولی عصر در مواجهه با مجرمان با شدت برخورد کرده و او و یارانش آنان را از میان می‌برند. به هر روی باید به این حقیقت توجه داشت که روش «بقیة الله» با روش ائمه و انبیاء دیگر متفاوت است. آن آیت عظمی مأموریت خاصی دارد و حساب خاص. در عین آنکه اسلام و حق را پیاده می‌سازد ولی در سیره و روش، با معصومان دیگر متفاوت است و از این رو دارای فضیلت ویژه‌ای است که شخصیتی مانند امام صادق (ع) می‌فرماید: «لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی»<sup>۱</sup>، «اگر او را درک می‌کردم همه دوران حیات و زندگی خویش به او خدمت می‌نمودم».

۲. «عن عبدالله بن عطاء قال: سألت ابا جعفر الباقر (ع) فقلت:

إذا قام القائم بآی سیرة یسیر فی الناس فقال: یهدم ما قبله

كما صنع رسول الله (ص) و یستأنف الاسلام جدیداً»<sup>۲</sup>.

«عبدالله بن عطاء می‌گوید از امام باقر (ع) پرسش نمودم هنگامی

که قائم (ع) قیام می‌فرماید به کدام روش در میان مردم پیش

می‌رود؟ حضرت فرمود: آنچه را قبل از او رایج بوده است از میان

می‌برد [و کنار می‌گذارد] چنانکه رسول خدا (ص) چنین کرد و

اسلام را به صورت جدید استیناف می‌کند [یعنی اسلام را به همان

صورت ناب و اصیلی که داشته عرضه می‌فرماید]».

۳. عن ابی بصیر قال: قال ابو جعفر (ع): یقوم القائم بامر

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۶، ص ۱۴۸، ح ۲۳.

۲. کتاب الغیبة للنعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۲، ح ۱۷.





جدید و کتاب جدید و قضاء جدید<sup>۱</sup> علی العرب شدید  
لیس شأنه الا السیف لا یتیب احداً و لا یؤخذ فی الله  
لومة لائم<sup>۲</sup>».

«ابو بصیر می گوید: امام باقر (ع) فرمود: حضرت قائم به امر جدید  
و کتاب جدید و حکم جدید که بر عرب سخت است، قیام  
می فرماید. و شأنش جز شمشیر نمی باشد و توبه [ظاهری] کسی  
را نمی پذیرد [و در این روش و سیره خویش] سرزنش  
سرزنش کنندگان او را از اجرای احکام الهی باز نمی دارد».

۴. «عن محمد بن مسلم قال: سمعت ابا جعفر (ع) یقول: لو  
یعلم الناس ما یصنع القائم اذا خرج لاحب اکثرهم ان لا  
یرون مما یقتل من الناس اما انه لا یبده الا بقریش فلا یؤخذ  
منها الا السیف و لا یعطیها الا السیف حتی یقول کثیر من

۱. چنانکه اشاره شد مقصود از امر جدید، قضاوت جدید و کتاب جدید، آن نیست که حضرت  
قرآنی و اسلامی و نظامی غیر از آنچه که رسول خدا (ص) آورده اند، به مردم عرضه نمایند، بلکه  
به دلیل غیبت حضرت، برداشتهای غلط و نادرستی از آموزه های اسلام، نظام اسلام و آیات قرآن  
- هم از جهت علمی و هم از جهت عملی - صورت پذیرفته است و حضرت بقیه الله (ع) با ظهور  
خویش و به دلیل ارائه اسلام ناب و اصیل - همان اسلامی که پیامبر اکرم (ص) برای بشریت به  
ارمغان آوردند - گویا اسلام تازه و جدیدی برای انسانهای آن روز ارائه می فرماید. در واقع  
حضرت با سیره و روش خود [هم در مقام علمی و هم در جایگاه عملی] اسلام را تجدید حیات  
می کند و جان تازه به آن می بخشد. چنانکه در دعای عهد می خوانیم:

«و مجدداً لما عطل من احکام کتابک و مشیداً لماورد من اعلام دینک و سنن نیک (ص)».  
«و او را تجدید کننده احکام قرآن که تعطیل شده و بر پا دارنده آنچه از نشانهای دینت و سنتهای  
پیامبرت وارد شده است - که درود خدا بر او و خاندانش باد - قرار ده».

۲. کتاب الغیبة للنعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۳، ح ۱۹.

الناس ليس هذا من آل محمد و لو كان من آل محمد لرحم»<sup>۱</sup>.  
 «محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: اگر مردم می دانستند که حضرت قائم هنگام خروج و ظهور چه خواهد کرد، بیشترشان دوست داشتند که او را ببینند، به خاطر کثرت کشتار انسان‌ها». آگاه شوید که آن حضرت از [گروهی] آغاز نمی کند مگر قریش، پس از ایشان نمی ستاند مگر شمشیر را و به ایشان نمی دهد مگر شمشیر را [یعنی با ایشان به شدت می جنگد]؛ [این مقاتله و کشتار توسط حضرت به حدی است که] حتی بسیاری از مردم [به دلیل عدم ثبات عقیدتی و عملی و تزلزل و تردید در سیره حضرت ولی عصر (عج)] می گویند: این مرد [یعنی مهدی (ع)] از آل محمد نیست، زیرا اگر از آل محمد بود [همچون رسول اکرم (ص)] به مخالفان رحم می کرد».

## دو تذکر

ناگفته نماند که اولاً، سختگیری‌های خاص حضرت در ابتدای ظهور جهت از میان بردن اهل باطل است، اما پس از آن، وضعیت چه از نظر معنوی و معرفتی و چه از حیث امکانات مادی، آسایش، امنیت و عدالت ارتقاء می یابد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ح ۱۸.

۲. نمونه‌های ذیل حکایتگر این حقیقتند:

۱. عن الرسول (ص) ... به يمحق الله الكذب و يذهب الزمان الكلب، و يخرج ذل الرق من اعناقكم



ثانیاً؛ با توجه به قرائن و شواهد موجود در روایات، عدم پذیرش توبه ظاهری مخالفان از سوی حضرت ولی عصر (عج) ناظر به گناهان شخصی و توبه در امور فردی نیست، بلکه بر اساس فلسفه قیام حضرت، مقصود مفسدان اجتماعی اند که با مخالفت و عناد خویش جامعه را از مسیر توحید و انسانیت منحرف می‌سازند و در برخورد با مهدی (ع) می‌خواهند پشت نقاب توبه ظاهری، خویش را مخفی ساخته و در زمان مناسب فساد و اغواگری و انحراف را در جامعه ترویج کنند.

→ (غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۴ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵ ح ۲۹)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فرازی از حدیثی طولانی فرمود: «... خداوند به وسیله او دروغ و دروغگویی را نابود می‌سازد، روح درندگی و ستیزه جویی را از بین می‌برد و ذلت بردگی را از گردن شما برمی‌دارد.»

۲. یفرق المهدی اصحابه فی جمیع البلدان و یأمرهم بالعدل و الاحسان و یجعلهم حکاماً فی الاقالیم و یأمرهم بعمران المدن (الامام المهدی، ص ۲۷۱)

«حضرت مهدی (عج) یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنها دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان می‌گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.»

۳. اذا قام حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور و امنت السبل و اخرجت الارض برکاتها و رد کل حق الی اهله و لم یبق اهل دین حتی یظهروا الاسلام و یعترفوا بالايمان. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۲ ح ۳۳۸)

«مهدی چون قیام کند، به عدالت داوری می‌کند و در زمان او ستم ریشه کن می‌شود و راه‌ها امن می‌گردد و زمین برکت‌های خود را ظاهر می‌کند و هر حقی به صاحب حق برمی‌گردد و پیرو هیچ آیینی نمی‌ماند، جز اینکه به اسلام می‌گروند و به آن ایمان می‌آورد.»

۴. عن ابی جعفر علیه السلام قال: اذا قام قائمنا وضع یدیه علی رئوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ ح ۷۱)

«امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: قائم ما هنگامی که قیام کند دستش را بر سر بندگان قرار می‌دهد پس [یا این کار] نیروهای عقلانی مردم را تمرکز دهد و اخلاقشان را به کمال رساند. [ک]

اما از آنجا که در زمان حضرت، بنا بر حاکمیت توحید است، دیگر به این گروه مهلت داده نمی‌شود و توبه دروغینشان مقبول نمی‌افتد.

### سه. راحت‌طلبی و عافیت‌گرایی

از علل دیگری که موجب می‌شود مؤمنانی که به حضرت اعتقاد دارند پس از عصر ظهور حضرت را قبول نکنند بلکه در برابر او بایستند، راحت‌طلبی و عافیت‌گرایی است که متأسفانه انسانها به آن عادت داشته و معمولاً چنینند. در علائم مقارن ظهور آمد که خروج حضرت در کشاکش جنگی بزرگ و خونریزی شدید و قتالی عظیم و فتنه‌های بسیار و ناامنی‌های فوق‌العاده و مرضهای ناگوار و بلایای بی‌شماری است که در تمامی جهان وجود داشته و مرکز آن در خاورمیانه است. در این میان حضرت که ظهور می‌فرمایند، خود نیز در صفتی مستقل با یاران صدیقشان در برابر مخالفان، معاندان و منافقان می‌ایستند و با آنها به قتال می‌پردازند. واضح است که در چنین شرایطی، مشکلات، مصائب و سختی‌های فراوان متوجه حضرت و اصحاب او شده و شدايد مضاعف خواهد گشت. روایات ذیل این سختی‌ها را با بیان گوناگون گزارش کرده‌اند.

۱. «عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) انه قال: ما تستعجلون

بخروج القائم فوالله ما لباسه الا الغلیظ و لا طعامه الا



الجشب و ما هو السيف و الموت تحت ظل السيف»<sup>۱</sup>.  
 ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: این چه شتابی است  
 که مردم در خصوص قیام حضرت قائم می‌کنند! پس به خدا  
 سوگند که لباس او نیست مگر کلفت و ضخیم و خوراکش نیست  
 مگر درشت و نیست او مگر [با] شمشیر و مرگ زیر سایه  
 شمشیر».

این روایت به خوبی شداید و سختی‌های زمان ظهور حضرت را با  
 لحن خاصی مطرح کرده و با اظهار تعجب از شتاب و عجله مردم برای  
 ظهور حضرت حکایت از این می‌کند که هر کسی تاب و تحمل این  
 مشکلات را ندارد و تنها کسانی که از راحت‌طلبی و عاقبت‌خواهی به  
 دورند می‌توانند همراه و یار وفادار حضرت باشند.

۲. «عن المفضل بن عمر قال: سمعت ابا عبدالله (ع) و قد ذکر  
 القائم (ع) فقلت: انی لأرجو ان یکون امره فی سهولة فقال:  
 لا یکون ذلك حتی تمسحوا العلق والعرق»<sup>۲</sup>.

«مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که احوال  
 حضرت قائم (ع) را ذکر می‌کرد پس به حضرت گفتم: من امیدوارم  
 که امر [حضرت مهدی (ع)] در آسانی باشد. امام (ع) فرمود: چنین  
 نیست تا جایی که خون و عرق را مسح می‌کنید».

۱. همان، ح ۲۰.

۲. همان، باب ۱۵، ص ۲۸۴، ح ۳.

۳. «عن معمر بن خلاد قال: ذكر القائم عند ابي الحسن الرضا(ع) فقال: انتم اليوم ارضى بالامنكم يومئذ، قالوا: و كيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا(ع) لم يكن الا العلق و العرق و النوم على السروج و ما لباس القائم(ع) الا الغليظ و ما طعامه الا الجشب»<sup>۱</sup>.

«معمر بن خلاد روایت کرده که در خدمت امام رضا(ع) سخن از حضرت قائم(ع) شد. امام فرمود: امنیت و آرامش شما در این ایام و امروز بیشتر است از امنیتتان در آن روز. جمع حاضر گفتند: این چگونه است؟ امام فرمود: اگر قائم ماقیام و خروج نماید، نمی باشد مگر شدتها و جاری شدن خونها و خواب بر روی زینها و لباس حضرت قائم(ع) نیست مگر کلفت و طعامش نیست مگر درشت».

تعبیر «خواب بر روی زینها» حکایتگر این حقیقت است که به قدری جنگ و قتال و برخورد زیاد است که مبارزان دائم بر روی اسب بوده و گویا فرصت پایین آمدن و استراحت کردن روی زمین را ندارند. به هر روی وجود امام و حضور او در زمان شداید و همراهی با سختی هاست، از این رو عافیت طلبان مشکلات را برنتابیده و از حضرت روی برگردانده و بدتر با او مقابله می کنند.

حقیقت آن است که اگر بقیه ائمه علیهم السلام نیز مجال حکومت می یافتند، به دلیل دشواری هایی که بر سر راهشان قرار داشت و مخالفت هایی که از سوی دشمنان می شد و ستیزه جوییهایی که از ناحیه ستمگران بوجود



می آمد، همیاری و همدلی و همکاری بسیاری از مدعیان محبت به اهل بیت کم رنگ می شد و چه بسا به مخالفت می کشید. روایت ذیل در این زمینه قابل تدبر است.

«عن عمرو بن شمر قال: كنت عند ابي عبدالله (ع) في بيته و البيت غاص باهله فاقبل الناس يسألونه فلا يسأل عن شئ الا اجاب فيه. فبكيت من ناحية البيت، فقال: ما يبكيك يا عمرو؟! قلت: جعلت فداك و كيف لا ابكي و هل في هذه الامة مثلك و الباب مغلق عليك و الستر مرخي عليك؟ فقال: لاتبك يا عمرو، نأكل اكثر الطيب و نلبس اللين ولو كان الذي تقول لم يكن الا اكل الجشب و لبس الخشن مثل امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) والا فمعالجة الاغلال في النار»<sup>۱</sup>.

«عمرو بن شمر می گوید: در خانه امام صادق (ع) بودم و خانه مملو از جمعیت بود. پس مردم از حضرت سؤال می کردند و او به همه آنها پاسخ می داد. پس [در این حال] من از یک سمت خانه گریه کردم، پس امام فرمود: یا عمرو! چه چیزی تو را می گریاند؟ گفتم: فدایت شوم چگونه نگریم و حال آنکه آیا در میان این امت مانند تو هست که درها به رویت بسته و پرده انکار بر تو افکنده شده است؟! پس امام فرمود: یا عمرو گریه مکن، [زیرا هم اکنون که ما بر مسند خلافت و حکومت نیستیم] چیزهای لذیذ می خوریم و

لباس‌های نرم می‌پوشیم [ولی] اگر آنچه که تو می‌گوئی می‌شد [یعنی خلافت و حکومت در دست ما بود] نمی‌شد مگر خوردن چیزهای درشت (و سفت) و پوشیدن لباسهای خشن مانند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) [که به دلیل حاکمیتش او و یارانش چه سختی‌ها و شدایدی را تحمل کردند] و اگر اینگونه نباشد [و ما به وظیفه اصلی خویش در زمان تصدی حکومت عمل ننمائیم] باید در میان زنجیرهای آتشین جهنم علاج آنها را بکنیم».

#### چهار. گناه و نافرمانی

یکی دیگر از علل روگردانی در عصر ظهور، معصیت و گناه است. فرد خطاکار و نافرمان از اوامر و نواهی الهی، نتیجه عمل ناپسند و زشت خود را خواهد دید و یکی از مواقع این مسأله هنگام خروج و قیام حضرت خواهد بود. انسانی که مدام گناه می‌کند و توبه را پیشه خود نمی‌سازد، فردی که غرق در حرامها و ناپایدها است و فکری به حال خویش نمی‌کند، چوب این تخطی‌ها را خواهد خورد و در زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) گناهان او را به جایی می‌کشاند که نه تنها از حضرت رو برمی‌گرداند بلکه در صف مخالفان او نیز قرار می‌گیرد. از همین روست که ائمه (ع) بالحنهای گوناگون توصیه می‌کنند که یاران مهدی (ع) و دوستان و محبان وی باید متقی و پارسا باشند.<sup>۱</sup>

۱. یک. «عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) : ... ثم قال : من سره ان یکون من اصحاب القائم





باید از خداوند متعال و نبی اکرم (ص) و اهل بیت (ع) با تضرع  
خواست که ما در زمره اعراض کنندگان و روی گردانان از حضرت  
مهدی (عج) نباشیم که جز خسران دنیوی و اخروی نتیجه‌ای دیگر  
نخواهد داشت.



→ فلینتظر ول یعمل بالورع و محاسن الاخلاق...» (الفیة للنعمانی، باب ۱۱، ص ۲۰۰، ح ۱۶).  
«ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: هر کس خوش دارد در شمار  
اصحاب حضرت قائم (ع) باشد، باید منتظر باشد و کردار باورع داشته باشد و اخلاق نیکو پیش  
گیرد.»

دو. «عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر (ع) یقول: اتقوا الله واستعینوا علی ما انتم علیه  
بالورع والاجتهاد فی طاعة الله...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۱)  
«محمد بن مسلم گوید شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: تقوی پیشه سازید [و در برابر مسئولیت  
سنگین انتظار مهدی (ع) [از ورع و کوشش و مجاهده در اطاعت خداوند مدد جوید...» [ک]

بخش هفت

قیام امام عصر علیه السلام  
و تأویل برخی آیات



## معنی تأویل

«تأویل» دارای معانی متفاوتی است.<sup>۱</sup> یکی از معانی این واژه تحقق و عینیت یافتن معنا و مفاد آیه است؛ یعنی هنگامی که محتوا و مضمون آیه‌ای از آیات قرآن در خارج و عالم واقع محقق گشت، می‌گویند آیه تأویل شد. در قرآن نیز این معنا به کار رفته است. آنجا که حضرت یوسف در عالم رؤیا دید که یازده ستاره با خورشید و ماه او را سجده می‌کنند.<sup>۲</sup> این خواب تأویل شد یعنی پس از سالها مرارت و سختی که آن حضرت کشید، به آن مقام و عزت دست یافت و وقتی دوباره پدر را

---

۱. گاه «تأویل» به معنی: روشن کردن معنای تشابهات قرآنی است، یعنی به کاری که برای تبیین و تفسیر معنای آیات متشابه صورت می‌گیرد تأویل می‌گویند. گاه تأویل به معنای ثانوی آیه یا بطن آیه اطلاق می‌شود، این معنی تأویل در تمام آیات قرآن ساری و جاری بوده و اختصاص به آیات متشابه ندارد. در بعضی از روایات آمده است که خداوند متعال علم تأویل قرآن را به رسول گرامی اسلام آموخت و ایشان این علم را به علی (ع) تعلیم داد. (نگاه: التمهید فی علوم القرآن، ج

۳، ص ۳۰؛ المیزان، ج ۳، ص ۴۴؛ بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۹۷، ح ۶۱) [ک]

۲. نگاه: یوسف (۱۲)، آیه ۴.



دید گفت: ﴿هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ﴾<sup>۱</sup> «این است تأویل [یعنی تحقق و عینیت یافتن] خواب من».

هنگام مطالعه آیات قرآن، با برخی از آیات مواجه می‌شویم که مفاد و مضمون آن نشان از تحقق و عینیت یافتن آن در عالم دنیا و قبل از قیام قیامت دارد ولی با تدبر بیشتر متوجه می‌شویم تاکنون چنین نشده است. به نظر می‌رسد پاره‌ای از این آیات در زمان قیام امام زمان (س) تأویل و محقق می‌شود و اگر ظرف وقوع آن در عصر ظهور نباشد، برای آن ظرف و زمان دیگری را نمی‌توان تصور و تصویر کرد. به بیان دیگر، مفاد این آیات حکایتگر تحقق آنها در شرایط خاصی است و با دقت معلوم می‌شود آن شرایط در زمان قیام ولی عصر (ع) حاصل می‌شود. از این رو می‌توان گفت تأویل چنین آیاتی - یعنی عینیت یافتن آنها - در عصر ظهور خواهد بود.

### تحقق بعضی آیات در عصر ظهور

برای روشن شدن این حقیقت در برخی از آیات قرآن تأمل می‌کنیم.

یک . ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup>.

«اوست خدائی که رسول خود [حضرت محمد(ص)] را با دین حق

۱. همان، آیه ۱۰۰.

۲. توبه (۹)، آیه ۳۳.

به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد  
هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

همین آیه بدین صورت در سوره صف آیه ۹ و با کمی تفاوت در  
سوره فتح آیه ۲۸ آمده است<sup>۱</sup>. آیا مفاد این آیه که عبارت باشد از غلبه و  
برتری دین اسلام بر همه ادیان محقق گشته است؟! خیر، آیا مقصود آیه  
آن است که این تسلط و چیرگی در قیامت تحقق می یابد؟ خیر؛ زیرا  
مضمون آیه حاکی از حاکمیت مطلق دین اسلام بر ادیان دیگر در این  
دنیاست. پس ظرف تحقق این پیروزی چه زمان و کدام وقت است؟  
عقل و ادراک ما از تعیین زمان آن قاصر است و باید به نقل و حدیث  
مراجعه نمود. احادیث، زمان تأویل آیه شریفه را زمان قیام امام  
زمان (س) دانسته اند، از جمله روایت ذیل:

«عن ابی بصیر قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن قول الله تعالى  
فی کتابه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ  
لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فقال: والله ما  
انزل تأويلها بعد. قلت: جعلت فداك و متى ينزل؟ قال:  
حتى يقوم القائم ان شاء الله فاذا خرج القائم لم يبق كافر و  
لا مشرك الا كره خروجه حتى لو كان كافر او مشرك في  
بطن صخرة لقات الصخرة: يا مؤمن! في بطنى كافر او

۱. فراز آخر، در آن آیه به جای «ولو كره المشركون»، «و كفى بالله شهيدا» است.

مشرک فاقته. قال فینحیه الله فیقتله»<sup>۱</sup>.

«ابوبصیر می گوید درباره آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ از امام صادق علیه السلام پرسش نمودم. پس امام فرمود: به خدا قسم هنوز آیه تأویل نشده و تحقق و عینیت نیافته است. ابوبصیر گفت: فدایت شوم، تأویل آن کی نازل می شود و چه وقتی مفاد آیه تحقق می یابد؟ حضرت فرمود: تا آن وقتی که حضرت قائم قیام کند، ان شاء الله. پس هنگامی که قائم خروج و ظهور کرد کافر و مشرکی باقی نمی ماند مگر اینکه خروج او را مکروه و ناپسند می دارد. - زیرا مقابله او با کافران و مشرکان تا آن جا است که - اگر کافر یا مشرکی در داخل و شکم سنگی باشد، سنگ [به صدا آمده و] می گوید: ای مؤمن! در شکم من کافری یا مشرکی هست، او را بکش، پس خدای متعال او را از دل سنگ بیرون کرده و مؤمن او را می کشد».

دو. ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾<sup>۲</sup>.

«با آنان [یعنی منحرفان و مشرکان] بجنگید تا فتنه‌ای برجای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد».

مخاطب و مخاطبان دستور این آیه چه کسانی اند و چه زمانی است؟ به صورتی که مقاتله آنان طوری باشد که فتنه، انحراف و فساد ریشه کن

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۰، ح ۵۸.

۲. انفال (۸)، آیه ۳۹.

گشته و دین از آن خدا گردد. به نظر می‌رسد تأویل این آیه نیامده و مفاد این دستور الهی محقق نشده است؛ هر چند مقاتله‌هایی و جنگ‌هایی از صدر اسلام به بعد بوده ولی بدین شکل که نتیجه‌اش از بین رفتن فتنه و حاکمیت دین خدا باشد نبوده است؛ پس باید در زمانی، شرایطی فراهم شود تا این دستور مخاطبان خاص خود را یافته و آنان بدین امر الهی اقدام نمایند و نتیجه‌اش که همان ویرانی فتنه و فساد و تسلط و چیرگی دین خدا باشد محقق گردد. آیه ذیل نیز مانند آیه فوق است:

﴿ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴾<sup>۱</sup>

«و همگی با مشرکان بجنگید، چنانکه آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.»

زیرا مقاتله با همه مشرکان تاکنون محقق نشده است.

براساس روایات زمان تحقق و عینیت یافتن و تأویل دو آیه فوق، عصر ظهور ولی عصر (عج) بوده و مخاطبان این دستور الهی، یاران و اصحاب آن حضرت می‌باشند.

«عن زرارة قال: قال ابو عبدالله (ع): سئل ابي عن قول الله:

﴿ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً ﴾ حتى لا

يكون مشرك و يكون الدين كله لله ثم قال: انه لم يجئ

تأويل هذه الآية و لو قد قام قائمنا سيري من يدركه ما



يكون من تأويل هذه الآية وليبلغن دين محمد(ص) ما بلغ الليل حتى لا يكون شرك على ظهر الارض كما قال الله: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾<sup>۱</sup>.

«عیاشی در تفسیر خویش از زراره روایت کرده که امام صادق(ع) فرمود: از پدرم [امام باقر(ع)] از [تفسیر] آیه ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾ پرسیدند. [پدرم فرمود:] تا آنکه در روی زمین مشرکی نباشد و همگی دین از آن خدا باشد. سپس فرمود: هنوز آیه تأویل نگشته [و مصداقش محقق نشده است] و اگر قائم ما قیام کند کسی که او را درک نماید تأویل و تحقق عینی آیه را خواهد دید و [در آن روز] دین محمد(ص) به جایی که شب می رسد [یعنی روز] خواهد رسید تا آنجا که شرکی بر روی زمین نباشد. چنانکه خداوند فرمود: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾.»





## بخش هشت

یاران و جنود امام علیه السلام



حضرت ولی عصر (عج) با نصرت الهی و تاییدات خداوند متعال سه گروه یار و مددکار خواهد داشت که به صورت خاص او را کمک می کنند:

**الف) فرشتگان؛** در دعای مخصوص شب نیمه شعبان می خوانیم: «والملائكة امداده»<sup>۱</sup> هنگامی که میعاد حضرت فرارسد فرشتگان مددکار اویند. در روایات نیز بدین حقیقت تصریح شده است که اصناف گوناگون فرشتگان آن حضرت را یاری می کنند و اولین شخص از مخلوقات که با آن حضرت بیعت می کند حضرت جبرئیل (ع) است، البته این بیعت به معنی پذیرش و قبول حضرت نیست بلکه جبرئیل با این عمل خویش مدد خاصی را به ولی عصر (عج) می رساند، همچنین میکائیل (ع) از سمت راست حضرت و اسرافیل (ع) از ناحیه چپ حضرت، او را یاری خواهند کرد.<sup>۲</sup>

۱. مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه شعبان.

۲. در این خصوص نگا: بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۱۶، ح ۱۰ ر ۹۱ و ۹۹ و... [ک]

ب) جیش الغضب؛ دسته دوم از جنود امام، افرادی اند که در روایات از آنان به جیش الغضب یاد شده است<sup>۱</sup> این گروه همان سیصد و سیزده نفرند که خود را از طرق گوناگون به حضرت می‌رسانند. البته مؤمنانی نیز از جاهای گوناگون خود را در مکه به حضرت ملحق می‌کنند و حضرت هنگامی که تعداد لشکریانش به ده هزار نفر رسید از مکه خارج می‌شود<sup>۲</sup>.

درباره جیش الغضب یا یاران خاص حضرت ولی عصر (عج)، تعداد آنها، ویژگی‌ها و خصایصشان، عملکردشان و ... احادیث بسیاری وجود دارد<sup>۳</sup> از جمله:

یک. «عن ابی الجارود عن ابی جعفر الباقر (ع) قال: اصحاب القائم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً اولاد العجم بعضهم يحمل فی السحاب نهاراً يعرف باسمه و اسم ابیه و نسبه و حلیته و بعضهم نائم علی فراشه فیوافیه فی مکه علی غیر میعاد»<sup>۴</sup>.

«ابوالجارود از امام باقر (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: یاران حضرت قائم (ع) سیصد و سیزده مرد [از] فرزندان عجم [و غیر عرب] هستند، [هنگامی که ندا بلند می‌شود] برخی از آنان در

۱. نگا: کتاب الغیبة للنعمانی، باب ۲۰، ص ۳۱۱، ح اول، [ک]

۲. نگا: بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۳۷-۳۳۸، ح ۷۸ [ک]

۳. نگا: منتخب الاثر، فصل هفتم، باب پنجم، صص ۵۹۴-۵۹۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، [ک]

۴. کتاب الغیبة للنعمانی، باب ۲۰، ص ۳۱۵، ح ۸.

روز در ابرها حرکت داده می‌شوند [تا به امام زمان (س)] برسند. آنان به نامشان و نام پدرانشان و نسبشان و صفاتشان شناخته می‌شوند. برخی دیگر [از یاران امام] در بسترشان خوابند، پس محو شده و در مکه به صورت غیر عادی حاضر می‌گردند».

دو . «عن ابی تحیی حکیم بن سعد قال : سمعت علیا (ع) یقول : ان اصحاب القائم شباب لا کھول فیهم الا کالکحل فی العین او کالملح فی الزاد و اقل الزاد الملح»<sup>۱</sup>.

«حکیم بن سعد گفت : شنیدم حضرت علی (ع) می‌فرمود : «یاران حضرت قائم (ع) جوانند و در میانشان پیر نیست به جز [اندکی] مانند سرمه در چشم یا نمک در توشه که کمترین توشه نمک است».

ج) پرچم رعب؛ سومین جنود حضرت صاحب الامر (ع) رایت و پرچم رعب است. این رایت و پرچم از جنس پرچمهای معمولی که با پارچه یا چرم یا کاغذ یا امثال اینها ساخته می‌شود نیست بلکه نمادی است مرموز که با وجودش رعب و وحشت و دلهره عجیبی مخالفان و معاندان حضرت را فرامی‌گیرد. این رایت، قدرت معنوی، نیروی اسرارآمیز و الهی است که با آن ترس و دهشتی وصف‌ناپذیر بر دشمنان ولی عصر (عج) حاکم می‌شود. این رایت و پرچم، همان پرچمی است که حضرت رسول (ص) در جنگ بدر از آن استفاده کرد و اضطراب



شگفت‌انگیزی در لشکر کافران و مشرکان انداخت؛ و همان رایتی است که حضرت علی (ع) در جنگ بصره از آن مدد گرفت و قدمهای معاندان را متزلزل ساخت و پس از آن حضرت علی (ع) فرمودند: این رایت پس از من برافراشته نخواهد شد مگر در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) <sup>۱</sup>.



۱. در این خصوص نگاه: همان، باب ۱۹، صص ۳۰۷-۳۱۰، روایت ۱، ۲ و ۳ [ک]



فصل

۵

# رجعت

● بخش یک: رجعت از دیدگاه عقل

● بخش دوم: رجعت در نگاه نقل



بخش یک

رجعت از دیدگاه عقل



## رجعت و مهدویت

«رجعت»<sup>۱</sup> یکی از معتقدات و مشخصه‌های شیعه به شمار می‌رود. به بیان دیگر، در میان فرقه‌های مختلف اسلام تنها شیعیان هستند که به رجعت اعتقاد دارند. از آنجا که زمان رجعت پس از ظهور حضرت مهدی (عج) می‌باشد؛ این مسأله به عنوان یکی از فروع «مهدویت» تلقی شده و در کنار مباحث مرتبط با «بقیة الله» (ع) مطرح می‌شود.

نقل بیش از صد و شصت حدیث از ائمه (ع) در اثبات رجعت توسط مرحوم مجلسی در بحارالانوار و بیان بیش از چهل نفر از اندیشمندان بزرگ شیعه در بیش از پنجاه کتاب در خصوص این موضوع<sup>۲</sup> و ...<sup>۳</sup>

---

۱. رجعت در لغت به معنی بازگشت و در اصطلاح عبارت است از بازگشت عده‌ای خاص از مردگان به دنیا پس از ظهور حضرت مهدی و قبل از قیام قیامت. (نگاه: الالهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، ج ۲، ص ۲۸۷) [ک]

۲. نگاه: بحارالانوار، ج ۵۳، صص ۱۲۲-۱۴۴، [ک]

۳. مرحوم شیخ حرعاملی در کتاب الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، حدود ششصد دلیل روایی و قرآنی بر این مسأله اقامه کرده است. [ک]





حکایتگر تواتر معنوی «رجعت» در میان شیعه بوده و این مهم را از طریق معصومان (ع) به اثبات می‌رساند. علاوه بر آنکه تفسیر و تبیین برخی از آیات قرآن نیز جز بر محور مسأله «رجعت» امری مشکل و بلکه ناممکن است.<sup>۱</sup>

### امکان رجعت از دیدگاه عقل<sup>۲</sup>

برخی معتقدند که مسأله «رجعت» از لحاظ عقلی امری محال و از این رو، مخدوش است. آنان بر این باورند که «مرگ» هنگامی به سراغ کسی می‌رود که روحش از مرحله «قوه» به «فعلیت» رسیده باشد و در سیر تکاملی خویش بدن را رها کرده و در عالم برزخ قرار گیرد. به بیان دیگر، روح وقتی به مرحله‌ای رسید که می‌تواند به عالم بالاتر و برتر صعود نماید، «فعلیت» این عروج را یافته و با «مرگ» که سرفصلی از این سیر به شمار می‌رود از عالم دنیا به عالم مثال و از عالم مادی به عالم برزخ صعود می‌نماید. حال اگر این شخص پس از ورود به عالم برزخ بخواهد با «رجعت» به عالم دنیا و خاکی و مادی بازگردد، در واقع باید از «فعلیت» به «قوه» و از بالا به پایین نزول کند و در جای خود اثبات شده است که برگشت از «فعلیت» به «قوه» و از مرتبه «بالا تر» به مرتبه «فروتر» امری محال و ممتنع است. بنابراین از آنجا که «رجعت» برگشت «فعلیت» به «قوه» است، امری محال به شمار می‌رود.

۱. استاد، خود به آیه‌ای در این خصوص اشاره خواهد کرد [ک]

۲. استاد این مطالب را با الهام از مباحث المیزان، ج ۲، صص ۱۰۶-۱۰۷، مطرح فرموده‌اند. [ک]

بعضی از معتقدان به این تحلیل، مسأله دیگری را نیز بر آن افزوده‌اند و آن اینکه: این محال ذاتی با خبر دادن مخبری صادق و راستگو، امری ممکن می‌گردد و از آنجا که خداوند متعال در خصوص «رجعت» برخی از مردگان گزارش‌هایی به ما داده است، از جمله: داستان زنده شدن هفتاد نفر از همراهان موسی (ع)<sup>۱</sup> یا زنده شدن عزیر پس از صد سال<sup>۲</sup> یا زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی (ع)<sup>۳</sup> و... و خداوند خبر دهنده راستگویی است، می‌توان «رجعت» را در این موارد قبول کرد. اما در غیر آن موارد و در خصوص رجعت برخی از صالحان و فاسدان پس از ظهور حضرت مهدی (عج) چون مخبر صادقی خبر نداده است، به دلیل محال ذاتی و امتناع ذاتی که وجود دارد، نمی‌توان امکان آن را تصدیق کرد.

در پاسخ به این تحلیل و بیان باید گفت:

**اولاً:** محال ذاتی استثناء‌بردار نیست و قبول استثناء نمی‌کند. محال، محال است و ممکن، ممکن. با صرف خبر دادن مخبری ولو صادق محال از محال بودن خودش خارج نمی‌شود.

**ثانیاً:** مخبر صادق به دلیل صادق و راستگو بودن خویش هیچگاه از امر محال خبر نمی‌دهد، اگر خبر دهنده‌ای از امری محال و ممتنع خبر دهد، باید در صدق و راستی او تردید کنیم. مگر آن که آن امر محال را به

۱. نگا: بقره (۲)، آیه ۵۵.

۲. همان، آیه ۲۵۹.

۳. آل عمران (۳) آیه ۴۹.



یک امر ممکنی برگردانیم و الا اگر نتوانیم چنین کنیم باید در صداقت مخبر شک نماییم.

**ثالثاً:** ما نیز قبول داریم که برگشت از «فعلیت» به «قوه» امری محال و ممتنع است ولی مسأله «رجعت» صغری مصداق این مسأله نمی باشد؛ زیرا از سوئی در همه مرگ ها انسان از مرحله قوه به فعلیت کامل نمی رسد و روح کمالی متناسب با خویش را کسب نمی نماید<sup>۱</sup>؛ از سوی دیگر، اگر روحی هم در دنیا به کمال رسیده باشد و به مرحله ای از فعلیت بار یافته باشد، امکان اینکه در زمان دیگری به کمالی بالاتر و برتر - که در آن زمان امکان دست یابی به آن را نداشته - برسد، وجود دارد؛ از این رو می تواند برای رسیدن به آن کمال والاتر، در زمان لازم بازگردد و به آن کمال دست یابد. به بیان دیگر، ممکن است کسانی واجد استعداد رسیدن به کمالاتی باشند که آن کمالات بعد از مدت زمان طولانی تحقق می یابد. واضح است لازمه فعلیت یافتن این استعداد و نیل به آن کمالات آن است که چنین افرادی پس از مرگ، بار دیگر به جهان بازگردند و به کمال مطلوب برسند.

بازگشت دوباره صالحان و فاسدان به دنیا پس از قیام حضرت مهدی (ع) چنین است؛ یعنی صالحانی هستند که استعداد رسیدن به

۱. به بیان دیگر، رسیدن از مرحله قوه به فعلیت کامل درباره کسانی است که با مرگ طبیعی می میرند، یعنی کمالات وجودی آنان به طور کامل از قوه به فعلیت رسیده، سپس جدایی روح از بدن برای آنها رخ می دهد اما مرگ هائی غیر طبیعی همچون قتل، تصادف، مریضی، جنگ و ... دلیلی بر رسیدن به فعلیت کامل نمی باشد و نمی توان مدعی بود که مرگ آنان زمانی بوده است که از مرحله قوه به فعلیت کامل رسیده اند. [ک]

کمالات برتر را داشته‌اند ولی شرایط زمانی و مکانی حیات اولیه‌اشان اجازه دسترسی به آن کمالات را نمی‌داد، اما پس از قیام حضرت و گسترش عدل، شرایط آماده گشته و نیل به آن کمالات ممکن می‌شود. از این رو، برخی صالحان پس از مرگ خویش، و بعد از عصر ظهور ولی عصر (عج) به دنیا رجعت می‌کنند تا آن کمالات را کسب نمایند. از طرفی فاسدانی هستند که استعداد رسیدن به عمق بیشتر و شدیدتر غضب الهی را داشته‌اند، اما شرایط زمانی و مکانی زندگی نخستینشان به صورتی بود که نمی‌توانستند به آن دست یازند؛ ولی پس از قیام حضرت شرایط مهیا گشته و از این رو آنان رجعت می‌نمایند تا به اوج غضب حق و لقاء اسماء غضب حق برسند.

**رابعاً؛** بهترین دلیل برای امکان یک مسأله وقوع آن است و ما مصداقهای متعددی بر «رجعت» داریم که محقق شده است. همه ما دیده‌ایم خاک بر اثر یک سلسله فعل و انفعالات سیر تکاملی خویش را طی کرده و تبدیل به نبات و گیاه می‌شود و همین گیاه باز برای آنکه مقاطع بالاتر کمال را طی نماید، مجدداً تبدیل به خاک می‌شود و به مرحله پیش خود برمی‌گردد [رجعت] تا با کسب کمالات برتر، دوباره گیاه و نباتی کامل‌تر شود. گزارش قرآن در خصوص برخی از امم گذشته مانند زنده شدن هزار نفر که برای فرار از طاعون از شهر خود خارج شدند و به دستور خداوند مردند و پس از گذشت سالها، دوباره به امر خداوند زنده شدند و آن قدر زندگی کردند تا به اجل مقدر



خویش از دنیا رفتند<sup>۱</sup>، از موارد قطعی این نوع بازگشت است. بنابراین مسأله «رجعت» در واقع طی مراحل کمال برای مؤمنان و مراحل غضب الهی برای معاندان بوده و امری ممکن و در واقع مصداقی از رسیدن استعدادها و قوه‌ها به فعلیت‌ها است، نه نقض کننده آن. به هر روی «رجعت» از نظر عقل امری ممکن و روا بوده و هیچ خدش‌های به آن وارد نمی‌باشد<sup>۲</sup>.



۱. نگا: بقره (۲)، آیه ۲۴۳، و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۴، ح ۷۴. [ک]

۲. خوانندگان توجه داشته باشند که مسأله «رجعت» با «تناسخ» متفاوت است، ما تناسخ را نمی‌پذیریم ولی رجعت را قبول داریم؛ زیرا در تناسخ روح از یک بدن خارج شده و در بدن دیگر داخل می‌شود یعنی روح پس از مفارقت و جدایی از بدنی پس از مرگ بار دیگر به نخستین مراحل زندگی بشری خویش بازگشته و در جنین دیگری قرار می‌گیرد. این مطلب به دلیل بازگشت فعلیت به قوه یا جمع میان قوه و فعلیت و جمع یک روح در دو بدن امری باطل و از نظر عقل محال است. اما در رجعت، مردگان با همان بدن سابق بازمی‌گردند. یعنی روح در رجعت به مراحل اولیه زندگی بازگشت نمی‌کند بلکه با همان فعلیتها و با همان بدن کامل شده‌ای که ترکش کرده بود، به دنیا باز می‌گردد. در واقع رجعت ادامه زندگی است که با مرگ مدتی بریده و منقطع شده بود و این امر محال نیست چنانکه استاد به خوبی آن را تبیین فرمودند. [ک]

بخش دو

رجعت در نگاه نقل



باید به این نکته ظریف توجه داشت که عقل تنها می‌تواند امکان رجعت را ثابت کند، اما وقوع حتمی این موضوع و اینکه پس از قیام حضرت مهدی (ع) رخ می‌دهد و این که چه کسانی باز می‌گردند و کم و کیف مسأله جز از راه آیات و روایات ممکن نیست. از این رو برای آگاهی و کسب معرفت بیشتر دربارهٔ حدود، چگونگی، مشخصات و وقوع رجعت به محضر قرآن و روایات رفته و شمه‌ای از آن را در حد نوشتار حاضر بیان می‌کنیم.

### رجعت در قرآن

آیات گوناگونی در قرآن کریم وجود دارد که بر مسأله «رجعت» دلالت می‌کند، از نمونه‌های فراوان تنها به یک شاهد بسنده می‌کنیم.

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ  
يوزعون﴾<sup>۱</sup>.



«[ای رسول خدا! یادآور] روزی را که از هر قومی یک دسته را که آیات ما را تکذیب می کنند، برمی انگیزیم و آنها بازداشته خواهند شد».

از آنجا که آیه شریفه تنها به برانگیختن قوم و دسته‌ای اشاره می کند، استفاده می شود که این مسأله ناظر به قیامت نیست، زیرا در روز قیامت همه گروهها و انسانها برانگیخته می شوند، نه تنها گروه و دسته‌ای . پس معلوم می شود که آیه ناظر به قبل از قیامت بوده و بر «رجعت» تطبیق می کند. علاوه بر آنکه آیه قبل از این آیه در خصوص «دابة الارضی» است که از مقارنات و مقدمات قیامت است نه خود قیامت. همچنین آیات پس از این آیه نیز به نفخ صور و سپس قیامت اشاره دارد. پس اگر به ترتیب آیات نیز دقت کنیم، اذعان خواهیم کرد که آیه فوق ناظر به رجعت است. (چون ترتیب حوادث بدین شکل است: رجعت، نفخ صور، قیام قیامت).

در روایات بسیاری نیز ائمه شیعه این آیه را ناظر به مسأله «رجعت» دانسته اند، امام صادق (ع) و امیرالمؤمنین (ع) در احادیث گوناگون تطبیق آیه را بر قیامت اشتباه و آن را منطبق بر رجعت تلقی فرموده اند<sup>۱</sup>.

### رجعت در روایات

۱. «عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر (ع) قال: قال لی یا

۱. نگا: بحارالانوار، ج ۵۳، باب ۲۹، ص ۵۲-۵۳، ح ۲۰ و ص ۱۰۳، ح ۱۰۳، ص ۱۱۸، ح ۱۴۹ [ک]



اباحمزة لا تضعوا عليا دون ما وضعه الله و لا ترفعوا عليا  
فوق ما رفعه الله كفى بعلي ان يقاتل اهل الكرة و ان يزوج  
اهل الجنة»<sup>۱</sup>.

«صدوق در امالی خویش از ابو حمزة ثمالی نقل کرده و او از امام  
باقر (ع) که آن حضرت فرمود: ای ابا حمزه! علی را از آنچه که خدا  
او را قرار داده پایین تر نیاورید و او را فوق آنچه که خدا بزرگ و  
رفیع قرار داده برتر و بالاتر نیاورید [یعنی درباره حضرت غلو  
نکنید] این اندازه [برای عظمت و مرتبت علی (ع)] کافی است که با  
اهل رجعت [و بازگشت کنندگان به دنیا] مقاتله می کند و اینکه  
تزویح اهل بهشت با علی (ع) است».

در این حدیث به خوبی به رجعت علی (ع) و فاسدان و جنگ  
حضرت با آنان اشاره می کند.

۲. «عن الحسن بن شاذان الواسطی قال: كتبت الى ابي الحسن  
الرضا (ع) اشكو جفاء اهل واسط و حملهم على و كانت عصابة  
من العثمانية تؤذيني فوق بخطه: ان الله جل ذكره اخذ  
ميثاق اوليائنا على الصبر في دولة الباطل فاصبر لحكم  
ربك فلو قد قام سيد الخلق لقالوا: ﴿يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ  
مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾<sup>۲</sup> و...<sup>۳</sup>.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، باب ۲۹، ص ۵۰، ح ۲۲.

۲. یس (۳۶)، آیه ۵۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، باب ۲۹، ص ۸۹، ح ۸۷.



«حسن بن شاذان واسطی می گوید: به امام رضا(ع) نوشتم [و در نگاشته خویش] از ستم اهل واسط که از عثمانی ها بودند و مرا اذیت می کردند، شکایت کردم، امام رضا(ع) با خط مبارک خویش جواب [نامه را] دادند: به درستی خداوندی که یادش بزرگ گردید با اولیائش میثاق و پیمان بسته که در برابر دولت و حکومت باطل صبر داشته باشند، پس تو نیز به حکم پروردگارت [در برابر مصائب و مشکلات] صبر نما. پس اگر سید خلق [یعنی حضرت صاحب(ع)] قیام کرد، این اذیت کنندگان و ستمگران [این آیه را] می گویند: «ای وای بر ما، چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟ این است همان وعده خدای رحمان، و پیامبران راست می گفتند».

امام رضا(ع) در این حدیث آیه شریفه را در عین اینکه مرتبط با قیامت است بر مسأله رجعت و بازگشت ستمگران در زمان قیام مهدی موعود تطبیق فرموده اند و این تطبیق هیچ اشکالی ندارد، زیرا روز «رجعت» هم، مانند «قیامت» روز بروز و ظهور حقیقت است با این تفاوت که در قیامت کاملاً ظاهر می شود و در رجعت به صورت نسبی.

۳. «روی المفضل بن عمر عن ابي عبدالله(ع) قال: يخرج مع القائم(ع) من ظهر الكوفة سبع و عشرون رجلا خمسة عشر من قوم موسى(ع) «الذين كانوا يهدون بالحق و به يعدلون»<sup>۱</sup> و سبعة من اهل الكهف و يوشع بن نون و

۱. اشاره به آیه: «ومن قوم موسى امة يهدون بالحق و به يعدلون» اعراف (۷)، آیه ۱۵۹ [ک]

سلمان و ابودجانه الانصاری و المقداد و مالك الاشتر  
فیکونون بین یدیه انصاراً و حکاماً»<sup>۱</sup>.

«مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت کرده که ایشان فرمود:  
خارج می شوند با حضرت قائم (ع) از پشت کوفه [ظاهراً بر نجف  
تطبیق کند] ۲۷ مرد که پانزده نفر از ایشان از قوم موسی (ع)  
هستند. [صالحانی] که «به سوی حق هدایت می کنند و به حق  
داوری می نمایند» و هفت نفر از ایشان از اصحاب کهف هستند و  
نیز یوشع بن نون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مقداد و  
مالك اشتر در بین ایشان اند. پس آنها از یاران و حکمرانان  
حضرت بقیة الله (س) خواهند بود».

در این حدیث نیز امام صادق (ع) به رجعت تعدادی از یاران امام  
زمان (س) اشاره فرموده است.

۴. «عن المفضل بن عمر قال: ذکرنا القائم (ع) و من مات من  
اصحابنا ينتظره فقال لنا فان تشاء ان تلحق به فالحق و ان  
تشاء ان تقيم في كرامة ربك فاقم»<sup>۲</sup>.

«مفضل بن عمر می گوید: گفت و گو از حضرت قائم داشتیم و  
درباره کسی از اصحاب ما - که انتظار او را می کشید ولی فوت  
کرد - امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که [حضرت مهدی (ع)] قیام  
کند به سوی قبر مؤمن می آیند، پس به او گفته می شود: فلانی! به

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، باب ۲۹، صص ۹۰-۹۱، ح ۹۵.

۲. همان، صص ۹۱-۹۲، ح ۹۸.



درستی که صاحبیت ظهور کرد پس اگر می خواهی به او ملحق شوی؛ پس ملحق شو و اگر می خواهی در [جوار] کرامت پروردگارت اقامت داشته باشی، پس اقامت داشته باش.».

این حدیث به خوبی حکایت از رجعت مؤمن منتظر مهدی (ع) می کند و بیانگر این نکته ظریف است که فرد مؤمن میان رجعت به دنیا و عدم آن مخیر است.

۵. «عن جده صفوان قال: استأذنت الصادق (ع) لزيارة مولانا الحسين (ع) و سألته ان يعرفني ما اعمل عليه و ساق الحديث الى ان قال (ع) في الزيارة: و اشهد الله و ملائكته و انبيائه و رسله اني بكم مؤمن و بايا بكم موقن بشرایع دینی و خواتیم عملی»<sup>۱</sup>.

«راوی از جدش صفوان نقل می کند که: از امام صادق (ع) جهت زیارت امام حسین (ع) اجازه گرفتم و از آن حضرت در خصوص چگونگی [عمل زیارت آن حضرت] پرسش نمودم، امام صادق (ع) [اعمال و زیارتی را به من آموخت و در تعلیم زیارت به این فراز رسید که بگو: ] خداوند و ملائکه و انبیاء و فرستادگانش را به شهادت می گیرم که من به شما [اهل بیت (ع)] ایمان آورده ام و به برگشت و رجعت شما اعتقاد دارم. [هر کاری که در] ادای فرایض دین خود می کنم و هر عملی که به انجام می رسانم [به خاطر دوستی شماست]».

در این حدیث شریف نیز به رجعت و بازگشت اهل بیت و خصوصاً امام حسین (ع) اشاره شده است.

۶. «عن عمار بن مروان عن سمع ابا عبدالله (ع) فی حدیث طویل فی صفة قبض روح المؤمن قال: ثم یزور آل محمد فی جنان رضوی فیأکل معهم من طعامهم و یشرب معهم من شرابهم و یتحدث معهم فی مجالسهم حتی یقوم قائمنا اهل البیت فاذا قام قائمنا بعثهم الله فاقبلوا معه یلبون زمرازمرا...»<sup>۱</sup>.

«عمار بن مروان از کسی که از امام صادق (ع) حدیث طولانی در توصیف قبض روح مؤمن شنیده نقل کرده که حضرت فرمود: [روح مؤمن پس از مرگ] آل محمد را در بهشت رضوان زیارت می‌کند. با آنها از طعامشان می‌خورد و با آنها از شرابشان می‌نوشد و با آنها در مجالسشان به گفت‌وگو می‌پردازد تا آنکه قائم ما اهل بیت [مهدی موعود (ع)] قیام فرماید پس هنگامی که قائم ما قیام کرد خداوند این ارواح مؤمنین [صالح و خوب را] مبعوث می‌کند [و دوباره زنده می‌سازد] پس با حضرت می‌آیند در حالی که گروه گروه لبیک می‌گویند [و دعوت او را اجابت می‌کنند]...».

به هر روی از مجموع احادیث نقل شده درباره رجعت استفاده می‌شود که انبیاء، ائمه (ع) و اوصیاء به دنیا باز می‌گردند و خوبان و بدان



زمان آنان نیز رجعت خواهند کرد تا فیصله‌ای میان حق و باطل در حدّ دنیا و این عالم داده شود. از بعضی روایات استفاده می‌شود که اولین رجعت‌کننده حضرت علی (ع) است و برخی روایات بر این دلالت دارند که اولین رجعت‌کننده حسین بن علی (ع) است و حتی آن حضرت مراسم غسل و تلقین و تدفین امام زمان (س) را انجام می‌دهد.<sup>۱</sup>

### رجعت در زیارات و دعاها

زیارات و ادعیه‌ای که از طریق راویان ثقه و مطمئن از ائمه (ع) برای ما نقل شده است، علاوه بر درس‌آموزی و تعلیم چگونگی ارتباط با خداوند متعال و اهل بیت (ع)، واجد نکات و آموزه‌های قابل تأملی است. یکی از این آموزه‌ها مسأله «رجعت» است که به خوبی در زیارات و دعاها مطرح و به وقوع حتمی آن اشاره شده است. در این مجال تنها به ذکر دو فراز از زیارت سرداب و فرازی از دعای عهد اکتفا می‌کنیم:

الف. «مولای فان ادرکنی الموت قبل ظهورک فانی اتوسل بک و بأبائک الطاهرین الی الله تعالی و اسئله ان یصلی علی محمد و آل محمد و ان یجعل لی کرة فی ظهورک و رجعة فی ایامک لابلغ من طاعتک مرادی و اشفی من اعدائک فوادی»<sup>۲</sup>.

۱. «عن ابی عبدالله (ع) ... فیكون الحسین (ع) هو الذی ینزل غسله و کفنه و حنوطه و یواریه فی

حفرته» (بحارالانوار، ج ۵۳، باب ۲۹، ص ۱۰۳، ح ۱۳۰) [ک]

۲. نگا: مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر (ع).

«ای مولای من! پس اگر مرگ من پیش از ظهورت فرارسد، پس من به تو و آباء پاکیزه‌ات و به خداوند متعال متوسل می‌شوم و از خداوند می‌خواهم که درود فرستد بر محمد و آل محمد و مرا در زمان ظهورت دوباره زنده گرداند و به دنیا بازگرداند تا در محضرت از اطاعت تو به آن مقصود عالی که دارم نایل شوم و به انتقام کشیدن از دشمنانت قلبم را شفا بخشم».

در این زیارت به خوبی هدف از «رجعت» نیز بیان شده است، یعنی بار یافتن به کمالی که با اطاعت از امام زمان و انتقام از دشمنان توحید، نبوت و امامت در زمان ظهور آن حضرت حاصل می‌شود.

ب . «و ان حال بینی و بین لقائه الموت الذی جعلته علی عبادك حتما و اقدرت به علی خلیفتك رغما فابعثنی عند خروجه ظاهرا من حفرتی مؤتذرا کفنی حتی اجاهد بین یدیه فی الصف الذی اثبت علی اهلہ فی کتابك ﴿فقلت کأنهم بئیان مَرَّضُوصٌ﴾<sup>۱</sup>»<sup>۲</sup>.

«و اگر میان من و ملاقات [مهدی(ع)] مرگی است که بر بندگان مقدر فرموده‌ای و بدین سبب میان من و خلیفه‌ات [یعنی صاحب(س)] جدایی انداخت، پس مرا در زمان خروج و ظهورش از قبر برانگیز در حالی که کفتم را برگردن افکنده و در آن صفی که تو در قرآنت اهل آن را ثناگفتی و فرمودی: «چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند»، در رکاب حضرت جهاد کنم».

۱. صف (۶۱)، آیه ۴.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر.



از تعبیر «الصف الذی اثنیت علی اهلہ فی کتابک فقلت کانهم بنیان مرصوص» استفاده می شود که مقصود از چنین صفی همان صفی است که در زمان امام زمان (س) در مقابل مخالفان شکل می گیرد.

ج. «اللهم ان حال بینی و بینہ الموت الذی جعلته علی عبادک

حتما مقضیا فاخرجنی من قبری مؤتذرا کفنی شاهرا سیفی مجردا قناتی ملبیا دعوة الداعی فی الحاضر و البادی»<sup>۱</sup>.

«خداوندا! اگر میان من و او [مهدی موعود]، مرگ که برای همهٔ بندگان قرار داده‌ای جدائی افکند، پس مرا از گورم خارج کن در حالی که کفنم را به کمر بسته و شمشیرم را از نیام برکشیده‌ام و نیزه‌ام برافراشته و دعوت او را در شهر و بیابان اجابت کرده‌ام».

بنابراین از آنجا که اصل «رجعت» امری مسلم و قطعی است، در زیارات و دعاها به ما سفارش شده که از خداوند متعال، معصومان و خود حضرت علیهم السلام بخواهیم که از رجعت کنندگان باشیم.





فصل

۹

عرض اخلاص ،  
اطاعت و عشق\*

\* مأخذ: مقالات، ج ۳، صص ۱۱۷-۱۱۱. [ک]



دعای عهد را با حضور قلب بخواند و بر آن مداومت کند، و دعای ندبه را نیز روزهای جمعه با حضور بخواند، و بر آن هم مداومت داشته باشد.

### ولایت مطلقه و وساطت

لازم است به این حقیقت به دقت توجه داشته باشیم که مقام ولایت مطلقه را خدای متعال واسطه فیض و افاضه قرار داده است، و نزول فیوض و برکات الهیه بر همه موجودات و بر انسانها، و همچنین، صعود همه موجودات و انسانها به سوی پروردگار، از طریق مقام ولایت مطلقه و به وساطت آن است.

حامل ولایت مطلقه، خلیفه اعظم حق است، و اوست قطب اقطاب، انسان کبیر، و آدم حقیقی که مسجود ملائکه است، و اوست مخلوق اول، و از او در مجالی مختلف به «قلم اعلی»، «عقل» و «روح اعظم» تعبیر آورده می شود.

حامل ولایت مطلقه را عقول جزئیّه، آنچنان که هست، نمی توانند بشناسند، و صاحبان کشف بالا هم هر کدام به اندازه خود می توانند بشناسند، یعنی بسیار جزئی، و نه آنچنان که باید.

رسول اکرم، و سایر معصومین، از جمله حضرت بقیة الله الأعظم «صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین» صاحبان ولایت مطلقه و حاملان آن هستند.

حضرت بقیة الله «ارواحنا لتراب مقدمه الفداء» ولی زمان و حجّت

عصر است، و واسطهٔ نزول فیض از حق، و صعود خلق به سوی حق می‌باشد.

در مقام نزول فیض حق، آنچه از افاضات ربوبی به سالک می‌رسد، از طریق آن حضرت است، چه خود سالک بداند، و چه نداند، چه توجه داشته باشد، و چه توجه نداشته باشد.

در دعای ندبه چنین می‌خوانیم:

«أین السَّبب المتَّصل بین الأرض و السَّماء».

یعنی «کجاست سید من و مولای من، آن سبب متصل بین زمین و آسمان، و آن وسیلهٔ ارتباط زمین با آسمان، و واسطه‌ای که فیض آسمانی از طریق او به زمین و اهل آن می‌رسد؟».

و در مقام صعود و عروج الی الله هم، سالک هر قدمی به سوی مقصد بردارد، هر قُرب و منزلتی را نایل آید، و هر مقام و مرتبه‌ای را برسد، همه از طریق آن حضرت، به امامت او، به وسیلهٔ او، و به وساطت اوست، چه بداند، و چه نداند، چه توجه داشته باشد، و چه توجه نداشته باشد.

در همین دعای خوانیم:

«أین باب الله الّذی منه یؤتی»

یعنی «کجاست سید من و مولای من، آن باب الله که از آن باید به خدا و به جوار قدس او روی آرود؟».



### تذکرات لازم در این مقام

اولاً، باید سالک به آن حضرت محبت سخت داشته باشد، و از فراق آن حضرت در حزن و اندوه بوده، و شب و روز در آرزوی زیارت جمال او باشد، و با دل سوخته از خدای متعال این مسئلت را داشته باشد که وی را منت بگذارد، و از این نعمت او را بهره‌مند بگرداند. شهود جمال او شهود وجه‌الله است، و آرزوی مشتاقان، و مقصد عارفان، و آرامش سوختگان.

مگر نمی‌خوانی، و مگر نمی‌گویی در دعای ندبه که:

«أین وجه‌الله الذی الیه یتوجّه الأولیاء؟»

یعنی «کجاست آن وجه‌اللهی که اولیاء و دوستان حق به سوی او متوجه می‌شوند و به او روی می‌آورند؟».

گل عزیز است غنیمت شمریدش صحبت

که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

این تطاول که کشید از غم هجران بلبل

تا سراپرده گل نعره‌زنان خواهد شد

و مگر از زبان مشتاقان عارف، و عارفان مشتاق در همین دعا

نمی‌گویی:

«اللّهم أنت کشف الكرب و البلوی، و الیک أستعدی

فعدک العدوی، و أنت ربّ الآخرة و الدنیا، فأغث یا

غياث المستغيثين عبيدك المبتلى، و أره سيّده يا شديد  
القوى، و أزل عنه به الأسي و الجوى، و برد غليله يا من  
على العرش استوى و من اليه الرجعى و المنتهى، اللهم و  
نحن عبيدك التائقون الى وليك المذكر بك و بنبيك...».

«ای خدا، تویی بر طرف کننده گرفتاریها و اندوه دلها، و من به تو  
روی آورده و داد دل از تو می خواهم که داد دلها نزد تو می باشد، و  
تویی پروردگار دنیا و آخرت، پس، ای فریادرس فریادخواهان،  
به فریاد بنده ضعیف گرفتار به بلا و ستم، و هجران و فراق برس، و  
مولا و سیّد او را، ای خدای توانا، برای او ظاهر بگردان، و به او  
بنما، و با این امر اندوه و سوز دل او را بر طرف بفرما، و سوزش دل  
او را فرو نشان، ای خدایی که بر عرش هستی استقرار داری، و  
بازگشت و منتهای همه به سوی توست، خدایا، ما بندگان تو  
مشتاق زیارت ولیّ تو، که یادآور تو و پیامبر تو می باشد  
هستیم...».

و بالأخره، چگونه می شود سالک صادق، و مشتاق لقای حضرت  
معبود، به لقاء و شهود جلوۀ تامّ جمال و جلال او، که جلوۀ اسم اعظم  
او، و وجه اوست مشتاق نباشد؟!

در بشر روپوش گشته است آفتاب فهم کن والله اعلم بالصواب<sup>۱</sup>  
ثانیاً، باید جهت تعجیل فرج آن حضرت، برای اعلاّی کلمه توحید،  
احیای معالم دین و اهل آن، احقاق حق، اعاده ملت و شریعت، اماتۀ



باطل، محو پایه‌های شرک و نفاق، قطع ریشه‌های دسیسه و بدعت، نابودی اهل طغیان و عصیان، درهم شکستن شوکت ستمکاران، از میان برداشتن متکبران و سرکشان، ریشه کن ساختن ملحدان و معاندان و گمراه‌کنندگان، به خاک ذلت نشانیدن دشمنان، تطهیر زمین از باطل و اهل آن، و استقرار عدل و توحید در همه جا، با اصرار و سوز دل دعا کند، و دردمندانه از خدای متعال فرج آن حضرت را بخواهد، و بر این دعا مداومت داشته باشد. این از یک سو، و از سوی دیگر از خدا بخواهد که وی را از اعوان و انصار حضرتش، و از سبقت‌کنندگان به سوی او و طاعت او قرار دهد، و بر این دعا نیز اصرار و مداومت کند، که این، عنایت بزرگی است از خدای متعال.

و ثالثاً، باید در «توسل» به آن حضرت و «استشفاع» از او بکوشد، و سعی نماید نظر خاص حضرتش را به خود جلب کند، که نظر خاص او به اذن الله کارساز، راه‌گشا، و حل‌کننده مشکلات طریق است، و سالک نباید از آن غفلت داشته باشد، و باید بداند که مشکلی از این طریق حل می‌شود، عنایتهای ربوبی از این طریق کسب می‌گردد، و فتح بابها همه از این راه است، و این، مشیت حضرت حق، و اراده جناب او است؛

«بکم فتح الله و بکم یختم؛ فالفائزون بولایتکم؛ ان ذکر الخیر کنتم أوله و أصله و فرعه و معدنه و مأویه و منتهاه»<sup>۱</sup>.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

و به عبارتی، اگر نظر خاص حضرتش را کسب کند، به فیض عظیمی خواهد رسید، زیرا که نظر او حامل نظر حضرت حق است.

گفت لا یَنظُرُ الی تَصویرِکُم فَاَبْتَغُوا ذَا الْقَلْبِ فِی تَدبیرِکُم  
من ز صاحب دل کنم در تو نظر نه به نقش سجده و ایثار زرا<sup>۱</sup>

بنابراین، لازم است در توسل و استشفاع از آن حضرت اصرار داشته باشد، تا حضرتش او را قبول کند، به او رأفت کند، و برای او نزد خدای متعال شفاعت نماید که خدا او را به آنچه رضوانش در آن می باشد هدایت کند و موفق بدارد، و او را مجذوب به سوی خود بگرداند، و خلاصه او را قبول نموده به جوار خود بخواند.

باید توجه داشت ما آن صلاحیت را نداریم که روی به ساحت قدس حضرت معبود بیاوریم، زیرا ساحت جناب او بسیار پاک است، و روی ما در باطن امر بسیار ظلمانی و بسیار آلوده. باید به وجاهت وجه بنده صالح او به سوی او روی بیاوریم، و به ساحت قدس او متوجه شویم؛

«یا سیدنا و مولانا انا توجّهنا و استشفعنا و توسلنا بك  
الی الله و قدّمناک بین یدی حاجاتنا، یا وجیهاً عندالله اشفع  
لنا عندالله»<sup>۲</sup>.

و این حقیقتی است که تأمل در دعاها و زیارتها و مناجاتها ما را به آن هدایت می کند.

در هر صورت، در توسل و استشفاع، در جلب نظر، در کسب

۱. مثنوی، دفتر پنجم.

۲. مفاتیح الجنان، فرازی از دعای توسل.



رأفت، و در تحصیل رضایت آن حضرت باید جدّیت کامل داشته باشد، و در این باب مسامحه نکند. بسا که ساعتی خوب به توّسل و استشفاع بپردازد. و موفق شود نظر خاصّ آن حضرت را به خود معطوف بدارد، و رأفت و رضایت او را به دست آورد، و حضرتش نزد خدای متعال برای او شفاعتی کند که بر اثر آن جذبات و عنایات خاصّه ربوبی شامل حامل او گردیده و در یک ساعت به فضل بزرگی نایل آید که در یک سال مجاهدت عبودی به آن نایل نمی شد، و بلکه در سالها.

البته این توفیق هم از خداست، و او باید منت گذارد و انسان را به چنین توّسل و استشفاع که آثار و برکات بالایی را در بردارد موفق بفرماید:

«و امنن علینا برضاه و هب لنا رأفته و رحمته و دعائه و

خیره ما ننال به سعة من رحمتك و فوزاً عندك»<sup>۱</sup>.

سخن این است که باید به هر حيله‌ای است در دل آن حضرت راه یافت، و در قلب شریف او برای خود جایی پیدا کرد، که قلب او قلب است و مورد نظر حقّ، قلبی که خدای متعال می خواهد، قلبی که مجلای جمال و جلال اوست، قلبی که اصل ایجاد و خلقت برای آن است، قلبی که خدا جمال خود در آن نهاده، و عشق او به خود و جمال خود، عشق به آنرا که آینه جمال اوست در بردارد، و این قلب، محبوب جناب اوست، و هر که به هر اندازه در این قلب برای خود حساب باز

۱. همان، دعای ندبه.



کرده باشد، به همان اندازه مشمول نظر خواهد بود، و از رأفت حق برخوردار. (دقت شود)

مگر نخوانده‌ای این آیات را که ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾<sup>۱</sup> و مگر از این آیات به این حقیقت نرسیده‌ای که حضرت معبود جلّ شأنه فقط به قلبی نظر دارد که در آن جز او نیست؟! من و تو باید سعی کنیم برای خود در چنین قلبی که «قلب» است جایی پیدا کنیم، و از رأفت آن برای خود سهمی.

در اینجا به این اشعار از مولوی هم خوب دقت کن که:

صد جوال زر بیاری ای غنی	حق بگوید دل بیار ای منحنی
گر ز تو راضی ست دل من راضیم	ور ز تو مُعرض بود اعراضیم
ننگرم در تو در آن دل بنگرم	تحفه آنرا آر ای جان در برم
با تو چون است؟ هستم من چنان	زیر پای مادران باشد چنان
مادر و بابا و اصل خلق اوست	ای خنک آن کس که دل داند ز پوست
تو بگویی نک دل آوردم به تو	گویدت این دل نیرزد یک تشو
آن دلی آور که قطب عالم است	جان جان جان جان آدم است
از برای آن دل پر نور و برّ	هست آن سلطان دلها منتظر <sup>۲</sup>



۱. شعراء (۲۶)، آیات ۸۸ و ۸۹.

۲. مشنوی، دفتر پنجم.

## کتابنامه

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن طاووس، رضی الدین، الاقبال، چاپ دوّم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- ۴- جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من ذریّتهم، تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اوّل، موسسة المحمودی للطباعة و النشر، بیروت ۱۴۰۰ ق.
- ۵- الحر العاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، تعلیقات ابوطالب تجلیل تبریزی، چاپ قم، بی تا.
- ۶- حسن سعد محمد، المهدیة فی الاسلام منذ اقدم العصور حتی الیوم، چاپ اوّل، دارالکتب العربی، مصر ۱۳۷۳ ق.
- ۷- سبحانی، جعفر، البداء فی ضوء الكتاب و السنة، به قلم جعفر الهادی، چاپ اوّل، موسسة النشر الاسلامی قم، ۱۴۰۷ ق.
- ۸- الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، به قلم حسن محمد مکی عاملی، چاپ دوّم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، قم، ۱۴۱۱ ق.

- ۹- شجاعی، محمد، انسان و خلافت الهی، چاپ اول، موسسه فرهنگی خدمات رسا، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۰- مقالات، چاپ مکرر، سروش، تهران.
- ۱۱- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، چاپ دوم، انتشارات حضرت معصومه (س)، قم، ۱۴۲۱ ق.
- ۱۲- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، اکمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ اول، نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۳- النخصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۴- امالی، چاپ پنجم، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
- ۱۵- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۴ ق / ۱۹۷۴ م.
- ۱۶- طوسی، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، نشر عزیزی، قم، بی تا.
- ۱۷- الغیبة، موسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۸- العمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، چاپ دوم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، پاییز ۱۳۸۲.
- ۱۹- غالب، مصطفی، الامامة و قائم القیامة، مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۸۱ م.
- ۲۰- فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی عند اهل السنة، چاپ دوم، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۲ ق.
- ۲۱- فیض کاشانی، محسن، نوادر الاخبار فیما يتعلق باصول الدین، تحقیق مهدی انصاری، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ ش.



- ٢٢- قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم، **ينايع المودة لذوى القربى**، تحقيق سيد على جمال اشرف الحسينى، چاپ اول، دارالأسوة، ١٤١٦ ق.
- ٢٣- كلينى رازى، ابو جعفر بن يعقوب بن اسحق، **اصول كافي**، ترجمه و شرح سيد جواد مصطفوى، دفتر نشر فرهنگ اهل البيت (ع)، بى تا.
- ٢٤- — **روضه الكافي**، تعليق و تصحيح على اكبر غفارى، چاپ دوّم، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٨٩ ق.
- ٢٥- متقى هندى، علاء الدين على بن حسام الدين، **البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان**، تحقيق على اكبر غفارى، قم، ١٣٩٩ ق.
- ٢٦- مجلسى، محمدباقر، **بحار الانوار**، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٤ ق.
- ٢٧- معرفت، محمدهادى، **التمهيد فى علوم القرآن**، چاپ دوّم، مركز مديريت حوزه علميه قم، ١٣٦٧ ش.
- ٢٨- مفيد، محمدبن نعمان، **الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد**، بصيرتى، قم، بى تا.
- ٢٩- — **مصنفات الشيخ المفيد (مسائل المشرق)**، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق.
- ٣٠- موسى اصفهانى، سيد محمدتقى، **مكيال المكارم فى فوائد الدعاء للقائم**، ترجمه مهدي حائرى قزوينى، چاپ اول، انتشارات بدر، تهران، ١٤٠٥ ق / ١٣٦٣ ش.
- ٣١- مهدي پور، على اكبر، **كتابنامه حضرت مهدي**، الهادى، قم، ١٣٧٥ ش.
- ٣٢- نعمانى، محمدبن ابراهيم، **الفقيه**، مكتبة الصدوق، تهران، ١٣٩٧ ق.
- ٣٣- نورى طبرسى، ميرزا حسين، **نجم الثاقب در احوال امام غايب**، چاپ دوّم، مسجد مقدس جمكران، قم، ١٤١٢ ق.
- ٣٤- يزدى حائرى، على، **الزام الناصب فى اثبات الحجة الغائب**، چاپ پنجم، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.

## فهرست آیات

متن آیه	نام سوره	شماره آیه	شماره صفحه
أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ	نحل	۴۷-۴۵	۱۴۲-۱۴۰
وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ	انفال	۴۹	۱۲۳
أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ	نمل	۶۲	۱۷۰-۱۶۸
إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ	آل عمران	۹	۱۲۱
إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ	شعراء	۴	۱۶۱-۱۲۳
ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ	انعام	۲	۱۱۸
فَقُلْتُ كَانَهُمْ بُتِيَانٌ مَّرْصُوضٌ	صف	۴	۲۲۹
قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ	سبا	۵۳	۱۴۵
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتاً أَوْ نَهَاراً	يونس	۵۰	۱۴۶ و ۱۴۷
وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ	ليل	۱-۲	۱۶۱ و ۱۶۲
وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ	قمر	۲	۱۲۳
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ	نور	۵۵	۱۶۶ و ۱۶۷



شماره صفحه	شماره آیه	نام سوره	متن آیه
٢٠٢ و ٢٠١	٣٦	توبه	وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً...
٢٠٠	٣٩	انفال	وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ
١٤٢	٨	هود	وَلَيْئِن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ
١٤٥ و ١٤٤	٥١	سبأ	وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ
٥٧	١٤١	آل عمران	وَلِيَسْمَحَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ
٣٢	٥	قصص	وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ
٢٢١	٨٣	نمل	وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ
١٩٨	١٠٠	يوسف	هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ
١٥٩	١٥٨	انعام	هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ
١٩٩ و ١٩٨	٣٣	توبه	هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ
٢٢٣	٥٢	يس	يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ
١٨٤	٤١	الرحمن	يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ
١٤٥	٥٣	سبأ	يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ
١٦٠	١٥٨	انعام	يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا
٢٤١	٨٨-٨٩	شعرا	يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ...
١٢٣	٢٧	ابراهيم	يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ

## فهرست روایات

شماره صفحه	نام معصوم <small>عليه السلام</small>	متن روایت
۱۷۵	امام صادق <small>عليه السلام</small>	اذا خرج القائم (ع) خرج من هذا الامر من كان يرى
۱۳۰	امام باقر <small>عليه السلام</small>	اذا رأيت ناراً من قبل المشرق شبه الهمدي
۲۰۶	امام باقر <small>عليه السلام</small>	اصحاب القائم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً اولاد العجم
۳۵	امام عسكري <small>عليه السلام</small>	اكشفي عما معك فكشفت فاذا غلام ابيض
۱۴۳	امام علي	الامة المعدودة اصحاب القائم الثلاثمائة
۱۶۰	امام صادق <small>عليه السلام</small>	الآيات هم الائمة و الآية المنتظر هو القائم (ع)
۶۵	امام هادي <small>عليه السلام</small>	الخلف من بعدى الحسن، فكيف لكم بالخلف
۱۱۷	امام صادق <small>عليه السلام</small>	السفياني من المحتوم و خروجه من اول خروجه
۹۸	رسول خدا <small>صلى الله عليه و آله و سلم</small>	المهدي رجل من ولدى لونه لون عربي
۹۴	رسول خدا <small>صلى الله عليه و آله و سلم</small>	المهدي من عترتي من ولد فاطمة
۱۱۶	امام صادق <small>عليه السلام</small>	النداء من المحتوم و السفياني من المحتوم
۱۶۲	امام باقر <small>عليه السلام</small>	النهار هو القائم منا اهل البيت (ع)
۲۰۷	امام علي <small>عليه السلام</small>	ان اصحاب القائم شباب لا كهول فيهم الا كالكحل



شماره صفحه	نام معصوم	متن روایت
١٥٢	امام صادق	انا لا نوقت هذا الامر
١٧٠	امام صادق	ان القائم اذا خرج دخل المسجد الحرام
١٩١	امام رضا	انتم اليوم ارضى بالامنكم يومئذ
١٤١	امام باقر	ان عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين (ع)
١٧٨	امام صادق	ان قائمنا اذا قام استقبل من جهل الناس
١١٨	امام باقر	انهما اجلان، اجل محتوم و اجل موقوف
١٢٧	امام صادق	انه ينادى باسم صاحب هذا الامر مناد من السماء
١٥٨	امام باقر	ايام الله عزوجل ثلاثة، يوم يقوم القائم
١٦١	امام صادق	تخضع رقابهم يعنى بنى امية و هى الصيحة
٣١	حكيمه خاتون	حدثنى حكيمه بنت الامام محمد تقى الجواد
٩٩	رسول خدا	سيبعثن الله من عترتى رجلا افرق الثنايا
٥٧	رسول الله	على بن ابى طالب (ع) امام امتى و خليفتى
١٦٧	امام صادق	عن ابى بصير عن ابى عبدالله (ع) فى قوله
١٩٩	امام صادق	عن ابى بصير قال : سألت ابا عبدالله (ع)
٢٢٣	امام رضا	عن الحسن بن شاذان الواسطى قال : كتبت الى
٢٢٥	امام صادق	عن المفضل بن عمر قال : ذكرنا القائم (ع)
١٩٠	امام صادق	عن المفضل بن عمر قال : سمعت ابا عبدالله (ع)
٢٢٦	امام صادق	عن جده صفوان قال : استأذنت الصادق (ع)
٢٠١	امام صادق	عن زرارة قال : قال ابو عبدالله (ع) :
٢٢٧	امام صادق	عن عمار بن مروان عن سمع ابا عبدالله (ع)
١٤٦	امام باقر	فهذا عذاب ينزل فى آخر الزمان على فسقة
٧٢	امام باقر	فى اى شئ انتم هيهات هيهات لا يكون الذى تمدون



شماره صفحه	نام معصوم <small>علیه السلام</small>	متن روایت
۶۱	امام صادق <small>علیه السلام</small>	قال ابو عبدالله (ع) للقائم (ع) غيبتان : احدهما قصيرة
۱۸۴	امام صادق <small>علیه السلام</small>	قال الله يعرفهم ولكن نزلت في القائم يعرفهم
۱۲۹	امام علي <small>علیه السلام</small>	كأنني انظر الى شيعتنا بمسجد الكوفة قد ضربوا
۱۲۹	امام علي <small>علیه السلام</small>	كأنني بالعجم فساطيطهم في مسجد الكوفة يعلمون
۹۶	امام باقر <small>علیه السلام</small>	كانني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق
۱۵۳	امام صادق <small>علیه السلام</small>	كذب الوقاتون انا اهل البيت لانوقت
۱۲۰	امام هادي <small>علیه السلام</small>	كنا عند ابي جعفر محمد بن علي الرضا (ع)
۹۷	رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>	كيف انتم اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم
۶۲	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لا بد لصاحب هذا الامر من غيبة
۱۹۲	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لا تبك يا عمرو، نأكل اكثر الطيب و نلبس اللين
۹۳	رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>	لا تذهب الدنيا حتى تملك العرب رجل
۱۲۲	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لا ترووه عني و ارووه عن ابي و لا حرج عليكم
۱۱۸	امام باقر <small>علیه السلام</small>	لا والله انه لمن المحتوم الذي لا بد منه
۵۸	امام علي <small>علیه السلام</small>	لا والله ما رغبت فيها و لا في الدنيا
۱۲۷	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لا يكون هذا الامر الذي تمدون اعينكم
۶۰	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لصاحب هذا الامر غيبتان : احدهما يرجع منها
۱۷۹	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لقائم (ع) يلقي في حربه مالم يلقي رسول الله (ص)
۶۴	امام صادق <small>علیه السلام</small>	للقائم غيبتان، يشهد في احديهما المواسم،
۱۸۵	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لو ادركته لخدمته ايام حياتي
۱۷۱	امام باقر <small>علیه السلام</small>	لو تركتم هذا الامر ما تركه الله
۹۳	رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>	لو لم يبق من الدنيا الا يوم لبعث الله رجلا
۱۸۶	امام باقر <small>علیه السلام</small>	لو يعلم الناس ما يصنع القائم اذا خرج



شماره صفحه	نام معصوم <small>عليه السلام</small>	متن روایت
١٨٩	امام صادق <small>عليه السلام</small>	ما تستعجلون بخروج القائم فوالله ما لباسه الا الغليظ
٩٤	رسول خدا <small>عليه السلام</small>	نحن ولد عبدالمطلب سادات اهل الجنة
٤٥	امام زمان <small>عليه السلام</small>	نعرفه عرفه الله الخير كله و رضوانه و اسعده
٤٤	امام زمان <small>عليه السلام</small>	والابن وقاه الله لم يزل ثقتنا في حياة الاب
١٩	امام علي <small>عليه السلام</small>	ولولا الاجل الذي كتب الله عليهم لم
٣٤	امام عسكري <small>عليه السلام</small>	هذا امامكم من بعدى و خليفتى عليكم
٣٥	امام عسكري <small>عليه السلام</small>	هذا امامكم من بعدى و خليفتى عليكم
١٨٢	امام باقر <small>عليه السلام</small>	هيئات هيئات يا زرارة ما يسير بسيرته
٢٢٣	امام باقر <small>عليه السلام</small>	يا ابا حمزة لا تضعوا عليا دون ما وضعه الله
١٥٢	امام صادق <small>عليه السلام</small>	يا ابا محمد انا اهل البيت لا نوقت و قد قال
٣٦	امام عسكري <small>عليه السلام</small>	يا احمد ان الله تبارك و تعالى لم يخل الارض
٤٧	امام زمان <small>عليه السلام</small>	يا علي بن محمد السمري اعظم الله اجر اخوانك
٣٦	امام عسكري <small>عليه السلام</small>	يا كامل! قد انبئك بحاجتك، هذا الحجة من بعدى
١٥٢	امام صادق <small>عليه السلام</small>	يا محمد! من اخبرك عنا توقيتاً فلاتهابن ان تكذبه
٩٧	رسول خدا <small>عليه السلام</small>	يخرج المهدي و على رأسه ملك ينادى
٩٥	رسول خدا <small>عليه السلام</small>	يخرج أناس من المشرق فيوطنون للمهدي
٢٢٤	امام صادق <small>عليه السلام</small>	يخرج مع القائم (ع) من ظهر الكوفة سبع و عشرون
١٢٨	امام صادق <small>عليه السلام</small>	يزجر الناس قبل قيام القائم عن معاصيهم
١٨٦	امام باقر <small>عليه السلام</small>	يقوم القائم بامر جديد و كتاب جديد
١٢٢	محمد بن مسلم	ينادى مناد من السماء باسم القائم فيسمع
١٢٦	امام صادق <small>عليه السلام</small>	ينادى منادى السماء ان فلانا هو الامير
١٨٥	امام باقر <small>عليه السلام</small>	يهدم ما قبله كما صنع رسول الله (ص)

## فهرست تفصیلی

فهرست مطلب	۵
پیش در آمد	۷
<b>فصل ۱. مهدی شناسی</b>	۱۱
<b>بخش یک. چرا بقية الله؟! </b>	۱۳
- نکته یک. مخلوق اول:	۱۶
- نکته دو. معصومان مصداق حقیقی اولین مخلوق:	۱۶
- نکته سه. تجلی نور معصوم در جسم مستعد:	۱۷
- نکته چهار. ظهور مخلوق اول در ترکیب بدنی با مشیت حق:	۱۸
- معنی بقية الله	۱۹
<b>بخش دو. میلاد مقدس</b>	۲۱
- قدوم آرام	۲۳
- تولد مهدی (ع) در منابع اهل سنت	۳۰
- یک. شهادت حکیمه خاتون	۳۱
- دو. شهادت برخی از نزدیکان به دیدن حضرت مهدی (ع)	۳۴
<b>بخش سه. نایبان خاص</b>	۳۹
- درنگی کوتاه بر شخصیت نواب اربعه:	۴۲



- ۴۲ ..... ۱- عثمان بن سعید عمروی
- ۴۳ ..... ۲- محمد بن عثمان بن سعید عمروی
- ۴۴ ..... ۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی
- ۴۶ ..... ۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری
- ۴۸ ..... -امکان یا عدم امکان ملاقات حضرت مهدی (ع) در غیبت کبری

**فصل ۲ . غیبت کبری**

- ۵۱ ..... بخش یک . خبر از غیبت کبری
- ۵۳ ..... -روایتی از رسول خدا(ص):
- ۵۷ ..... -روایتی از امیرالمؤمنین(ع):
- ۵۸ ..... -روایتی از امام صادق(ع):
- ۶۰ ..... -روایت دیگری از امام صادق(ع):
- ۶۱ ..... -همراهان حضرت مهدی(ع) در غیبت کبری
- ۶۱ ..... -چونان یوسف(ع)
- ۶۴ ..... بخش دو . آزمایش بزرگ، یکی از حکمت‌های غیبت کبری
- ۶۷ ..... -تأکید بر عدم تحیر در زیارات
- ۷۰ ..... -غیبت کبری محک عیار ایمان
- ۷۱ ..... -طول عمر، امری عقلی، علمی و ممکن
- ۷۳ ..... بخش سه . تشرف و انواع آن
- ۷۵ ..... -تشرف
- ۷۷ ..... -آداب تشرف
- ۷۸ ..... ۱. شیفتگی، محبت و عشق مفرط به حضرت بقية الله عليه السلام
- ۷۹ ..... ۲. در حزن و اندوه بودن از فراق آن حضرت
- ۸۰

- ۸۱ ..... انواع تشریف  
 ۸۱ ..... نوع اول  
 ۸۲ ..... نوع دوم  
 ۸۴ ..... نوع سوم  
 ۸۴ ..... دو تذکر

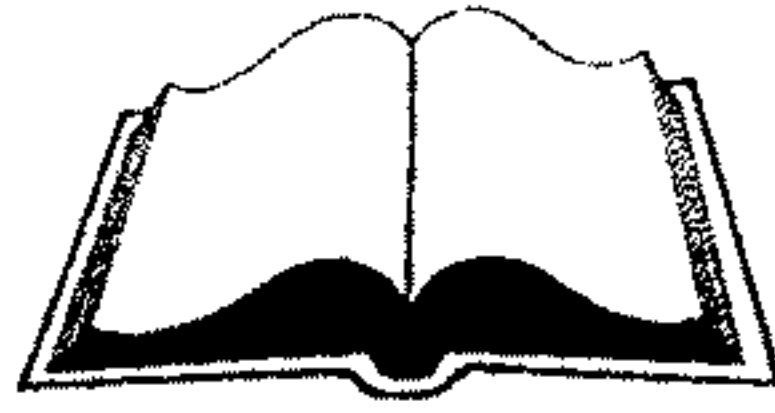
### فصل ۳. امام مهدی علیه السلام از منظر اهل سنت ..... ۸۷

- بخش یک. امام مهدی علیه السلام در منابع اهل سنت ..... ۸۹
- خروج مهدی علیه السلام ..... ۹۳
- مهدی علیه السلام از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام است ..... ۹۴
- مهدی علیه السلام از سادات بهشت ..... ۹۴
- اهل مشرق مهدی علیه السلام را یاری می کنند ..... ۹۵
- نماز گزاردن عیسی علیه السلام با مهدی علیه السلام ..... ۹۷
- صیحه یکی از علائم ظهور ..... ۹۷
- اوصاف جسمانی مهدی علیه السلام ..... ۹۸
- اوصاف دندانهای مهدی علیه السلام ..... ۹۹
- زنده بودن مهدی علیه السلام ..... ۹۹
- بخش دو. امام مهدی علیه السلام در کلام اندیشمندان سنی ..... ۱۰۳
- یک. محی الدین ابن عربی ..... ۱۰۵
- دو. صدرالدین قونوی ..... ۱۰۶
- سه. شیخ احمد جامی نامقی ..... ۱۰۷
- چهار. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ..... ۱۰۸
- پنج. جلال الدین رومی ..... ۱۰۹



- فصل ۴ . عصر ظهور ..... ۱۱۱
- بخش یک . برخی علائم ظهور ..... ۱۱۳
- نشانه‌های حتمی و غیرحتمی ..... ۱۱۵
- توضیحی بایسته ..... ۱۱۹
- ندای آسمانی ..... ۱۲۱
- ندای تشکیکی ..... ۱۲۵
- ملاحم یا کشتارهای بزرگ ..... ۱۲۷
- مهم‌ترین علائم ظهور در یک روایت ..... ۱۳۰
- بخش دو . تحقق عذاب استیصال، مقارن عصر ظهور ..... ۱۳۷
- تحقق عذاب استیصال در آیات و روایات ..... ۱۴۰
- نکته درس آموز ..... ۱۴۷
- بخش سه . عدم جواز توقیت ..... ۱۴۹
- بخش چهار . قیام امام زمان علیه السلام، یکی از مواقع ظهور حق ..... ۱۵۵
- ظهور مهدی علیه السلام، روز ظهور حق از منظر آیات و روایات ..... ۱۵۸
- بخش پنج . ظهور امام، هنگام قرار گرفتن انسان در مسیر اصلی خویش ..... ۱۶۳
- آیات و روایات در این باره چه می‌گویند؟ ..... ۱۶۶
- بخش شش . علل روگردانی از امام زمان علیه السلام در عصر ظهور ..... ۱۷۳
- یک . ارائه اسلام جدید ..... ۱۷۷
- دو . مبارزه سخت با باطل ..... ۱۸۰
- تجلی «انتقام» حق توسط امام زمان علیه السلام در روایات ..... ۱۸۲
- سه . راحت طلبی و عافیت‌گرایی ..... ۱۸۹
- چهار . گناه و نافرمانی ..... ۱۹۳

- بخش هفت. قیام امام عصر علیه السلام و تأویل برخی آیات ..... ۱۹۵
- معنی تأویل ..... ۱۹۷
- تحقق بعضی آیات در عصر ظهور ..... ۱۹۸
- بخش هشت. یاران و جنود امام علیه السلام ..... ۲۰۳
- الف) فرشتگان ..... ۲۰۵
- ب) جیش الغضب ..... ۲۰۶
- ج) پرچم رعب ..... ۲۰۷
- فصل ۵. رجعت** ..... ۲۰۹
- بخش یک. رجعت از دیدگاه عقل ..... ۲۱۱
- رجعت و مهدویت ..... ۲۱۳
- امکان رجعت از دیدگاه عقل ..... ۲۱۴
- بخش دو. رجعت در نگاه نقل ..... ۲۱۹
- رجعت در قرآن ..... ۲۲۱
- رجعت در روایات ..... ۲۲۲
- رجعت در زیارات و دعاها ..... ۲۲۸
- فصل ۶. عرض اخلاص، اطاعت و عشق** ..... ۲۳۱
- ولایت مطلقه و وساطت ..... ۲۳۴
- تذکرات لازم در این مقام ..... ۲۳۶
- کتابنامه ..... ۲۴۳
- فهرست آیات ..... ۲۴۷
- فهرست روایات ..... ۲۴۹



## مجموعه آثار آية الله محمد شجاعی

۱. مقالات، سه جلد، چاپ مکرر
۲. معاد یا بازگشت به سوی خدا، دو جلد، چاپ سوم
۳. انسان و خلافت الهی، یک جلد، چاپ اول
۴. اسماء حسنی، یک جلد، چاپ اول
۵. پنج رساله، یک جلد، چاپ اول
۶. ملائکه، یک جلد، چاپ دوم
۷. بقية الله...، یک جلد، چاپ اول
۸. خواب و نشان‌های آن، یک جلد، چاپ سوم
۹. بازگشت به هستی، یک جلد، چاپ دوم
۱۰. عروج روح، یک جلد، چاپ دوم
۱۱. قیام قیامت، یک جلد، چاپ دوم
۱۲. مواقف حشر، یک جلد، چاپ دوم
۱۳. تجسم عمل و شفاعت، یک جلد، چاپ دوم
۱۴. مرگ تا قیامت، یک جلد، چاپ دوم

● منتشر می‌شود:

۱. خواب و نشان‌های آن، چاپ چهارم
۲. دروس تزکیه، در چند جلد، چاپ اول.